

ژوندون

اڤلاغا اناؤڤ کلپون

شماره بیست و نهم

سال سیر دوم

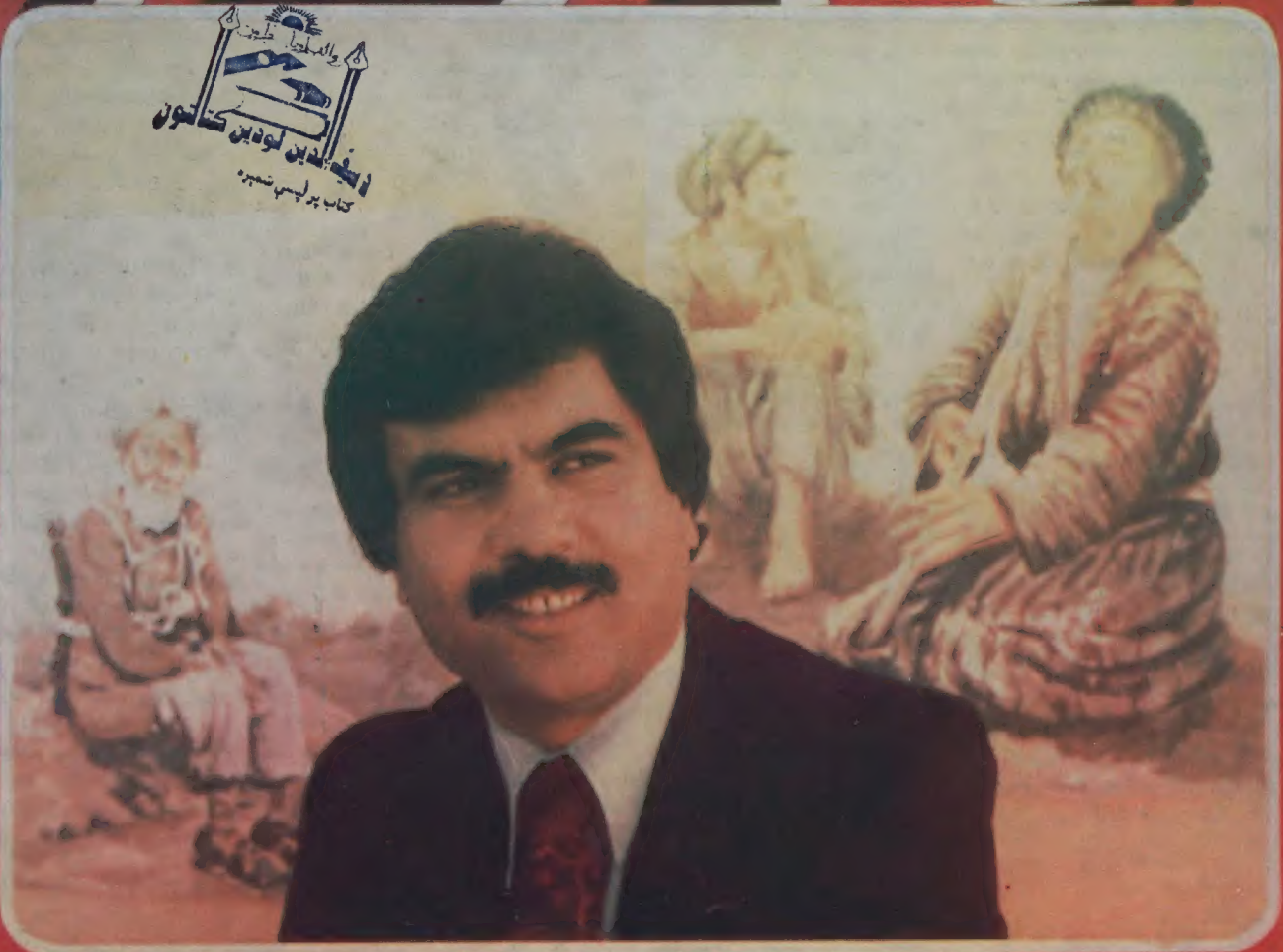
شنبه ۱۲ مه

۱۳۵۹



ع. ا. ک. ۱۹۸۰

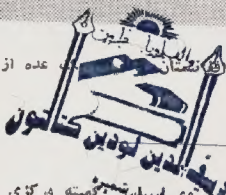
کتاب پر لپسی شمیره
دینا دین لودین کتابتون



نیمه سیر شماره
۱۳ افق



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان در دفتر گلخانه پذیرفته و با آنها صحبت مینماید



اختصار وقایع مهم

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح ۱۰ د ۱۰۰ رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲ میزان یکمده از روسای هیات های سازمانهای جوانان دموکرات کشور های مختلف جهان را که جهت اشتراک در کنفرانس سر تاسری سازمانهای دموکراتیک جوانان افغانستان و ایران همبستگی با افغانستان انقلابی به کابل آمده بودند، در قصر گلخانه پذیرفت، در این ملاقات نمایندگان چپل و چهار سازمان ملی از سراسر جهان و پنج سازمان بین المللی جوانان اشتراک ورزیده بودند.

نمایندگان نسل جوان جهان ماورود بیرک کارمل رابه سالون قصر گلخانه باشورو هلیله انقلابی که نمایندگی از همبستگی عمیق شان باانقلاب افغانستان میکرد، استقبال نمودند.

سومین جلسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان که مطابق به ماده (۳۸) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر روز ۳۱ سنبله در مقر شورای انقلابی تحت ریاست بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان دایر گردیده بود با بخش سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان پایان یافت.

عنوانی بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام دوستانه از طرف جلالتهاب نیلام سنجی واریندی رئیس جمهور هندوگامیکه

طیاره حامل شان فضای افغانستان را عبور میکرد مغایره گردیده است. در این تلگرام جلالتهاب موصوف تمنیات نیک شانرا بخاطر صحت و سلامتی بیرک کارمل ابراز داشتند.

به جواب تلگرام تبریکه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت تقرر جوزف ینگو سکی بجهت رئیس شورای وزیران جمهوری مردم بولند تلگرام امتنانیه از طرف موصوف عنوانی بیرک کارمل مواصلت نموده است.

درین تلگرام رئیس شورای وزیران جمهوری مردم بولند اظهار امید نموده که روابط دوستانه بین بولند و افغانستان بیش از پیش به نفع مردمان هر دو کشور بر پایه های برادری، همکاری مشترک وحسن تفاهم انکشاف یافته و دربروسه سیاست تشنج زدایی و صلح جهانی قوام یابد.

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه عنوانی جنرال گنمان افران بمناسبت احرار کرسی های مقام عالی دولت فرماندانی قوای مسلح و ریاست شورای امنیت ملی جمهوری ترکیه به انقره مغایره گردیده است.

بیرک کارمل در این تلگرام تمنیات نیک شانرا بخاطر انکشاف مزید روابط عنعنوی و دوستانه بین مردم آن هر دو کشور به نفع صلح جهانی ابراز داشته اند.

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام امتنانیه بجواب تلگرام دوستانه جلالتهاب نیلام سنجی واریندی رئیس جمهور هندوگامیکه طیاره حامل شان از فضای افغانستان عبور میکرد عنوانی بیرک کارمل مغایره شده بود برای جلالتهاب موصوف به دهلی مغایره گردیده است.

درین تلگرام بیرک کارمل تمنیات نیک شانرا برای سعادت جلالتهاب سنجی واریندی و خوشی مردم هند ابراز داشته اند.

د افغانستان دخلک د دموکراتیک گوند د مرکز کمیته سیاسی پرو غری د گوند د مرکز کمیته د کنترول د کمیسیون رئیس او د انقلابی شورا غری دستگیر پنجشیری د میزان په اوپری نیټه، دیوه هیات په مشرۍ د یوه دسومی سفر او د شوروی اتحاد د کوهو نست گوند د کنترول د خانگی د کتنی لپاره د هغه هیواد د کهنوست گوند د مرکزی کمیته په بلنه مسکو ته لاړ.

د افغانستان دخلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته غری او د انقلابی شورا د رئیس هیات غری تون جنرال عبدالقادر د کوباد کهنوست گوند په بلنه د کورنی او بهرنی ارتجاع پر ضد د کوباد انقلابی مقاومت د قوتونو د جوړېدو سلمي کالیزی د نمائندو په مراسمو کی د برخې اخيستو لپره د میزان په لو مړۍ نیټه ها وانا تولاړ.

ارشیف ملی افغانستان روز ۲۹ سنبله ضمن مراسمی توسط دستگیر پنجشیری عضو

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو شورای انقلابی رسماً افتتاح گردید.

د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت او شوروی اتحاد ترمینځ د افغانستان دخلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته د ټولنیزو علومو د انستیتوت دودانو جوړو لومو افتخاریک د میزان په لو مړۍ نیټه له غرمې مخکی د افغانستان دخلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته په مقر کی لاسلیک او سنډونه یی یوبل ته ورکړي شول.

کنگره موسس اتحادیه ای هنرمندان ج ۱۰ د ۱۰، بروز دو شنبه سی ویک سنبله ۱۳۵۹ د کابل ننداری بر گزار گردید.

درین کنگره شورای مرکزی اتحادیه ای هنرمندان ج ۱۰ د ۱۰ افغانستان و کمیسیون نظارت و کنترول اتحادیه به اتفاق آراء انتخاب گردید.

دومین پلینوم شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان ۲۹ سنبله بابیانیه نوراحمد نور عضو وروی سیاسی و عضو دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان درهقر

اتحادیه مذکور افتتاح گردید. درین پلینوم علاوه از اعضای شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان عبدالوکیل وزیر مالیه، دکتور حبیب منگل عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی و معاون ریاست تشکیلات کمیته مرکزی حزب در امور سازمانهای اجتماعی، انجیر محمد اسمعیل دانش وزیر معادن و صنایع، برهان غیاثی منشی اول سازمان دموکراتیک جوانان و محترمه ثریا رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان نیز اشتراک ورزیده بودند.

دولت مابه پیشرفت کلتور و هنر اهمیت مخصوصی را قایل بوده در نظر دارد که هر قدر تبعه جمهوری ما با سواد تر و تربیت دیده باشد همان قدر مدافع استوار میهن، کارمند خوب و شرکت کننده فعال امور جامعه و نمونه عبرت نسل جوان خواهد بود.

از پیام کمیته مرکزی، شورای انقلابی و حکومت ج. د. افغانستان عنوانی نخستین کنگره موسس اتحادیه هنرمندان.

دین شماره

جوانان ما منظر عالی ترین شجاعت و

قهرمانی هستند.

...

سلسله گفت و شنود های اختصاصی

زوندون در میز گرد.

...

دخلاصون آوازی غورخنگ.

...

فلم هارا تیزتر و آواز هارا رساتر بلند

نمایند.

...

یک روز هم بخاطر من بمان.

...

باتریس لوموبا.

...

آرزوی گیاب خوردن.

...

شرح روی جلد:

نبی هنرمل دیکورآتور و دیزاینر تلویزیون

جمهوری دموکراتیک افغانستان.

...

شرح پشتی چهارم: تابلوی موسیقی -

اثر هنرمل.

شنبه ۱۲ میزان ۱۳۵۹، ۴ اکتوبر ۱۹۸۰

نقش هنر و هنرمندان در انعکاس واقعیت های اجتماعی

و توجه دولت انقلابی ما را بخود معطوف داشته است بنا بران دولت انقلابی ما بخاطر احیاء و باور و ساختن هر چه بیشتر فرهنگ و کلتور کشور بخصوص به منظور رشد و شکوفائی استعداد های هنری خلاق و وسیع هنرمندان بجهت یکی از گروپ های روشنفکران در جهت خدمت بهتر و موثر تر برای اکثریت زحمتهای هنرمندان و همچنان به خاطر بهبود زندگی هنرمندان و مساعدت به یک ابتکار خلاق و انسانی زدو برای اولین بار در تاریخ کشور عزیز ما کنگره موسس اتحادیه هنرمندان تشکیل گردید که یکمده زیاد از هنرمندان کشور به نمایندگی از هزاران هنرمند اشتراک ورزیده اساس اتحادیه شانرا گذاشتند با تشکیل این اتحادیه زمینه خدمت بهتر هنری برای هنرمندان ما مساعد گردیده و شرایط بهبود زندگی آنها میسر میگردد. از طریق این اتحادیه است که هنرمندان ما میتوانند آثار خلاق و بهتر جهت انعکاس واقعیت های بخاطر خدمت به مردم و انقلاب بوجود آورند - استعداد های جدید هنری تبارز نموده رشد نمایند و شکوفائی گردد به همین ترتیب اتحادیه زمینه دید و بازدید هنرمندان ما را با هنرمندان کشورهای مختلف مساعد خواهد ساخت تا بتوانند از تجارب هنری یکدیگر استفاده نمایند و بالاخره اتحادیه بخاطر تشویق هنرمندان نمایشگاه های آثار هنری را تدویر نموده و جوایز هنری را به آثار برگزیده اعاده خواهد داد که این عمل خود در رشد و شکوفائی استعداد های هنری تاثیر مثبت خواهد داشت.

ما یقین کامل داریم که مقام هنرمندان در جمهوری دموکراتیک افغانستان بزرگ و قابل احترام بوده و تشکیل اتحادیه هنرمندان گام بزرگی است در جهت بسیج نمودن هنرمندان بمقابله همکاران طرف اعتماد حزب و دولت در یک جنبه وسیع ملی پدر وطن بخاطر تبلیغ اهداف و الای انقلاب و کشتن دشمنان انقلاب! به پیش در راه بسیج هنرمندان وطنپرست در راه دفاع از دست آوردهای انقلاب شکوهمند کشور!

قصر لشکرگاه در بستان، میناره های غزنی مسجد هرات - مقبره گوهرشاد مسجد و مقبره خواجه ابونصر پارسا در بلخ - میناتوری بهزاد در هرات و آثار طلا تبه در شیرغان و مجسمه بودا در بامیان این ادعای ما را صحنه می گذارد با وجود همه این آثار غنی فرهنگی و هنری که داریم باز هم دیده میشود که هنردر یک مقطع خاص زمانی انکشاف نکرده و به رکود مواجه گردیده است. البته علت آن واضح و روشن است زیرا هنر بجهت یک پدیده روحانی در چوابع طبقاتی شکل طبقاتی بخود گرفته و در گذشته در خدمت طبقه حاکم و بغواست و میل و در انحصار دسته اوستوکرات محدود و فرهنگ دوستان ثروتمند قرار داشته است و هنر مردمی و آثار هنری یک برای زحمتهای و اکثریت توده های محروم بوده باشد نه تنها مورد تشویق و حمایت دولت های گذشته قرار نگرفته بلکه اصلا سرکوب گردیده و شکست خورده است، هنرمندان واقعی و مردمی ما هم از نقاشان، رسامان، میناتوران، آرتیستان معماران، موسیقی دانان، مثلین و کارکنان تیاتر فرصت آنرا نیافتند که بتوانند آثار خلاق و پرازنده هنری را به نفع زحمتهای توده های میلیونی جامعه شان ابداع و تخلیق نمایند اگر احيانا هم به ندرت زمینه یافته است در اثر عدم حمایت و تشویق و تهدید و فشار مقامات حاکمه نه تنها رشد و تکامل نکرده است بلکه سرکوب و نابود گردیده است و هنرمندان مردمی ما در منتهای فقر و غربت و مشکلات اقتصادی زندگی بسر برده و استعداد های شان را راکد مانده است. خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور بخصوص مرحله نوین تکاملی آن که در همه شئون حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم زحمتهای مانعیرات و تحولات شگرف رونما گردیده است مسئله فرهنگ و کلتور که پدیده های هنری نیز شامل آن میشود از نظر بنور نهانده

این يك واقعیت انکار ناپذیر است که هنر لازمه زندگی بشر بوده با آغاز زندگی اجتماعی بوجود آمده و به موازات تکامل زندگی اجتماعی تغییر و تکامل نموده است اگر بگوئیم که بشر اولی يك هنرمند بوده است جای تعجب نیست زیرا همه کار و فعالیت اجتماعی انسانهای ابتدایی بخاطر ایجاد زندگی بهتر، هنرمندانه بوده است این ادعای ما را آثار و علائم مکتشفه باستانی بوضاحت نشان میدهد رسامی و نقاشی دیوار مغاره ها که در آن نقش حیوانات وحشی و انسانها را با تیرو کمان نشان میدهد ویا اینکه بشر ابتدایی بخاطر سکار حیوانات سنگ ها را صیقل داده و بشکل تیرو تیرو غیره در می آوردند خود باز گو کننده هنر بشر ابتدایی می باشد بنا بران گفته میتوانیم هنر بهترین وسیله جهت بیان و انعکاس واقعیت ها و گوشه های مختلف زندگی بوده هنرمند با هنر خود در جهت انعکاس واقعیت ها و تاثیر کردن بر افکار، اراده و احساس مردم و در نتیجه در تغییر سیمای زندگی و بالاخره غنابخشیدن به فرهنگ و کلتور چوابع نقش تعیین کننده و انکار ناپذیر دارد. اگر تاریخ فرهنگ و کلتور گذشته کشور خود را مطالعه کنیم می بینیم که سرزمین باستانی افغانستان دارای فرهنگ پر مایه و کلتور غنی و درخشانی است که همه آن محصول هنر و هنرمندان گذشته ما بوده است، آثار مکتشفه دوره کوشانی که بخش عظیم تاریخ باستانی ما را در بر میگیرد معرف هنر والای مجسمه سازی معماری و نقاشی هنرمندان گذشته ما بسوده و در تارک تاریخ کشور ما درخشید آثار هنری گذشته ما که زیباترین صنعت مجسمه سازی معماری و میناتوری را معرفی می نماید بزرگترین و عمده ترین افتخارات فرهنگی و کلتوری تاریخ کشور باستانی ما را تشکیل میدهد آثار هنری

تکلیف

جوانان مام‌مظهر عالی‌ترین شجاعت

و قهرمانی هستند

در کشور باستانی و مرد خیز ما در طول تاریخ وطن پرستان و آزادیخواهان مناسب به‌درد سان و فهم زمان خویش در راه تحول جامعه و به‌روزی مردم عمل نموده اند ولی چنانکه همه می دانیم در جهان قبل از پیروزی اولین انقلاب مترقی و کارگری یعنی انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷ و در افغانستان قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور ۱۳۵۷ همه مساعی و سرفرازی افغانی وطن پرستان و تحول طلبان به نتیجه قطعی یعنی رهایی کامل زحمتکش و مردمان نمانجامید. انقلاب کبیر اکتوبر به‌نیاید و هکذا و موسس انقلاب پرولتری، اولین جامعه ابریا ایجاد نمود که قدرت حاکمه بدست زحمتکش افغانه و ازین قدرت برای به‌روزی و به‌زیستی آنها استفاده شده و می شود.

مردم افغانستان بعد از بدست آوردن استقلال سیاسی خویش به سال ۱۹۱۹ ع تحت رهبری رهبران ملی و وطن پرست خویش پیوسته علیه نظام های استبدادی سلطنت های قرون وسطایی رزمیده‌اند ولی متأسفانه نسبت نداشتن پیش آهنگ رزمه و متشکل و نداشتن تاکتیک و ستراتیژی علمی و مترقی این کوشش‌ها به نتیجه قطعی نمی رسید. تنها سال ۱۳۴۴ است که با تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان دورنمای نجات کامل مردم و کشور از چنگ ظلم، فساد و بدبختی منجلی شد.

انقلابیون مدر و وطن پرست قبل از تأسیس حزب پیوسته و به‌شکل خستگی ناپذیر در صدد تشکیل و تجمع جوانان آگاه و وطن پرست برآمدند و آنها را در صفوف حزب قهرمان و نجات بخش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان متشکل ساختند و به تئوری علمی و جهان بینی انقلابی مجهز ساخته و در خدمت مردم و نجات آنها قرار میدادند. لذا این جوانان رزمنده و آگاه و انقلابی بودند که بحیث رکن مهم حزب دموکراتیک خلق افغانستان پروسه تکامل انقلابی جامعه و کشور ما را تسریع می کردند و درین خلق می یافتند از خلق می آموختند به خلق می آموختند. دشمنان و دوستان شان را به‌تأییا معرفی می کردند و راه واقعی نجات شان را عمل به‌تأییا نشان می دادند. که بالاخره این رزمه‌ها، این آموزش ها و این عرق ریزی ها سبب شد تا خلق قهرمان افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و به یاری مرد جوانان دلب و وطن پرست انقلاب پیروز مند ثور راه پیروزی برسانند، جهان هائیکه درین راه فدا شدند چه آنستایک که درین راه شکیجه‌ها ندیدند و چه جوانانیکه قربانی راه ترقی راه تحول و به‌روزی و نجات مردم شدند.

بیرک کامل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مشمولین کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در آن هیات های سازمان های دموکرات جهان نیز شرکت داشتند از جوانان قهرمان و انقلابی افغانستان و جهان که جان های خود را درین راه انسانی فدا کرده اند، چنین گفتند: نخست از همه به خاطر ملیون ها پیش آهنگ جوانان بشریت مترقی و زحمتکش که برای صلح، آزادی، استقلال و ترقی اجتماعی و در آخرین تحلیل برای سعادت جاویدان بشریت جان های عزیز خود را قربان کرده اند به احترام این پیش آهنگان ایستاده شوید و چند لحظه سکوت کنید ...

برای سیاس به این جوانان لحظه سکوت کافی نیست سیاس جاویدان به این پیش آهنگان به این جوانان سر سپرده که در راه مبارزات طبقاتی و در راه طرد دشمنان سعادت بشریت جان های خود را بی امان، شجاعانه، دلیرانه و قهرمانانه قربان کردند، ما تنها سکوت نمی کنیم بلکه به چنین پیش آهنگان جوانی که در راه سعادت بشریت جان های خود را قربان کرده اند جاودانه افتخار می کنیم ...

آری ارج فراوان و افتخار بی پایان به آن جوانانیکه آگاهانه و قهرمانانه سر های خویش را در راه نجات واقعی انسان گذاشتند و راه فلاح و رستگاری زحمتکش را باز کردند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در پهلوی آنکه بازتاج سلطنتی و فیودالیزم پنجه نرم می کرد پیوسته در صدد تجمع، تشکیل و تجمیع نیروی بر توان و جوان کشور با ایدیالوژی دوران ساز عصر ما نیز بود سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که تشکیل کننده جوانان آگاه و وطن پرست کشور می باشد در عین حال نیروی ذخیره و آموزش دهنده اعضای آینده حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز می باشد سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در زمان تسلط امین جاسوس ضربه های هولناکی را مانند دیگر هموطنان آگاه و وطن پرست ما متحمل شده است اینک پس از پیروزی خیزش ظفرمند ۶ چندی همانطوریکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان و انقلاب ملی و دموکراتیک ثور برای اصولی و انقلابی اصل مسیر درست و اصولی خویش را می بیند، جان تازه یافته است و نیروی زنده‌گی و آگاهی انقلابی این سازمان رزمنده کامل قابل ملاحظه کسب کرده و وظایف خویش را با امانت‌داری و روحیه انقلابی در قبال حزب و مردم و وطن ایفاء می دارد.

کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در زمره سایر کار های انقلابی و سازمان دهنده این سازمان بوده که با بیانی به پرشور، انقلابی و علمی بیرک کامل بتاریخ دوم میزان در تالار سلیمان مقرر شورای انقلابی افتتاح گردید. اهمیت تاریخی و عظیم این کنفرانس در آن است که در آن هیات های نمایندگی تعداد زیاد از کشور ها و سازمان های دموکرات اشتراک و وزیده و ضمن بیانات و مفاهمات خویش همبستگی کامل و قاطع خود را با انقلاب شکوهمند ثور به‌خصوص مرحله دوم تکاملی آن از صمیم قلب اظهار داشتند.

اینک که از پیروزی مرحله دوم و تکاملی انقلاب ثور نه ماه می گذرد و دولت انقلابی ماقیم های بلند و استواری را در راه شگوفانی دموکراتیکه کردن حیات مردم ما برداشته است سهم جوانان و به‌خصوص اعضای رزمنده و پیکار جوی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در این امر بزرگ مشهود است. جوانان وطن پرست ما در راه تحقق و تطبیق آرمان های والا و نجات بخش انقلاب با جلو جبهه فراوان مساعی بخیر می دهند و با عشق و شور و شوق بی پایان به وطن، انقلاب و مردم خویش خدمت می نمایند. بیرک کامل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن بیانیه افتتاحیه شان در کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در مورد نقش جوانان و سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان چنین فرمودند: ... آنان با شجاعت و قهرمانی به پیش می روند و مظهر عالی ترین شجاعت و قهرمانی ها هستند و در آینده نیز می باشند. رفقای ارشد شما مطمئن هستند ایمان راسخ دارند که صفوف ایست قهرمانان و وطن پرستان جوان ما روز تارو روز افزایش میابد. حزب ما در جوانان پیشرو خود نیروی رزمنده انقلاب و ذخیره پایان ناپذیر و مطمئن تکمیل صفوف خویش را به روشنی و افتخار می بیند ...

در جهان امروزی همانطوریکه جوانان تحول طلب، وطن پرست، انقلابی و مترقی در یک صف واحد و مستحکم علیه ارتجاع، امپریالیزم صبیونیزم و غیره می جنگند امپریالیزم و متعین آن نیز بادم های بوقلمون در صدد همراه ساختن و انقیاد جوانان کشور های مختلف به‌خصوص جوانان کشور های عقب نگذاشته شده می باشند لذا وظیفه نخست خطیر و مهم جوانان پیکار جو و مصمم جهان است تا با همه نیروها، همه مهارت و وزمندی علیه این فعالیت های شیطانی و ردیالانه دشمن شماره یک مردمان آزاده جهان یعنی امپریالیزم و یاران هم دست او بی امان مبارزه نمایند. ارتجاع سیاه بین المللی امپریالیزم بین المللی و در قسم اول امپریالیزم انسان دشمن امریکا، در اتحاد و در بدبخت ترین وقت نه ترین نیرو های دنیا یعنی شورونیزم لونیارتست جنبایی که جز توسعه طلبی و جنگ افروزی وظیفه ای ندارد یک صف ناقص بر علیه مردمان آزادی خواه و زحمتکش جهان تشکیل داده است امپریالیزم، استعمار کبر و نوین، رسیزم و نفاشیزم، صبیونیزم و رژیم های چون رژیم سادات در مصر نظامیگران پاکستان و رژیم بنوچت در چلی دین راه با پلان های شوم امپریالیزم یا نکی صمیمانه همکاری می نمایند لذا بر جوانان کلیه کشور های جهان منجمله جوانان رزمنده افغانستان و دو پیشا

پیش آنها سازمان های دموکراتیک جوانان وظیفه دارند تا با استحکام بخشیدن و نیرومندتر ساختن صفوف خود این پلان های ضد انسانی و منحرف کننده و تخدیر کننده آنها یعنی امپریالیزم و یارانش را نقش بر آب سازند. در عصر کنونی و در زمان ماکه راهی جز مبارزه بر ضد نیرو های ارتجاع و جنگ و تجاوز و فتنه انگیز وجود ندارد سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان رسالت تاریخی دارد تا جوانان هموطن خویش را صمیمانه از حقایق پیرامون شان، کشورشان و جهان مطلع ساخته و آنها را در راه حقوق عدالت راه مبارزه و پیکار علیه تاریکی ها، رهنمون شوند و بی جهت بودن، واهی بودن، فریبنده بودن و هدر بودن نقشه های ارتجاع و امپریالیزم را که جز فریب و همراه ساختن جوانان چیز دیگری نیست علما و عملا رسوا و خشتی سازند لذا جوانان ماد عصر ما به غیر از سیاست حزب طبقه کارگر دیگر کلام به اصطلاح سیاست خاص جوانان را نمی توانند پیروی کنند.

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان هکذا باید در وظایف تنویری و توضیحی خویش در قبال سیاست حزب، سیاست دولت و اهداف مرحله ملی و دموکراتیک انقلاب جدا متوجه باشند و به‌خصوص در میان روشنفکران محصل و متعلم این وظیفه خطیر را فراموش نکنند چه همانطوریکه روشن است ضد انقلاب و دشمنان ایدیالوژیک مادر کمین اند و از اندکترین مجرا برای پروپاگاندا و دیماگوژی مردم به‌خصوص نسل بالنده و جوان کشور استفاده می نمایند. اعضای رزمنده سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان هکذا وظیفه دارد تا با شکل بسیار صمیمانه، روفیانه و دوستانه در قلب هر جوان کشور چا بگیرند و آنها را برای خدمت بودن، خدمت به مردم و فداکاری و سر بازی در راه انقلاب تشویق و ترغیب نمایند البته این کار یست که باید همه اعضای سازمان بشکل مبتکرانه و شجاعانه و خستگی ناپذیر به پیش ببرند، چنانچه بیرک کامل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به حاضرین در جلسه افتتاحیه کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان فرمودند: ... وظیفه شماست که حتی یک فرد جوان را نیز از نظر دور ندارید و به خاطر جلب عقول و قلوب همه جوانان شب و روز با عشق فروزان مبارزه کنید و سعی نمایند که آنان نه به‌شیوه جبر و تهدید که شیوه سابق بود بلکه داوطلبانه و آگاهانه با عشق فروزان و وطن پرستانه در پروسه تحولات بزرگ ملی و دموکراتیک کشور با ما متحد و هم رزم شوند این کار را باید کمیته های سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان مبتکرانه، شجاعانه و به مقیاس وسیع و بدون خوف از مشکلات و دشواری ها به پیش ببرند. ... امروز که حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مردم افغانستان و دولت دموکراتیک و ملی ما وظایف بس خطیری را به عهده نسل جوان و به‌خصوص پیش آهنگ آگاه و قهرمان آنان یعنی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان گذاشته اند باید آنها را با تکمیل مسوولیت اجرای این وظایف نیز خیلی خطیر و مهم است و آنرا باید با حسن صورت و بشکل انقلابی انجام بدهند و در نتیجه سر بلند و پر افتخار در ساختمان جامعه نوین سهم خود را ادا کنند.

امروز که همه نیروهای اهریمنی و ضد انقلابی جهان و منطقه در یک جبهه مشترک و کثیف علیه بقیه در صفحه ۴۹



سلسله گفت و شنود ها و نشست های انجمن صای ذوندون در شیراز

مسئله سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

د ر ز یر ذ ر ه ب ین نق د و انتقاد

ز یر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از علل بروز اختلا ف میان :

ع ر و س ها و خ شو ها ، ز ن ان و شو ه ر ان ج و ا ن ان و س ا ل م ن د ان

میز گرد ژوندون به اشتراك :

- ۱- داود پنجشیری معاون پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۲- دکتور محمد آصف ذهین استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۳- پوهاند محمد امین استاد پوهنخی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۴- پوهندوی رفیه سلطانه استاد پوهنخی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۵- میر ناصر الدین کلیم قاضی در محکمه فامیلی
- ۶- نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی
- ۷- لیثا تولنجل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا
- ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
- ۹- حلیم تنویر دایر کتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۰- انیسه اریپ معلم در مبارزه بابتی سواد
- ۱۱- سیما راتین اتوری پرودیو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۲- میلحه صادقی معلم مکتب لامه شپید

و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هتل انتر کا تیننتال کابل دایر شده بود .

فا میل میگردد .

در پاسخ به این پرسش که چگونه می توانیم جلو گیر اختلا فات خانوادگی شو یم ب یر مبنای نحوه قضاوت بالا باید رشد ذهنی را ب یر زن در چا م ه خود به وجود آوریم باید زمینه های کار و تحصیل را ب یر زن تامین کنیم تا این زمینه ها انگیزه های حسن تفاهم را در خانواده مستحکم سازند .

از این تغییر گیری زیر بنا یی که بگذریم تعدادی از علما سلسله متود هایی رو بنایی را هم برای از میان برداشتن مشاجرات خانوادگی پیشنهاد می کنند که شامل ریفودم ها ، وضع مقرره ها و از این مانند میباشد ، ا مادر عمل کمتر پیاده شده میتواند وفورتر-

یت چندان در بهبود نا بسا مانی ها ندارد . در ارتباط به همین مو ضوع در زمینه بروز اختلا فات میان جوانان و سالمندان میگوئیم که این نوع اختلا ف نخست متکی بر یک اصل فلسفی است و آن اینکه زمان دوتحول و حرکت است و هر فرد آگاه و نا آگاه زیر تاثیر شرایط خاص اقلیمی و محیطی زمان خود قرار دارد ، به ایسن ترتیب است

اساسا فا میل در بطن خود دارای یک ساز ما تی که از شوهر ، خانم ، فر زندان و دیگر کسان ی که آفرا در احاطه دارند تشکیل میگردد ، و در این سازمان اگر نوع روابط به گونه یی باشد که یک نفر مصروف تامین نعم مادی دیگر افراد باشد جریان تاریخ و حقیقت علمی ثابت ساخته است که نوعی حاکمیت و حکومت در بطن چنین فامیلی به وجود میاید ، چنانچه دیده شده در دوره بسیار دراز مدت مادر سالاری تمام نعم مادی به وسیله زن تهیه میشده است و همین مو ضوع حا کمیت زن و زن سالاری را ترتیب کرده است .

به این ترتیب در جوامعی که پرستیژ و مقام زن نسبت علم قنوت تهیه نعم مادی پائین است خود به خود اختلا فات خانوادگی نیز وجود دارد و یا در یک سطح کلی پدر سالاری در آن رشد میکند و یا در سطح پائین تر شوهر سالاری در آن به وجود میاید و به این گونه است که می بینیم عامل اتصاف عا مل اصا می و تعیین کننده در روابط خانوادگی و به وجود آمدن و یا نیا مین زمینه های نا ساز گاری در سا زمان

يك نامه سرگشاده عنوانی این صفحات

سالمندان که در شرایط زمانی جداگانه تربیت شده اند و آموزش دیده اند نمیتوانند خود یا شرایط زمان فرزندانشان خود که دگرگونی های فراوان دارد تطابق دهند و در نتیجه اختلافاتی میان دو نسل بروز میکند که ناسی از دو عامل است ، عامل اولی این که سالمنده می خواهد با حسن نیت تجارب خود را در شیئون مختلف زندگی به جوان انتقال دهد و این تجارب به وسیله جوان به کار گرفته شود مثلا سالمنده در جوانی اعتیاد به سگرت داشته و اضرار آن را نیز دیده است و اکنون برای اینکه جوان خانواده از این ضرر ها دور بماند میکوشد او را از استعمال دخانیات منصرف سازد ، دوم عامل روانی است که شخص سالمنده آرزو ها و خواست های در جوانی داشته است که بر آورده نگشته و در نتیجه تراکم این خواست های بر نیامده به وی تولید عقده کرده و اکنون نیز آنگاه بگن ها و تگن های دستوری سالمنده به جوان تا آگاهانه از همین عقده ها ناسی میگردد که در جای خود با تفصیل بیشتر روی این گونه به پیچیدگی های روانی و تاثیرات آن در شخصیت شخص و نحوه پرورشش با دیگران به وسیله یو هاند امین صحبت خواهد شد .

داود پنجشیری:

نخست و طبقه خود میدانم از هفتگی نامه وزین وبا ازشی ژوندون که ابتکار طرح چنین موضوع مهم را فرا هم آورده است و در این گرد هم آیی این مجال را میسر ساخته است تا یکی از مسایل عمده خانوادگی به بررسی و انگیزه یا بی گیتی فته شود سیاسی خود را تقدیم داریم و کارکنان آنرا در پیشبرد چنین کارهایی ارزشمند مو قق تر بخواهیم . در جلد امروز به نظر من پیش از هر چیز باید پرا بلم هارا در زمینه مورد بحث تصنیف کنیم ، به این ترتیب که پیش از طرح چگونگی اختلافات میان دو نسل جوان و سالمنده ، موضوع کشیدگی میان زن و شوهر به عنوان دور گن ازدواج به طرح آید در بخش دوم صحبت من موضوع اختلافات جوانان و کربن سالان و بعد از آن انگیزه های تا ساز گاری عروس ها و خشو ها به بررسی گرفته شود .

هما تگو نه که پوهاند امین و دکتر ذهین اشاره فرمودند در این حقیقت جای کمترین شکی موجود نیست که مسایل زندگی خانوادگی یکی از بنر نچ ترین و دشوار ترین مسایل زندگی اجتماعی است به دلیل اینکه خانواده به مایه خشت اساسی اجتماع است ، به همین جهت به عنوان اصول و پر نسب های رهنمود ، پیوسته زمانی که یک نور ما سیون معین در یک سطح معین تکامل قرار گرفته ، به عنوان ضرورت ، حقوق و قانون در زمینه ما مداخله کرده و به منظور تنظیم مسایل ابتکارات و تشیبات خود را به خرج داده است . به همین جهت در تصنیف اصول که ازنظر حقوق بر مبنای نظرات لیبرالیستی صورت می گیرد ، حقوق به دو بخش حقوق عامه و حقوق خصوصی تقسیم میشود و بخش حقوق خصوصی در پهلوی سایر شاخه ها روابط فامیل را نیز تنظیم میکند . در جوامع مدنی بنا بر نیاز مدنی ها بی که مطرح میباشد قوانین و مقرراتی خاص برای تنظیم روابط با اعضای خانواده و از لفظا ورق بزنید

نامه سرگشاده بی که هفته گذشته در صفحات نخست های اختصاصی ژوندون در میزگردیه ارتباط چدل پیرامون مسایل خانوادگی به نشر رسید و در آن خشو های عقده مند عروس های جوان رابه جواب ملا مت بسته بودند ، حاوی مطالبی بود که از خود خواهی خود بینی و خویشی دوستی نویسنده نامه یعنی خشوهایه میگرفت برای اینکه واقعیت ها از چشم تیزبین خواننده آگاه و زین نامه ژوندون پنهان نماند اینک مطالبی در زمینه مسایل خانوادگی و به ارتباط ساز گاری های دایمی عروس و خشو به نگارش میاید تا جوابی قناعت بخشی باشد برای گروهی که با دروغ بافی می خواهند حقایق را وارونه جلوه دهند و از آب گل آلود به نفع خود ماهی گیرند . ما عروس ها متنی ایم این نامه را که به مشوره بیش از صد عروس جوان به نوشتن آمده است در آن گرامی مجله نشر شود با عرض سیاسی و حرمت فراوان به گردانندگان این جلد های آموزنده شادبا شنید .

نمی خواهیم قلم را دشمنانه به دست گیریم و با همدف قلی کوبینن و مسخ کردن واقعیت ها نوشته را آغاز کنیم و به فرجام و سامن و هرگز قصد نداریم همه ی خشو هارا و مادر شوهرها رابه یک چشم بنگریم و همه را بیاد ملامت گیریم و به جواب اتهام بدینم - چرا که ما اعتقاد داریم دو هر گروهی و در میان هر جمعی هم خوب میتوان یافت و هم بد . خوب ها و بدی های که هر کدام محصول شرایط و ضوابط خاصی می باشند که زیر تاثیر آن پرورش یافته اند . خشو های محترم در اتهام نامه خود علیه عروس ها و در نخست سخن یاد آور شده اند که چون مادر اندو هیچ مادری جز شادکامی و فرزندش را نمی خواهد در مشاجرات خانوادگی که ناگزیر موجب اذیت فرزند شان میگردد گنهای نادرند و این عروس هاند که زمینه ساز ساز گاری را فراهم می آورند و این جزو گردان واقعیت چیزی نیست .

خشو های محترم اجازه دهید از شما بپرسیم شما که آرزو دارید نو عروس جوان شما به سان دختر تان به شما احترام گذارد و حق بزرگی تان در خانواده محفوظ بماند خود چقدر در نقش یک مادر صمیمی و مهربان و در نقش یک مربی و رهنمای نیک اندیش نقش خود را به ایفاء گرفته اید شما که می بینید پسر تان بعد از ازدواج بیشتر محبت و مهر خود را به همسرش ابراز میدارد و در تقسیم محبت موازنه بهم می خورد به عروس تان کینه میورزید ، او را در د محبت تلقی می کنید و مذبح خانه تلاش میورزید با پس گویی ها و غیبت ها و وارد آوردن دها اتهام به او شاید پسر تان را وادارید که ما را برده شما سازد .

شما خشو ها آرزو دارید عروس شما عروسک گوکی شما باشد بهیمل شما سخن گوید ، به میل شما سکوت کند ، به اوازه شما بخشد و د و بخوابد و به اوازه شما بماند یا برود ، وقتی لباس می پوشد ذوق و سلیقه پنجاه سال پیش را که شما را خوش آیند است در نظر بگیرد . در مهمانی رفت و مهمانی دادن و بادوستان یکجا بودن آداب مورد بدینست رابه کار گیرد تا شما را خوش آید و عروس ایامان

شما باشد و غرنه اگرخواست در زندگی خود با شوهرش و اجابا فرزند و یا فرزندانش آزادی نسبی داشته باشد و با حفظ پرنسپ های خانوادگی خواست خود و تمایلات خود را احترام گذارد و بر مبنای آن کار کند و سعادت دلخواه شوهرش یعنی فرزند شما را تأمین کند بدست و گناهکار است .

شما خشو های عزیز به خود اجازه میدید در مشاجرات و بگوگو هایی که گاه و بیگاه میان هر زن و شوهری به وجود میاید واهی دیگران مداخله نکنند زود حل می گردد و آشتی جای قبر راهی گیرد ، مداخله کنید ، بی آنکه بدانید حق با کیست و شما چقدر حق دارید که در مشاجرات شرکت کنید از فرزند تان یعنی شوهرم دفاع می کنید ، به عروس تان بدویروا میگوید ، نادانسته او را مقصر می شمارید و عروس های دیگر رابه رخ او می کشید و از یک مشاجره کوچک حادثه بزرگی می آفرینید که تا هفته ها جز قبر و اشک و جنگ در آن خانه چیزی نبینید .

شما با تمام قوا و تلاش خود می کوشید شوهرم را وادارید که برای همیشه با شما و پدرش در یک خانه و زیر یک سقف زندگی کند تا سالار منشی شما در قدرت خود باقی بماند و بایه های حکومت شما سست نگردد و آنگاه که من یعنی عروس خانواده به خاطر حق مسلم خود کوشید تا سر پناه کرایه گری و یا شخصی جداگانه ای داشته باشد و با شوهرش آنطور که خود می خواهد زندگی کند فوراً جبهه می گیرید و با تظاهر به اینکه نمی توانید دوری جگر گوشه تان را تحمل کنید اشک تصاح میریزید و آنقدر زیر گوش شوهرم نجوای کنید تا به او قبولانید که در همان خانه و زیر اراده شما زندگی کند و اگر قبول نکرد عروس را بباد انتقاد می گیرید و می کوشید دمار از روز گارش در آورید .

آری شما خشو ها که در تمام دوران زندگی خود زیر ضوابط شوهرسالاری زندگی کرده اید و در همه ی موارد شما محکوم بوده اید شوهر تان حاکم و شوهر تان خواسته است و شما انجام داده اید ، اینکه که می بینید عصر ما عصر تساوی حقوق زن و مرد است و شوهر نمی تواند در خود تگری و خود خواهی غرق باشد و حقوق همسر خود را محترم نشمارد همه ی عقده های ناشی از خواست های بر نیامده تان تبارز می کند و چون خود نمی توانید با ضوابط دورانی که از آن عاجز و هاست خود را سازگار و سازید گزیم گونه نیش میز نیویاسم برانگی و مسموم ساختن روابط اعضای خانواده با هم می کوشید به فرزند تان هم یاد دهید که سالار باشد و حاکم باشد و زن خود را برده و کنیز رخشوی خود انگارد و با او آن کند که شوهر شما باشد . نه خشوی عزیز - زن امروز که مانند مرد کار می کند و نیم عاید خانوادا کبابی می کند به خود حق میدهد که در تمام مسایل خانه با شوهر نظر دهی و نظر گیری داشته باشد و زسوی دیگر عروس شما که مانند پسر تان هشت ساعت تمام به خاطر رفاه خانواده در بیرون از خانه چای می کند و کار می کند حق دارد که از شوهر خود یعنی فرزند شما متوقع باشد که در خانه و امور منزل او را یاری دهد و این را نباید شما تبلی به حساب آورید

و چلیسی اش بخوانید و برای فرزند تان دل بسوزانید و در غیاب همسرش بد گوئی کنید . شما خشو ها انتظار دارید عروس خانه هم کار بیرون را انجام دهد هم آشپزی کند هم ظرفشویی و کالا شویی و خانه پاکس و هم سنگ صبور باشد و نه در جواب پوچاش های زیرکانه شما چیزی بگوید و نه نقص شوهرش را بر سرخ وی کشد و نه هم در مقابل خلاف رفتاری کودکانش آنان را مجازات کند .

شما در همه چیز زندگی عروس تان مداخله می کنید در همه موارد وی را گناهکار میدانید ، هیچ نقص و عیبی را در وجود خود دختران و پسران خود و امور منزل خود سراغ ندارید و می خواهید عروس شما کار باشد و کرباشد نیند و نشوند و در هیچ زمینه یی حق مداخله و تامل نداشته باشد حتی در امور کاملاً خصوصی زندگی خود . وسخن آخرا نکه شما خشو ها ی عزیز می خواهید عروس شما از همان آغاز زندگی مشترک با پسر شما به همه امور منزل مانند یک زن چهل پنج ساله وارد و آگاه باشد و فراموش می کنید که او هنوز تجربه کافی در زندگی ندارد و محتاج رهنمایی می باشد شما به جای مهر ورزی صمیمانه و رهنمایی او وی را به باد انتقاد می گیرید . بیکاره و چلیسی می خوانید - نزد شوهر از او بدگوئی می کنید و در همه این احوال انتظار دارید که او سنگو چوب باشد و از خود عکس العملی نشان ندهد که چنین روش کاملاً اشتباه است .

به شما خشو ها که غله ها و شکوه های خود را در صفحات ژوندون انعکاس داده اید خاطر نشان می سازم که عروس ها وابسته به دورانی جدید هستند که به حکم جبر طبیعت هم نمی توانند یک نسل عقب تر از خود بروند و مانند شما بیند یشتند .

عروس ها به حکم زمان و با پیروی از از آنچه آموخته اند و تحصیل کرده اند در تربیت فرزند در روابط خود با شوهر و امور منزل و مسایل دیگر از ضوابط تازه پیروی می کنند و شما هرگز نه باید گوئی و پس گوئی و نه هم با دخالت ها و سوارشی های خود میتوانید آنان رابه سیر قهرایی وادارید پس چه بهتر که واقف برای آنان مادرانید و با مهر و دوی خود محبت آنان را جلب کنید و یادین لا نه خوش بختی شان خود در خوشی های شان سهیم گردید و نه آنکه راه رابه بیراه کشانید و با عقده شما یی ها کانون گرم خانه رابه دوزخ آمال بدل سازید .

اداره : هر هفته یکی از نامه های وارده را درین صفحات به چاپ میرسانیم بی آنکه هدف مانا یید مطالب آن باشد - بلکه با نشر این سلسله مطالب می خواهیم گفتنی ها به گفت و نشست آید و حقایق به روشنی کشیده شود ضمن اظهار سیاسی از عروس هاو خشو های که در دو هفته اخیر بهمانه نوشته اند باز هم در انتظار نامه های شما در زمینه اختلافات میان عروس و شوهر ، زن و شوهر و جوانان و سالمندان خانواده . می باتسم لظفا با نظرات و پیشنهادات خود ما را در مورد کار تازه ما رهنمایی کنید متشکریم .

طریق رهنمود هایی که به وسیله حقوقدانان به طرح میاید وضع میگرددو به تطبیق گذاشته میشود اما با توجه به اینکه انسان خود به عنوان پیچیده ترین پدیده بیولوژیکی و فیزیولوژیکی به شناخت آمده است به صورت قطع هرگز نمیتوان حکم کرد که آنچه به عنوان نا ساز گاری در خانواده و در شرایط کاملاً متفاوت اقتصادی به وجود میاید با این نسخه ها حتمی و کلی علاج پذیر باشند .

تجارب تاریخی بشریت از آغاز زندگی بدوی تا عالی ترین شرایط اقتصادی واجتماعی موبد این نکته است که ناسازگاری های خانوادگی به عنوان پرابلم های به درجات زیاد یا کم در سطح فامیل دیده شده است

اما این به آن معنی نمیباشد که بشریت علاقمند به ترقی و آزادی از تلاشی در راه زدودن این پرابلم ها شانه خالی کند .

از نظر من بآنکه بابک دیدکلی و بر مبنای پرنسیپ، علت العلل ناسازگاری های خانوادگی را مسایل اقتصادی تشکیل میدهد، اما به هیچ صورت

از نظر من اختلافات میان زن و شوهر در پهلوی عناصر یکه قبلاً تذکر دادم ، انگیزه های دیگری هم دارد که عمدتاً بعد از اقتصاد و کلتور عقب ماندگی تاریخی نظیر چا مه ماست ، به این مفهوم که شرایط عقب مانده در آغاز زندگی زن و شوهری اصولاً مقدمات و فرصت هایی را که باید به وجود آید مهیا نمیدهد ، غالباً و قاعدتاً مردم ما با چشم های بسته ازدواج می کنند ، مطالعات دختر و پسر پیش از ازدواج سطحی ، پوشالی و قشری است ، و فرصتی هم بیش از این وجود ندارد .

به همین ترتیب مسایل فرهنگی فکتور دیگری است که میتواند اثرات سوء از خود در زندگی خانوادگی به جای گذارد به این ترتیب که قاعدتاً و بر مبنای حقایق عام که از چا مه خود داریم از نظر فرهنگی افکار و طبقات مختلف افغانستان از کلتور و فرهنگ متفاوت ، نا همگون و متنوعی بر خود دار هستند و زمانی که عقد ازدواج بر اساس چنین نا همگونی فرهنگی منعقد می شود ، مسلماً نتایج ناگواری را از نظر

اقتصادی افراد و انعکاس آن در طرز تفکر و ذهنیت انسان ها ، اما به عنوان ارزشی فرعی در زمینه مشاجرات و تشنجیات زندگی خانوادگی نمیتوانا نیم از این فکتور و عنصر چشم پو شیم .

از این مسایل که بگذریم تعدادی از دانش مندان ابراز نظر می کنند واعتقاد دارند که در پهلوی سایر انگیزه های نا سازگاری خانوادگی و خاصتاً مشاجرات میان زن و شوهر ، ملا حظات جنسی و علم عم آهنگی و تساند میتواند و در عمل نیز دیده شده است که موجدیات تشنجیات خانوادگی در میان زن و شوهر گردد .

برای دفع همه این پرابلم ها باید در پهلوی تبلیغات فراوان امکانات بلند بردن سطح فرهنگی مردم فراهم آید باید زمینه تحصیلات بیشتر و منظم تر و موثر تر برای توده های وسیع مردم مهیا شود ، باید امکانات اقشار و طبقات ملی و دموکراتیک افغانستان تدارک شود و در نهایت باید برای مضر ساختن امکانات هر چه بیشتر در روند انقلاب ملی

بنا برآن نقطه بارز اختلاف و تضاد در همین خصوصیت پدری و پسری تبارز میکند . بی مشکل است که ما جوانان و یاسالمندان را مورد ملا حظت قرار دهیم ، به خاطر اینکه شرایط مشخص و معین ملا حظات معین فکری و اید یا لوژیک را برای جوان و سالمند به وجود میاورد و جهان بینی سالمند و جوان را تشکیل میدهد ، بنا برین در این زمینه فقط وظایف سالمندان و جوانان این است که تا حدودی نه با تکیه با محافظه کاری بیش از حد و نه هم با تکیه بر افراط روی بیش از حد روابط معقول و معینی را میان دو نسل مولود دوشرایط متفاوت به وجود آورند

و این موضوع که چنین تناسب معقول چه لازمه ها را دارد مر بوط به برداشت شخص ذوق و سلیقه شخص ، تحصیلات شخص و شرایط تربیتی و فرهنگی یک کشور است که شرایط خوب و یا بد را به وجود می آورد . به همین قسم در ارتباط به قضایای مر بوط به اختلاف خشو و عروس و داماد و خشو که دو می از نظر من نسبت به اول آن

میباشد من گفتنی تازه می ندارم و عینادایلی را درین زمینه ارائه میدارم که در موضوع اختلافات میان جوانان و سالمندان گفتیم ، البته در این زمینه میتوان از فکتور های دیگری هم نام گرفت اما این فکتور ها زیاد قاطعیت و موثریت ندارند و به همین دلیل از باز گو یی آن صرف نظر میکنم .

میر ناصر الدین گلیم:

من نظر گوینده های محترم را در این مورد ، رد نمیکنم که عوامل اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و روانی و حتی جنسی هر یک توانایی این را دارند که زمینه های کشیدگی ها و تشنجیات خانوادگی را فراهم آورند و یا در بهبود و سلامت روابط خانوادگی نقش موثر داشته باشند ، اما به نظر من نباید در مسایل مربوط به اختلافات خانواده ها عوامل مجموعی را در یک برسی و سی کلی مورد ارزیابی قرار داد ، چرا که شرایط متفاوت درونی خانواده ها میتوانند دلایل متفاوتی را برای زمینه سازی نا سازگاری ها به وجود آورند .

در یک دید کلی ما می بینیم فراوان خانواده ها یی را که از نظر اقتصادی با مشکلاتی رو برو نمیباشند و توان اقتصادی شان در سطحی میباشد که رفاه خانوادگی را تا همین کتد ، اما کشیدگی ها و ناسازگاری ها در میان شان وجود دارد ، به همین ترتیب با تعداد بیشمار فامیل هایی بر خورد می کنیم که از نظر موقف اجتماعی خوب استند ، از نظر روانی انگیزه های بروز اختلافات در میان شان وجود ندارد ، اما باز هم کاتون خانوادگی شان کانونی گرم ، سالم و بی چنجال قعیباشد اگر پرابلم ها و مشکلات خانواده ها را به صورت تصنیفی مورد ارزیابی قرار دهیم درست که بعد از عامل اقتصاد هر یک از انگیزه های اجتماعی و فرهنگی و یا روانی و جنسی بنوبه خود موجب ایجاد نا سامانسی ها و درگیری ها میشوند ، اما آنچه که تجربه و چشم دیده ها نشان میدهد این است



گوشه یی از میز گرد ژوندون که پیرامون مسایل خانواده دایر گردیده بود .

چنین عقیده ندارم که عنصر اقتصادی به صورت قطع یگانه عنصر ایجاد تشنجیات خانوادگی باشد .

شکی نیست که عنصر اقتصادی به عنوان عنصر عمده ، نه تنها در روابط خانوادگی ، بلکه در تمام شئون زندگی اجتماعی نقش عمده اساسی تعیین کننده دارد .

امادر پهلوی عنصر اقتصادی سایر عناصر و فکتور های اجتماعی ، سیاسی ، ایدیا لوژیک ، فرهنگی ، کلتوری ، روانی و حتی جنسی میتواند در این زمینه انگیزه ها و فکتور های اساسی محسوب گردند .

و دموکراتیک افغانستان امکانات تدارک هر چه بیشتر کار و بالا بردن سطح عاید زندگی مردم و انکشافات وسیع اقتصادی عواملی را به وجود آورد که چنین تشنجیات درساحه زندگی فامیلی از حدود قابل ملاحظه کنونی در یک سطح بی نهایت نازل کاهش ییابد . بخش دوم صحبت من اگر زیاد طولانی نگردد در زمینه اختلافات میان جوانان و سالمندان است .

مساله اختلافات میان جوان و سالمند مساله طرح دو نسل در دو گونه شرایط اقتصادی و اجتماعی است . بزرگسالان پدران عصر خود میباشند و جوانان فرزندان عصر خود .

تشنجیات فامیلی و خانوادگی به دو درجات مختلف و در سطوح معین ایجاد میکنند . به همین ترتیب ملاحظات طبقاتی طرفین عقد ازدواج نیز که باز هم بر مبنای فکتور اقتصادی استوار است یکی از فکتور های دیگری است که در این زمینه به عنوان مشکل و معضله خانوادگی تبارز میکند و محیط آرام و زندگی ساز زندگی خانوادگی را مختل می سازد انگیزه های روانی هم میتواند مسایل مورد بحث دیگری را در این زمینه به وجود آورد که از نظر من به عنوان اصول اساسی نمیتواند نقش سازنده در روابط خانوادگی داشته باشد . زیرا خود معلولی است از شرایط مادی و

که ما تا کنون در ساحه تنظیم امور مربوط به خانواده فائقه مقررده ها و قوانینی میبایستیم که با توجه به تمام عوامل ناسازگاری و ریشته های اختلاف از آن برای بهبود امور خانواده استفاده تطبیقی ببریم گرچه ما در این مورد خاص قوانینی داریم اما مناسبانه آنچه است کافی به نظر نمی آید و باید سلسله قوانینی را طرح و تدوین نماییم که در بر گیر تمام مسائل خانوادگی ، مکلفیت های خانوادگی و وجایب فرد و اجتماع در برابر خانواده باشد - قوانینی که وجایب و مکلفیت های زن را در برابر شوهر ، شوهر را در برابر خانم ، هر دو را در برابر فرزندان و وظایف فرزندان را در برابر مادر و پدر روشن و مشخص سازد و برای هر بی اطاعتی از این مقررده ها موبده های مجازاتی نیز وجود داشته باشد آنچه بعد از این مسائل از دیدگاه من ارزش بیشتری دارد مساله توافق روانی و هم آهنگی فکری زن و شوهر است چنانکه اگر هر يك از عوامل نا سازگاری میان زن و شوهر مورد ارزیابی قرار گیرد دریافت میشود که بسا از اختلافات منشاء روانی دارند و به خاطر این به وجود آمده اند که در يك واقعی و شناخت درست میان دو رکن ازدواج وجود نداشته است .

در کشور های پیشرفته و مترقی جهان امروز بر مبنای همین واقعیت های روانی است که محاکم خانوادگی کار شان در فضاوت و داوری در مسائل خلاصه نمیکرد بلکه این ساز مان ها نقش رهنما را نیز دارند ، به گونه ای که هر مورد اختلاف را به متخصص مربوط آن می سپارند ، آنها خوبترین و با دانش ترین دکتران روان شناس را در اختیار خود دارند و در بر رسی هر شکایت خصوصیات روانی افراد را از نظر دور نمیدارند و بعد از شناخت واقعیت ها و انگیزه های اصلی بروز اختلافات میکوشند رهنمایی های درست و قابل تطبیق را پیشنهاد کنند . که اگر نحوه کار محاکم خانوادگی در کشور ما نیز با چنین روشی تنظیم گردد بدون شک موثریت فراوان دارد .

با توجه به شکایاتی که در محاکم خانوادگی مطرح میگردد میتوان حکم کرد که عدم توانایی اقتصادی زن و شوهر های جوان برای تهیه سر پناه مستقل یکی دیگر از عوامل نا سازگاری و کشیدگی در محیط خانواده است که خود زاده عامل اقتصادی است .

در شرایط کنونی و تا میبایست شدن زمینه های مساعد زیر بنا یی برای خانواده ها ما نند تکمیل اقتصاد خانواده باید نوعی سازش و آشتی طلبی ازراه شناخت مکلفیت ها و وجایب به وجود آید ، و هر يك از اعضای خانواده این اصل را از نظر دور نداشته باشد که ایجاد فضای نا سالم و پر جنجال خانوادگی و دامن زدن بیهوشیدگی ها و عوامل اختلاف جز اینکسود که گمان و فرزندان شان را موجدودانی نا سالم ، بیمارگون و پر عقده بار آورد که درجریان زندگی خود هم بار دوش خانواده

باشند و هم از جامعه نتیجه دیگری ندارند و به همین دلیل خانواده های با سواد و روشنگر نباید در مسائل خانوادگی فقط به خود خواهی و منافع خود اندیشه داشته باشند آنها باید پیش از هر موضوع دیگر به تربیت و آموزش سالم کودکان خود اولیت دهند که به کانون گرم و پر از صفا و عشق باشد از هر چه چیز دیگر نیاز دارند .

نچه منشی زاده :

از نظر من بیشتر نا سازگاری ها و تنشجات در سطح خانواده دو عامل عمده و اساسی دارد .

يك عامل اقتصادی که از میان برداشتن آن مستلزم سلسله تغییراتی است که باید از زیر بنا به عمل پیاده گردد تا سطح توان اقتصادی خانواده ها بالا رود و بهبود خانوادگی وجود آید و عامل دوم را من در مسائل روانی ، دو عدم يك درك و بر داشت صحیح زن و شوهر از همدیگر ، در عدم توافقی و هم آهنگی فکری و اندیشوی در عدم توازن میان آگاهی و دانش زن و شوهر به کاوش میگیرم .

من به اساس تجربه هایی که از محیط کارم آموخته ام ازدواج های اجباری و مصلحتی را در بروز اختلاف میان زن و شوهر عامل مهم میدانم ، ازدواج های که نه بر اساس خواست طرفین یعنی دختر و پسر بلکه به اساس خواست و اراده بزرگسالان صورت می گیرد و به دختر و پسر جوان تحمیل میگردد که به یقین به هر پیمانه ای که جلوگیری این گروه ازدواج های بد را می باشد نتوانیم به همان پیمانه هم کاری در جهت سلامت خانواده و دور نگه داشتن آن از کشیدگی ها و اختلافات نیز برداشتیم .

رؤف راصع :

من در اینجا سخن دو مورد را به ارتباط آنچه که از آغاز جلد تا کنون به وسیله گوینده های محترم به گفت آمد یاد آوری میکنم که امیدوارم از دیدگاه های روانی و تعلیم و تربیه روی آن بر رسی صورت گیرد .

يك اینکه ازدواج های سالمندان کنونی در جوانی شان یعنی ازدواج مادران و پدران کنونی با آنکه در شرایط و تنگنای فشرده روابط فرهنگی و اجتماعی و بر اساس رسم و رواج های وقت و عفتان همان زمان صورت گرفته و هیچ گونه زمینه قبلی هم برای دختر و پسر برای شناخت قبلی و درك و توافقی وجود نداشته است به نسبت ازدواج های کنونی خوش تر جام تبر بوده و کمتر اتفاق افتاده است که در سالیانی بعد از ازدواج کشیدگی ها و ناسازگاری ها به شکل کنونی در میان زن و شوهر به وجود آمده باشد در حالیکه در ازدواج های کنونی یعنی ازدواج دختران و پسران جوان ما با آنکه شناخت قبلی و توافقی قبلی و عشق پیش از ازدواج در

بیشتر موارد وجود دارد و هر دو طرف ازدواج به خواست و اراده خود خواهان زندگی باهم میگردند ، متأسفانه ازدواج ها کمتر از پیش به خوش در جا می میگردند و سنوز سالی چند از پیوند های خانوادگی نگذشته که تنشجات و کشیدگی ها و آزار می ها در زندگی شان راه باز میکنند و سلامت خانواده فر بانی کشمکش های زن و شوهر میگردد .

و مورد دوم را در زمینه بد آموزی جوانان به طرح میآورم به این گونه که موسسات فرهنگی مادرگذاشته بانوجه به اثرات گسترده رسانه های گروهی و وسایل ارتباط جمعی در آموزش دادن مثبت و منفی با یست بیش از این در انتخاب های خود و در توریذ های خود محتاط میبوند که متأسفانه نه بودند و بی مبالائی ها و بی توجهی ها با فرهنگ و پدیده های فرهنگی تجارت کردن نتیجه اش این شد که کودکان دیروز و جوانان امروز ما آموزش نا درست داشته باشند و شناخت و درك شان از محیط و جامعه شان شناخت و دركی فکری و سیمایی باشد و به همین دلیل آنها نتوانند در سطح خانواده و یا اجتماع خود را با واقعیت ها سازش دهند .

به عنوان مثال فقط به شکل مجعوعی نگاه می به توریذ کتاب ، فلم ، میلات خارجی بوسر و پوستکارت در سال های پیش از ۱۳۰۰ تا آغاز انقلاب تور در کشور می اندازیم و به اثرات آن در عواطف کودک و نوجوان خود می بینیم .

در این سال ها محتوی فلم های سینمایی ما را سکس های و قیقا نه و برهنگی های نرم آور در برابر دور بین - کاباره روی ها ، بد مانی ها ، قهرمان آفرینی های دور از واقعیت و عشق های دو ما نیتیک و پر از اغوا و فریب تشکیل میداد و دنیایی که سینما گران در جلو چشم تو باو گان ما قرار می دادند دنیا یی بود که به جای فقر و قحطی و گرسنگی و بیسوادی و بیچاره یی مسلط در جا معه تهیه کننده و نما ها و بریده های زندگی واقعی در آن فقط پول و ارزش های پول و به دست آوری آن به هر وسیله یی که باشد مطرح بود و عشق در بارک های پر کل و کاباره ها و رقص خانه ها و همه ارزش ها را در خواست های تنی نشردند و به همین ترتیب مجلات توریذ شده یی که در میان جوانان ما دست به دست می گشت و تا هنوز هم کهنه های آن به چند برابر قیمت اصلی آن فروش میگردد در جوانان از واقعیت های درونی زندگی دنیال نمیکردند و کتاب ها نیز در موضوعات رومانیتیک و داستان های عاشقانه یی خلاصه میکردید که مطالعه آن پدر بزرگ ها را هم احساس گرم جوانی می بخشید و در بپلوی همه این انگیزه های بد آموزی پوستری های تمام نمای بدن فلان و قاصه و هنرپیشه سینما در هر گوشه و کنار شهر نگاه های جوانان را با حسرت به خود می

کشید و حتی رادیوی ما و مطبوعات ما هم در تهیه های خودی آنکه به اثرات منفی این گونه دنبال روی ها تو چپی داشته باشند این آتشی را زبانه بیشتر می بخشیدند

اکنون با توجه به ضوابط خاص جامعه ما که از یکسو مشکلات در امور ازدواج جوانان را تا دیر باز و گاه تا مرز سی سالگی از پیوند خانوادگی محروم میداد و از سوی دیگر خو شیتخانه ضوابط اخلاقی و اجتماعی ما مانع هر گونه ارضای خواست های بدنی از راه های غیر قانونی میشود میتوان تصور کرد که چنین مسایل تحریک کننده از راه وسایل ارتباط جمعی چه تاثیرات نا گوار در عاقله جوان از خود باقی میگذارد و چه طور روابط او را در خانواده و اجتماع با مشکلات و دشواری ها مواجه میگردد و چه طور عصیان ها را در روح او جا یگزین می سازد .

فکر میکنم تحلیل این موضوع و رهنمود های برای آموزش سالم ما را از مسایل مورد بحث به دور ندارد .

رضیه سلطانی استاد پوهنتون کابل :

انگیزه های اساسی نا سازگاری های خانوادگی که در این جلد به بررسی گرفته شد همه مورد تأیید است و اکنون جای دارد که در مورد چگونگی طرق حل این دشواری ها و مشکلات همگانی خانواده ها پیشنهاد هایی ارائه گردد .

پیش از اینکه من به طرح پیشنهاد هایم در این زمینه بپردازم اشاره کوچکی تا می دادم به این نکته که عدم توافق میان جوانان و سالمندان از آنجا ناشی میگردد که هر يك از این دو گروه در شرایط جدا و نا همگون با هم پرورش یافته و افکار و نظرات شان خود به خود تابع شرایط خاص تربیتی است که با ضوابط آن بزرگ شده اند ، توقعات آنها و بر داشت ها و نگرش های شان از هم متفاوت است ، سالمندان اکنون در سنی قرار دارند که نا توانی هر روز بیشتر آنها را احاطه می کند ، آنها در جریان زندگی خود خواست ها و آرزو هایی داشته اند که بخشی از آن بر آورده شده و قسمت دیگری از آن بر نیامده مانده است و همین خواست ها و آرزو های بر نیامده است که به آنها تولید عقده کرده و این اندیشه که دیگر مجالی برای بر آمدن آن نیست این کمپلکس های روانی را بیشتر متباز می سازد ، آنها اغلب نا آگاهانه وقتی متوجه میشوند که فلان خواست بر نیامده شان در زندگی جوانان تأمین نمیکرد می خواهند مانع آن شوند و یا تجارب زندگی خود را به جوانان تحمیل کنند به همین ترتیب جوانان هم افکار سالمندان را کهنه شده تلقی می کنند و این زمینه نا سازگاری ها را بیشتر قوت می بخشد .

د خلاصون او آزادی

غورځنگ سنگر

د ښکېلاک دپا تی شوو نو دلته
منځه وړ لو دپاره مېا رڼه پیره نلکه
شوه . دافغانستان په بهر نیومند
سباتو کی ستر بد لون منځته راغی .
دافغانستان اړیکې که د نورو
هیواد و سره په تیره بیا له لومړی
سمو سیالیستی هیواد یعنی دشوروی
اتحاد له ځوان دو لست سره چی تر ټولو
لومړی یی زموږ خپلوا کی په رسمیت
وپیژندله او داستعمار دگواښ په
وړا ندی یی دافغانستان د خلکو نه
هیر یدو نکی مرستی او ژر ور ملاتړ
وکی ، دنړی دکارگر ودستر مشرد
اصول یی سیاست دسو له ایز گم
ژوند داصو لو پر ستنه ټینګ شول .

دهیواد دپر مختګ له پاره پروګرام
مونه انځور اود بیلا بیلو ځانګړو دپاره
قوانین وضع او په سمبولونو او اصلا
حاتو لاس پوری شو . له شوروی اتحاد
اوځینو نورو اړو پا یی هیوادو سره
داتصا دی ، تخنیکي او کلتوری مر
ستوترو نونه لاس لیک شوه . افغا
نستان ورښتینی ملی خپلواک او پر
مختلو نکی سیاست له پر کته دلسو
کلو نو په لنده موده کی داستعما ری
او از تجا عی قو تو نوله کلکی ژور
اجونی او مقامت سره سره دژو
نداننه په بیلا بیلو پر خو کی دو مره
پر مختګ وکی چی د هیواد په پېښلیک
او تاریخ کی یی ساری نه در لود .
خوڅر نګه چی په هغه وخت کی
کور نی او بهر نی شرا یطد پر مختګ
اوسولی له پاره مساعد نه وه ، د
نړی لو په برخه دخور یدلو داستعماری
امپراطور یو په لاس کی وه اود ځمکی
دمخ دو گرو په سلو کی نه پاشاړه
نهوگر و د ښکېلاک تر جغ لاندی
ژوند کاوه د هیواد په دننه کی دژاره
ښکېلاک اواستعمار پاتی شو نی په
خیل ټول قوت سره پا تی وو . داستعماری
فیوډالی نظام او از تجا عی قو تو نو په
خان کی ټینګی اجتماعی او دی درلو
دلی .

اصلاحی پرو گرامو نه دار تجاع
اوامپریالیزم د چلو نو اودسیسو
پواسطه ناکام او دښمنانو
دلارنس «پیر کرم شاه» گوډملا او
نورو گوډاگو یو تبلیغاتی تپیا نو په
واسطه زموږ دوزو سته ساتل شوو
خلکو به پر گټو کی دښکاو تردید
په پیدا کولو سره اغتشاش او اله
گو لی کور ورا نو و نکی او رولکاوه
اودخاینانو پسونو او دنفشو په
عملی کولو سره دافغانستان
خپلوا کی نیمه خوا کړه اود کلکاني
حبیب الله به واکمنولو سره یی خپل
استعما ری چتل پزو گرام تر سره

نګی ته دی ساتینه»

په همیشه ژو ندی وی امان الله د
۱۹۱۹ کال د فبروری دمیا شتی په
اته ویستمه نیټه چی دافغانستان
پاچا اعلیحضرت امان الله خان اعلان
وکی چی افغانستان با ید یو خپلواک
هیواد دی او ټول هغه حقوق چی نور
خپلواک هیوادو نه یی لری ملت
باید آزا دی . نه ښای یی چی په
میخ فرد با ندی ظلم او ستم وشی
«دهمدی اعلان په اساسی وو چی د
افغانستان خلکو یو شپيته کاله
پخوا په خپل هیواد باندی دانگریز
دامپریا لیزم استعما ری تسلط ته
کلک او پیاوړی گذارور کړ اود خپل
ژغو رنده پاڅون له لاری یی په آسیا
اوافریقا کی د لومړی ملت په
توگه خپله سیاسی خپلوا کی تر
لاسه کړه اود پر دیو دسیاسی خپلواکی
په گټو سره یی د نړی یدی گوټ کړی
امپریا لیزم دنړی یواک زنجیر یوه
بله کړی وشلو له . او یدی کارسره
یی له یوی خوا د خپل اجتماعی او
اقتصادی پر مختګ لاری پرا نسته
او له بلی خوا یی دنو رو هغو آسیایی
اوافریقایی هیوادو دوښمنو لو په
امر کی خپله برخه واخسته چی د
استعمار تر جغ لاندی وو دانګلیسی
امپریا لیستی او نې پخوړ دو لست په
نړیوالو کړ کی دافغانستان دخپلواکی
دیه رسمیت پیژند لو دمختیوی له
پاره یی کلکی هلی ځلی بیل کړی مگر
شوروی اتحاد لو مړنی هیواد و چی
دخپلواک افغانستان خپلوا کی یی په
رسمیت وپیژند له او انګریزی
استعمار گرو په وړا ندی یی دافغا
نستان دخپلوا کی او خاوری دتمامیت
دفاع ننگه او ملاتړ وکی .

دخپلوا کی تر گټلو وروسته افغا
نستان دخپل اقتصاد دی ، ټول لیزم
ژوندانه دنوی پړاو در شل ته ور غی
اود مبارزی په نوی پړاو کی یی گام
کښیښود .

همد خپل عمل سزا ولید له .

د تار یخوا لو په قول زموږ دخلکو
تاریخی پاڅون اود انګریز ا نو ماتی
دهغوی دوا کمنی له پاره دهند په
تاریخ کی لویو او شر میدلی ماته
وه چی په ټول ختیز کی یی دانګریزانو
داستعما ری جغ او وا کمنی پر ضد
دغو اولسو نو دمخالفتو هیله غښتلی
کړ له

دلوی بر یتا نیا امپریا لیستی
ښکېلاک گرو او زبېښاک گرو له خپلی
شر میدلی ماتی څخه دعبرت لوست و
نخست اود خپلی نه جیره کیدونکی
ماتی دراگر څولو اوجیره کولو په
غرض یو ځل بیا پر دغی له ننګو نو
چی خاوری با ندی چپاوو ته راو ځل
داخل یی په ۱۸۷۸ م کال کی دخپلو
نامتو قوما ندانانو لکه جنرال ستیوارت
رابر تسی او چمبر لین په لارښوونه
دکندهار ، پکتیا او ننگر هار له دری
گونو لارو څخه د فارو پالیسی وپاندی
تک « دکرغیرن پلان ترسره کولو
په منظور تیر یو ته دوام ورکړ .

په دغه وخت کی چی هیواد پلورونکو
اشرافو فیوډالانو اودربار یان سو
انګلیسانو مرئیتوب ته غاړه ایښی وه
اوسر دار محمد یعقوب خان د وطن
پلورو نکو په سر کی ولاړ و غاړ یانو
اوهیواد نمانځونکو اتلانو ، محمد
جان خان وردک ، ملا مشک عالم اندر
صاحب جان ، تاج محمد ، عبدالرحیم
محمد عثمان خان نجرا بی محمد ایوب
خان میر بچه خان ، غلام حیدر خان
خرخی ، سید نور محمد شاه اونورو
په مشر تا به دانګلیس استعمار گرو
گوره پوځون وټکول .

دمیو ند دډگر دغاز یا نواو شپیدانو
کارنامی زموږ دتاریخ پانی رنگینی
کړیدی او ترڅو پوری چی نړی اوافغا
نستان شته والی ولری دمیو ند
جنگیالیو اوملائی ، ناره «که په میوند
کی شهید نه شوی خدای بولایه بی

په نو لسمه پیړی کی چی پانګولی
بشپړ تیاو موند له او نوی پانګولی
ښکېلاک گرو او زبېښاک گرو زیمونه
مینځته راغلل او په اړو پا کی د
انګلستان ، فرانسې او تزاری رو
سیی امپریا لیستی دو لستو نو یو دبل
په سیالی دنړی په ویشلو لاس پوری
کړ دانګریزانو استعمار چپا نو د
تزاری روسیې او ناپلیونی فرانسې
دمختیوی دتقسیم په نامه پلان ترسره
کولو په غرض زموږ دهیواد نیولو دپاره
ملاتړی له انګلیس لوټمار او ښکېلاک
کگرو پوځونو دجنگ گټلو او فاتحو
قوماندا نو لکه برنس ، سرچان
کین او میکنا ټن تر قو ماندی په
۱۸۳۹ م کال پر افغانستان بانندی
تیری وکی .

پدغه وخت کی چی واکمنانو
اشرافو ، فیوډالانو او شاهزادگانو
دانګلیسانو په وپاندی گو نښه
وهلی وه زموږ هیواد بالو خلکو دخپل
اولس دمشرانو په مشر تابه له هر نمره
او کمره څخه د هیواد د خلاصون
سنگرو نه او مور چی جوړی کړلی
اود ژوند انه تر وروستی سلگی پوری
وجنگیدل مگر له ډگر نه ونه تښتید ل او
دآزادی ډکریی په خپلو سپیڅلو وینو
تکسور کړ .

دغز نی دشاو خوا ، کابل ، کوهستان
نجراب ، ننگرهار کونړ نو ، لغمان ،
کندهار ، بلوچستان او ننسی
پښتوستان کی پر هیواد مینو خلکو
سرو نه په لاس دمرگ او ژوند
مبارزه توده وساتله اود امین الله
خان لوگری یار محمد خان میر مسجدی
عبدالله خان اڅکزی سلطان محمد
نجرابی ، سلطان احمد خان وزیر
اکبر خان او نور تر مشری لاندی یی
دانګریزانو گوره لښکر و ټکاوه چی
دهغه داپه مار پوځ نه یوازی دا کتر
برایدن په تښته خلاص شو اود
هغوی گوډاگی هیواد پلور شاه شجاع

د جمعې

شبه

او لمر نوره دا صحنه ونه زغملای شوه او
جداي په امانی ئی وکړه او وار خطا ما پشام
هم په بیه بیه تیر شو او تیاری درغا پر
مخ توره پر ده خوره کړه .

شبه ورو ورو پخیده او تر نیمائی ور واو-
ښته او د میر منی د صبر توان خلاص شو،
و دریده ، د کو ئی غبرگی کړ کی ئی بیرته
کړی او یوه لیری او نا معلوم ځای ته ځیر
شوه .

په کړکی ددی پرتیکلی مخ او تسورو
زلفو نری نری هوا لگیده اودی نریو او
خوړو وږمو سره پر له پسې د ماشینگونو
او ټوپکونو اوازونه راتلل .

هو دا هوا نوی وه .
په همدی وخت کی یو وار په کړکی کی
دېک یوه ژوره وړه حمله را نوتله ، په دیوال
چی یوه کا لیزه (چترى) خوړلده وه په
هغی ولگیده یا یو ئی پرک اوپړوک شروع
کړ ، دی مخ ور واړ اوه ، د چترى بانى
بیرته پخپل ځای پر پوتی اوډی سترگی پری
و لښتی چی کا لیزی د جمعې شبه د (۱۳۵۷)

کال دتو او مه ټیټه ښودله ، سترگی یی تری
واړولی او خپل زوی ته ئی وکتل چی هغه
هم د پلار په انتظار کی یی ټوپی ویده شوی
او رنگ ئی سپین ټښیدلی و .

پښی دی ماشوم ته په ځیر ځیر کتل او د
میره دا خبری او خاطر ورپا ده شوه چی
یوه ورځ دی ځوان عسکری صا حېمنصېخېل
زوی ته خپله عسکری صا حېمنصی خو لی
پرسرکړه اوپه خندانې ورته وویل :

«واه ، واه ، زما کلا لیه زویه ! ته خو
زما نه هم په دی خو لی ښه ښکاری ، دا
خو لی تا سره ټوړه مزه کوی ته هم باید
یو ځوان ، زده ور ، وطنپال او مترقی عسکر
وروژل شی ، دی مقدسی خاوری ته خدمت
وکړی او په دی لاره کی تر سره تیرشی» .

دا ځوانه او ښکلی میر من ، او ځوان
ملائی میړه یو پوځل ډیر گران وو، د دوی
دجمعې شبه د تورو شبو غوندی نه وه ، دوی
دی شبی ته د خوږ و ، ناستی ، ولازی ، مرکی
او جر گي ځانگړی پرو گرام در لود .

دوی په پدی شبه تر ټوړه پوری ، نه
ویده کیدل ، او دپوی او ئی ټولی ښکلی او
په زړه پوری موضوعگانې به یی همدی شبی
ته ساتلی ، اوپه گڼه سره به یی تری خوند
اخیسته او دی شبی ته ډیر خو شجا لیده .
خو بیا هم دعادت سره سم د جمعې شبه
را غله پښی د شبی په خاطر خاص ځوانه
پاخه کړل ، ملائی ددی کلن زوی او ځان

ئی په ښا ښته جا مو سمبال کړه ، ښکلی
اونور وښتېان ئی د منځ کړه ، ائیشی ته
مغاڅ ودریده او خپلی نازنینی ځیری ته ئی
کا ته مگر دخپل په ائینه کی ئی د گران
محبوب ځیره ښکاریده ، دژوند ټولی خوږی
خا طری وریا دی شوی ، ځان سره مسکی
شوه او دآئینی نه لیری او دمیره دراتلو په
انتظار ودریده .

هغه دراتلو ټیټه ورو ورو را لنډیدمگر
انتظار ډیر ترېځ و ، بری با ندی یوه لحظه
لکه یو کال تیر یده ، د لیو ئی غو ندی
کښته پورته کیده ، کله به زوی سره په
خبرو شوه ، کله به ئی یو څه او کله به
ئی بل څه بپانه کړل ترڅو دانتظار تر څی
لحظی احساس نکړی ، مگر کله کیده ...
انتظار تر مر گه هم ترېځ وی .

د میره دراتلو ټیټه ئی هم را ورسیده ،
دبدن ټول حواس ئی دمیره راتک ته راټول
شول ، غوږ په آواز وه چی اوس په دوازه
ټکول کیدی او ځوان میړه به یی کورونه
ننوزی مگر دوازه هم په ټاکلی وخت ونه
ټکول شوه او دا ټیټه هم تیره شوه دانتظار
ستم بیادوی کیده او دانی داووله .
داسمان دستر گو کو لچو نه هم د دی
ښکلی خپگان په خاطر له غمه سره شول .

زمونږ دخلکو په تکل اودوسله وال
قهرمان پوځ دپاخون له کبله بریالی
شو . زمونږ دزیار ایستو نکو خلکو
درښتینی او همیشینی ژغورون له پاره
بی لاره هواره کړی له .

دثور انقلاب له بر یا لیتوب نه
لاڅو ورځی تیری شوی نه وی چی
دسی ، آی ، ای مشهورگوډا گي ناامین
امین کله چی دامر یکا له سفر نه
راستون شو دسیا دپلان دتر سره
کولو په غرض یی زمونږ دقهر منان
گوند خلکو دو لت او هیواد پر ضد
ار تجا عی کود تا وکړه او لکه
شرمید لووا کمنا نو دکا بل دپاچهی
دتخت له پاسه کښینا ست .

دخا ین امین اعمال ، هلی څلی
فاشیستی پلان او سپیخوونکی هلی
څلی ټولو هیواد والو ته څرگندی دی او
دغه هیتلری رژیم ۱۳۵۸ کال دثور
انقلاب ددو یم بشپړی تیا یی پرا وله
کبله وپرزید اوزمونږ دخلکو دهمیشینی
خلاصون له مخی بندیزونه اوځنډ و نه
له مینه یووړل دهیواد دخلاصون او
آزادی له پاره چی زمونږ نیکونو پلرونو
او هیواد بالو خلکو قری بانی ورکړی
وی دیلابیلو عوا ملو له کبله هدف
تهوڼه رسیدلی خودگور دبر یا لی
انقلاب او په غوره تو گه د هغه ددویم
بشپړی تیایی پراو به نتیجه کی
دهغوی ستر ، سپیڅلی اوتاریخی
ارمان بریا لی شو او هدف ته
ورسید .

او س زمونږ قهرمان او ننگیا لی
خلک دافغانستان د خلک دموکراتیک
گوند په مشر تا به اوپه سرگی
دملگری ببرک کارمل په اصو لی
لارښوونی دهمدی لوی ارمان دبشپړ
تحقق له پاره گامو نه او چتوی .
دانقلاب پرمختلو نکي کار وان په
گړند یتوب روان دی او مخ په پراوندی
درو می او دارتجاع امیر یا لیزم او
شوو نیزم دچلو نو سره سره وړا-
ندسی روان دی اوگام په گام بریالی
کیدی . بری دخلکو اوماته دښمنانو
په برخه کیدی .

مړه دیوی مختورن هیواد پلو-
رونکی او زمونږ د هیواد خا وری او
ننگیال او لس دیر مختک دښمنان .

کړ ، انگلیسا نو چی دکلکلا نسی
حبيب الله تر پلان لاندی دهیواد ملی
ژغور نده غور څنگ دتر لاسه کولو په
غرض جنرال نادرخان اودهغه هیواد
پلورونکی ورو نه د کا بل دا چهی
پر تخت با ندی کښینول . په
دغه توره دوه کی د هیواد شاز لمی
ننگیالی زامن دنویو نو خو لسی ته
وتړل شول او ټول دیمو کراتیک
آزا دی او انسانی لود قسم خوږی
دښمن انگلیس پلان په ژوره توگه
سرتو ورسول شو .

دجنرال نادر اود هغه تالی پښو
وروڼو داد انگلیسی امپریا لیزم نو-
کراتو ټولو ضد انسانی کړو و پ و
وسبر یده دآزادی غږ چوپ نه شو
بلکه لای انکا زی وکړی او خا ین
نادر دقهرمان عبد الخالق په
لاس له مینځه یووړل شو .

دخا ین نادر دمنځه تللو
کابل دپاد شا هی بر تخت با ندی
وروسته د هغه هیواد پلور اومر جمع
زوی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه
کښینا ست چی زمونږ د خلکو دزیار-
ایستو نکو پر گټو بی کچه استعمار
دوام وموند اود هیواد دیر مختک
کار ژان په زنجیر وتړل شو . دهغه
دار تجا عی وا کمنتوب پر ضد زمونږ
دقهرمانو خلکو زړوری مبارزی پراخی
او پراخی شوی اود خلکو له آزا دی
سره سم ۱۳۵۲ پا څون له کبله پای
ته ورسول شو او دایا څون چی په
واقعیت کی دانقلابی خوا نو او بر-
مختلو نکو صا حب منصبا نو په
سر ښیند نو بریا لی شو او عوام-
غولونکی داود دقدرت پر څو کی
کښیناست مگر دهغو وعدو او ژمنو
پر خلاف یی عمل وکړ چی دکودتا
خلکوسره کړی وی .

داودی استبداد او عوام غو لوو-
نکی رژیم ۱۳۵۷ کال دثور دبر یا لی
اوبښتون له کبله دتا ریخ په هدیره
کی ښخ شو او زمونږ هیواد خپله
رښتینی خپلوا کی تر لاسه کړله دثور
پرتمین انقلاب چی دافغانستان دخلک
دیمو کراتیک گوند په مشر تا به

نگارهای



از هفت اقلیم

ترجمه: برومند

میتودهای جدید درمانی برای مبتلایان امراض قلبی



تعداد هلاک شدگان آنانیکه در اثر عدم توانایی فعالیت قلبی هلاکت شان از سکنه های قلبی ناشی میگردد در آلمان فی هفته به چهار صد و یازده نفر بالغ میگردد به ترتیبکه از هر چند صد نفر سی الی چهل نفر آن مبتلا به مرض قلب میباشد که از جمله مبتلایان مرض قلب فقط شصت الی هفتاد فیصد آن چنانس صحت هابی و رها یی از تکالیف قلبی راپیدا نموده وسی یاجهل فیصد متباقی حتمی تلف می گردند برخلاف بدین تازگی هسا محض در شفاخانه (شانداد) واقع در برلین از رقم اینکو نه تلفات کاهش بعمل آمده و گراف هلاکت مبتلایان مرض قلب پایین افتاده و تعداد تلفات درین مرکز که یکی از مراکز مهم تدوی امراض قلبی میباشد از چهل فیصد به چهارده اعشاریه چهار فیصد پایین آمده که این خود یک امیدواری قویست برای کسانیکه از رهگذر تکالیف و ناراحتی های قلبی در اضطراب و وسوسه

بسر میرند . معذالك لازم می افتد تا از مساعی بیکیر ومجدانه دکتور ران و متخصصین بر جسته قلبی تشکر کرد . به علاوه پرو فیسوری که در شفاخانه فوق الذکر بر لین هر لحظه در خدمت مریضان شفاخانه قرار دارد باوصف زیادت کار هر صبح سایر شفاخانه ها و مراکز قلبی را از نظر گذرانیده و به مسولین آنجا هدایات لازمه و دساتیر مهم رابازگو مینماید . اسم این پرو فیسور شناخته شده (دورمن) است که در ساحه طبابت قلب خدمات مذکور مقبول خاطر تما می مراکز قلبی جهان گردیده است . موصوف سالیان قبل در (بایگاه مرکزی امراض قلبی) آلمان بابکار بردن جدید ترین دارو ها که خودش تهیه دیده بود ، توانست با حوصله مندی تما م از تلفات امراض قلبی تا حدود زیاد به بکاهد . تلاش های وی در جهت استوار نگه داشتن قلب وتنظیم دوران و گردش خون خیلی ها موثر واقع

گردید و از شماره تلفات کاست . نامبرده در مورد میتود کارش و طرف بکار بستن آن متذکر گردید که : از دیر گاهی بود که درصدد بود م طرحی بریزم و طرقی راوضع بدارم تا باشد که با آن بتوانم روزی برای رهایی مبتلایان امراض قلبی و درهایی از تکلیف گاهی برداشته باشم . آخر الامر پس از مطالعات فراوان به اتفاق پنج متخصص دیگر قلب همرا بامارگريت دورمن خانم من که خود یک پرو فیسور پنجاه ساله است وهم بامیتود های جدید درمانی آگاهی و آشنایی پیدا کرده بود یم پروگرام های عاجلی را رویدست گرفتیم . کنون نه تنها باعمل جراحی سروکار داریم ، بلکه در بهلولی جراحی وتجویز داروهای مجوزه که خود آنرا ساخته ایم ، بانظر داشت چگونگی وضع مریض وبه کار بستن ونصب وسایل وسامان آلات که خود بهمین منظور ساخته ایم ، در حصص مختلف قلب ، بیقین میتوان جلو سکنه های قلبی ومتوقف شدن قلب را گرفت وبر خلاف قلب را دوباره به حال عادی به حرکت آورد به گونه که وقتی نگرانی به خاطر عدم فعالیت قلب که غالباً در غلظت خون و درست دوران نکردن خون ناشی میشود میتوان وسایل تهیه دیده شده رادر نواحی قلب نصب نمود که به آن قلب عاریتی یا مصنوعی نیز میشود گفت علاوه برین وسایل درمانی دیگری که جریان خون را

تسریع میبخشد نیز در دسترس داریم . همچنان پرو فیسور مذکور به همکاری زنش اخیراً موفق بد یافت یکنوع گیاه طبی کاملاً جدید که به اصطلاح عوام برای تدوی قلب یکی به یکی است گردیده و (نستروب) نام آنرا گذارده اند . (دورمن) علاوه نمود : در نتیجه تطبیق این طرق جدید در مانی و این میتود کاملاً جدید فقط در پانزده روز اول تطبیق آن یعنی در ظرف پانزده روز توانسته ایم یکصد و هجده مریض نزدیک بهلاکت قلب راتداوی نماییم بحدیکه سلامتی و حالت نور مال قلب ها پشانرا باز یافته اند . این میتود جدید باهما ن تناسبی که موثر است و مریضان قلبی را شفا ی عاجل میبخشد بهمان تناسب یک میتودش مهم ومغلق نیز است که حتی بسیاری از دکتوران ورزیده از تطبیق آن عاجز مانده اند . مریضی که در بحرانسی ترین تکلیف قلب قرار داشته باشد پس از چندروز بر جایش نشسته جمناسطیک میکند ودر هفته بعد سلا متی کاملش را بازمی یابد و شفا خانه را با پاهای خودش ترک میگوید به طوریکه گویی اصلاً تکلیفی نداشته است .

روانه هزاران نفر به منظور تدای در دهلیز های برلین پایین وبالا میروند تا باشد که در معرض تطبیق طرق درمانی ومیتود های دکتور فوق الذکر قرار گیرد .

اشعه نور



در مکالمات تلیفونی که با لاخره نور وسیله یی تماس وارتباطات تلیفونی قرار گرفته یکی از مراحل پیشرفته یی مخابراتی در آینده به معرض استفاده انسان ها قرار خواهد گرفت . لابراتوار تحقیقاتی ذیمنس سیستمی را ایجاد کرده است که در آن مکالمات بسوا سطر نور صورت میگردد کار روانی این وسیله مخابراتی طور یست که مطابقت بهفر یکانس یا اهتزازات (اخذ صدا) آن اشعه یی لایز را اهتزازات و نوساناتی راپدید می آورد که مطابقت به فریکانسیس یا اهتزازات صوتی داشته که سرانجام در قسمت گوشکی که صدا شنیده میشود ، اهتزازات نوری دوباره به آواز تبدیل میشوند . همچنان زنگ تلیفون توسط اشعه یی نور به صدا درآمده واین سیستم تلیفون بدون برق کار میکند .

تصویر فرق دستگاه نو تلیفون را باقسمت مخصوص مرسله و آخذنه آن نشان میدهد .

معبر یکه بنا به ضرورت باز و بسته

میشود!



جمبوجت ها در صحرای رود

می آیند!

منجمیت و اعمار چنین میدان
هوایی مستحکم و زیبا را در میان
دشت ها و بیابان های سوزان این
شیخ نشین ناظران (قشنگ ترین
روی زمین) نام نهاده اند.
این میدان هوایی ظرفیت و گنجایش
دو اعشاریه پنج میلیون مسافر را
در هر وقت سال داشته و امکانات
فرود آمدن طیارات مسافری
جمبوجت در آن قبلاً در نظر گرفته
شده است.

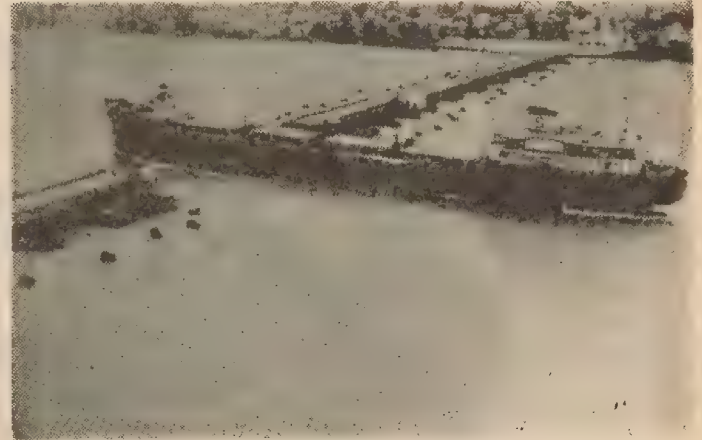
یک میدان هوایی نو با وسعت
بسیار عظیم در شیخ نشین (شرجه)
که متعلق به اتحادیه اما را ت
عربی است احداث شده. در سالون
پذیرایی این میدان هوایی، گنبدی
به ارتفاع بیست متر و به قطر
چهل و هشت متر اعمار گردیده که
بزیبایی آن افزوده است.
در اعمار این میدان هوا یی
انجیران و مأمورین فنی میدان
سازی فرانکفورت و ماینس با
اهالی آن سامان کمک کرده اند.

گشایش يك نمایشگاه آلات زینتی برای زنان

بدین تازه گی ها ورقه های
آگاهی برای نمایش آثار مرغوب
تزئینی از جوهرات به
چشم میخورد که البته در ایجاد آثار
فوق تمام زنان آسیایی نیز مد نظر
گرفته شده است. متصدیان این
نمایش آثار جوهرات (اناپویوف)
و (الکسزبار شکو) بودند. با ید
متذکر گردید که در سال ۱۹۷۷ خود
پویوف در یک حادثه آتش سوزی
دید از جهان بستان و اینک زن اوبه
دستیاری همکاری در اهتمام جوا-
هرات گرانبها توانسته اند تا بهترین
جواهرات را در معرض نمایش
قرار دهند.



یک پل شناور به کمک مالی و
تخنیک شرکت زمینس در شهر
(کوانا) در امریکا ی جنوبی ساخته
شده است. طول این پل در ست دو
کیلومتر بوده و دراز ترین پل شناور
جهان محسوب میشود. و بنا به
ضرورت در موقع طغیان و جذر و مد آب
بحر روزانه دو مرتبه جهت عبور
و مرور کشتی ها از دریا ی (دیمیرا
ره) باز میشود تا کشتی ها ازین
دریا که نسبت به بحر در طی طریق
نشان در موسم آب خیزی سهو لت
ایجاد میکند عبور و مرور نمایند.



دوین عکس کشتی یی را هنگام عبور از پل می بینید

با فشار د کمه

سیستم ریزرویشن محل اقامت
و ضرورت یا ت دیگر در جهان امروز
است که به اساس پلان های شهری
در ممالک متقدم به مرحله
اجرا قرار گرفته است. و بارعایت
خواهش مشتری آدرس و نشانی
مکمل هر جایی را که خواسته باشد
بدون اینکه در سرک ها این سوو
آن سو بگردد و از کسی خواهان
معلومات شود فوراً کامپیوتر برایش
تدارک می بیند. کافی است فقط
دکمه یی مخصوص کامپیوتر را فشار
داده و مبلغ قابل تادیه را بپردازد
متباقی همه ی کار ها را کامپیوتر
انجام میدهد.

در ممالک پیشرفته مسافرین
میتوانند برخی احتیاجات و ضرورت
های خویش را به واسطه کامپیوتر
به دست بیاورند. مثلاً مسافر می
تواند در هر قسمت از شهر از میدان
هوایی، از ایستگاه سرویس، در
مورد اطاق شب باش خویش به یکی از
هوتل ها، یا داشتی به کامپیوتر بدهد،
بعد از یک ثانیه همه معلومات
لازم راجع به ضرورتش در اختیار آن
قرار میگردد. و آقای مهمان میتواند
یک اقامت گاه لوکس و مورد پسند
را در یکی از هتل ها انتخاب نماید.
این یکی از مدرن ترین و تازه ترین

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورای وزیران و کمیته شهری يك جاتصميم گرفتند که از روشنفکران، آنهایی که می توانند، یعنی استعداد و توانایی آن را دارند که بانظر، قلم و استعداد خویش از دست آورد های انقلاب دفاع نمایند، واقعیت های جامعه را به گونه ای طبیعی و واقعی آن تحلیل کنند، چنانکه در درازنای تاریخ در همه ای سر زمین ها روشنفکران نقش قاطع و سازنده در امر بیداری و آگاهی مردم داشته است. این قشر میتواند صدای خود را بر ضد هر چه مداخلات تجاوز گرانه درباره افغانستان انقلابی و تازه از بندرسته بلند نمایند. صدای که بر حق است، صدایی که از طرف توده ها یاری می شود. در میهن آزاده ای ما دولت های ارتجاعی وضد مردمی تا توانسته اند تخم نفاق، دوری و جدایی کاشته اند، در جدار دلدلها و دست ها ی مردم کوشش ها به خرج داده اند. دولت های غاصب، وستمگر همیشه از هم بستگی و در آمیختگی و اتحاد مردم ترسیده اند و این امر غیر طبیعی هم نمی تواند باشد، اتحاد توده ها آهنگ نابودی خود کامگان وستم کیشان را می نوازد. باری در هیچ دوره ای و در هیچ قلمرو و سرزمینی نمی توان جنبش های روشنفکری را نادیده گرفت و کم بهاداد. اما آنچه درخور یاد آوری است و همچنان قابل توجه است وضع روشنفکران در جوامع سرمایه داری است که به شیوه غیر عادلانه و استثماري اداره میشود. همه ای کوشش ها بر بنیاد انحراف قشر روشنفکر انجام می پذیرد تلاش میشود که این گروه دینامیک را به مسایلی غیر از مسائل حاد اجتماعی سرگرم بدارند استعداد، توانایی و نیروی او را با پول می خرد و به این وسیله خلق سلاحش مینماید. او را به موجودی عاطل و بیکاره مبدل میسازند. ویکی دیگر از طرحها و نقشه های کشورهای امپریالیستی این است که باریکاری، تظاهرات و نشان دادن باغهای رنگین و سبزه سرخ، و وعده های فریبنده و دروغین روشنفکران را به دام بیندازد با سوکمندي باید یاد آور شد که اکنون بسیاری از روشنفکران کشورهای (جهان سوم) سرزمین های خود را ترك گفته اند و در دستگاه های

لعنتی امپریالیستی امریکا و غرب کار و فعالیت مینماید. و وقت آن رسیده است که باین طاعون نیز مبارزه ای قاطع صورت گیرد، این یکی از نقشه های غارتگرانه امپریالیسم است که نیروهای متفکر و آگاه کشورهای دیگر را برده ای خود سازد، تا بتواند سیادت کذا یی خویش را حفظ کند. آن گونه که اشاره شد بیداری و آگاهی ملت ها به سود امپریالیسم نیست، در آن صورت نمی تواند ابر قدرت باشد نمی تواند کشور ها را استثمار کند و به نقشه های خائنه ای خود زمینی عملی دهد. اسلحه ی خویش را به فروش برساند و مواد خام کشورهای رشد نیافته را به بلد. با این ارتباط است که دنیای غرب بیشتر - ین تلاش ها را میکند که نیروی انسانی کشورهای در حال رشد را با پول بخرد. تابه این وسیله شاهر گ

دارکوب

ارتجاعی جهانی به هراس افتادند. هیا هو و غوغا به راه انداختند به شایعه پراگنی و دروغ باقی تو سل جستند تا مگر بتوانند ذهنیت ها را مفسوش نمایند و دوره ای استبداد و بیداد را دوباره برگردانند. مردم را همچنان در اسارت های مادی و معنوی فرو گذارند. اما با زما نمی توان به ستیز برخاست، بر ضد حرکت تاریخ نمی توان به راه پیمایی ادامه داد. کاروان زمان به پیش می تازد. و این قانون بسیار ساده و عام دیالکتیک است که کهنه جای خود را به نومی دهد. پس این همه دهان پارگی و یاهو سرایی دشمنان نمی تواند به جایی برسد (وطن ما چه کسی بخواد و چه نخواهد به سوی ترقی اجتماعی و اقتصادی به پیش می رود). پس این همه وحشت آفرین ها، دست و پا زدن های ارتجاع جهانی به سرمداری امپریالیسم



ستایش از فکر و قلم

قلم ها را تیز تر و آوازه ها را ستر

بلند نمائید



ملت راقطع کند، ملت ها از زندگی و تپندگی باز دارد. آزادی های سیاسی اقتصادی و فرهنگی شان را نابود نماید و آنها را به سوی پیمانهای لعنتی وضد انسانی و تجاوزکارانه خود بکشانند. اما دیری است که مردم سراسر جهان بیدار شده اند. اکنون در آسیا، افریقا و امریکا لاتین شوری از آزادی خواهی و موجی از عصیان انسان هاید آمد. این عصیان و شور و این موج سر انجام بنیاد امپریالیسم را بر باد می دهد و سر انجام حکومت داد بر روی زمین برقرار میشود. با به پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند ثور در سرزمین ما که به استبداد توان شکن و خورده کننده اربابان قدرت و طبقات حاکم ستمگر خاتمه داد، محافل

جهان خوار امریکا نمی تواند کارگر واقع شود و به جایی برسد. انقلاب ما همگام با زمان است، حاصل کار و بیکار صادقانه ای حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که با بخش اندیشه های مترقی در شهر و روستا شرایط عینی این انقلاب را آماده ساخت. به توده ها آگاهی و بیداری بخشید، واقعیت را به آنها توضیح و تفسیر کرد. هر که در برابر انقلاب قرار گیرد، در برابر زمان قرار گرفته است، بر ضد حرکت تاریخ ایستاده است. ما راهی را در پیش گرفته ایم که سر انجام روشن و آفتابی دارد. ما همگام با خواست دوران و نیاز زمان هستیم. و با اتکا به این گفته که: «قانون رشد و تکامل زمان با مردم کشور ماست» ما بر هر چه

دشواری و نا همواری است پیروز و چیره می شویم اکنون مردم به تجربه دریافته اند که حکومت های ارتجاعی ظلمت زده و عقب گرانه آنها خیانت کرده اند، دروغ گفته اند و یاهو یافته اند. آن حکومت ها دست نشانده و مزدور بوده اند که با سر نوشت مردم بازی می کرده اند. آزادی ندا شتند و البته بودند. در سر هوای خدمت به مردم رانداشته اند همیشه در فکر اینباشتن کیسه خویش بودند. سر - مایه می انداختند، غارت و تاراج می کردند برای يك لحظه منطقی و منصفانه بیندیشیم می بینیم از دولت های طراز استبدادی بچه به از میان رسیده است آیا میتوانیم در میان کشورهای پیشرفته به افتخار سر بلند کنیم که این را داریم و آن را داریم. دولت های ارتجاعی در همه ی زمینه ها خیانت کرده اند در زمینه اقتصاد، تکنولوژی ترقی اجتماعی و فرهنگ، به ویژه فرهنگ که میتواند یگانه نشانه ی افتخار ما در گذشته باشد. که به دست بزرگ مردانی مانند مولانا جلال الدین بلخی ها، ناصر خسرو ها، فردوسی ها، بیستقیسی ها، و دقیقیسی ها پرورده گشته و پاسداری شده است. با وجود استبداد خشن دربار ها، و انحصار طلبی های شان و فضای اختناق و وحشت آن زمان، ستاره های تابناکی در آسمان فرهنگ داریم. که بی توجه به دربار ها و اتکاء به پادشاهان مستبد به کار خود ادامه داده اند. در راهی که فرایشش داشته اند توقف نکرده اند. باری دولت های مستبد گذشته مخصوصاً به فرهنگ ما خیانت کرده اند. و پاسداران این چراغ را تا توانسته اند اذیت کرده اند و آزار رسانیده اند انقلاب هستی آفرین ثور و مرحله ای نوین تکاملی آن که به همه ای مناسبات و روابط ظالمانه و غیر مسئولانه خاتمه داد دیگر مدافع راستین اندیشه و فرهنگ است، سنن، افتخارات و اعتقادات توده ها را ارج می گذارد و در ارضه شکوفا می و باروری فرهنگ صادقانه تلاش میکند، و به هر چه کاستی و ناراستی در این زمینه است پایان میدهد و یکی از این نشانه ها گرد هم آبی و هم آوازی روشنفکران شهر کا بل با مردم و انقلاب است. که دیگر نمی خواهند و نمی توانند موقف بی طرف داشته باشند و در حالت انتظار به سربرند. دیگر خاموش و خلوت گزینی

و گوشه گیری روشنفکران گناه است گناهی نابخشودنی .

با پیروزی انقلاب ثور و مرحله نوین تکامل آن منافع آزمندان در خطر افتاد . به تسلط نیروهای غارت گر، خود خواه و مستبد پایان داده شد . اقدامات درجهت بهبودی مردم و توده هابه عمل آمد امیریا لیسیم و استعمار این را نمیخواهند ، و در طول تاریخ قدرت های افزون طلب و مستبد ، در افغانستان که از لحاظ استراتژیک موقعیت تازه ای دارد چشم طمع دوخته اند و می خواهند این کشور آزادگان را نوعی در اسارت خویش داشته ، اگر اسارت سیاسی میسر نگردد ، توطئه ی اسارت فرهنگی و اقتصاد ی اجرا نمایند که این هم خطرناک ترین اسارت ها می تواند باشد . که باید بیدار بود و هشیار و به دشمن اجازه ای پیشروی در هیچ سنگری را نداد . کشورهای غارتگر که در راس شان امیریا لیسیم جهانخواه امریکا قرار گرفته است در تیانی با اسرائیل مصر ، پاکستان ، چین و کشور های ارتجاعی عربی می خواهند افغانستان را دوباره به پایگاهی علیه جهان صلح تبدیل سازند و همچنان مردم ما را در فقر ، عذاب ، بیماری و بدبختی نگاهدارند . اما انقلاب ثور و مرحله ای نوین تکاملی آن داغ این آرزو را در سینه های دشمنان گذاشته و خواهد گذاشت .

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در جلسه ی پرشکوه و تاریخی روشنفکران شهر کابل با صداقت و فروتنی اظهار داشت :

« یک سوء تفاهم را باید درین جلسه رد کرد ، که این تنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که افغانستان را نجات داده ، می دهد و یا خواهد داد . قدرت اساسی قدرت مردم است ، تمام روشنفکران انقلابی و وطن پرست وظیفه ای رهنمایی خلق را از لحاظ تاریخی به عهده دارند . یک دست همیشه بی صداست و در برابر توده های مردم ناچیز است . » درین گفته ارزشمندی های فراوانی نهفته است و این اعتراف صادقانه از طرف رهبر کشوری سابقه نداشته است . در افغانستان از امیران خود فروخته گرفته تا پادشاهان مستبد از نوع نادر و ظاهر و داود که در قیافه ای

دیگر ظاهر شد و جمهوری قلابی او روی دیگر سکه ی سلطنت بود تا حفیظ الله امین که او هم نقابی در چهره داشت و وظیفه ی عضو سازمان جاسوسی مرکزی امریکا را در افغانستان انجام می داد و خونین ترین برگ تاریخ میهن مادر دوره ی سیاه او و باند جنایت کار او نوشته میشود (من) گفته اند . تفرعن و خود ستایی کرده اند . اگر در ظاهر از مردم و توده حرفی به میان آورده از ریاکاری و تظاهر بوده نه واقعیت عملا در راه اتحاد مردم تأبیداری و خویشبختی شان گامی برنداشته اند تا توانسته اند توده ها را سرکوب کرده اند خود را (عقل کل) نامیده اند و به این وسیله دکتا توری شخصی را برقرار کرده اند به استعداد های دیگر اجازه شکفتن و بالندگی نداده اند . چون همیشه چیزی در انبان نداشته اند ، از روبرو شدن با مردم هراسی داشته اند . به دور خود هاله ای از تقدس های کذایی کشیده اند . توده ها را در حریم خویش راه نداده اند سیاست های سر بسته و عوام فریبانه داشته اند . اگر مردم به آنها نزدیک میشدند آن گاه رسوایی شدند . چون به ناحق خود را خدمت گزاران توده ها معرفی کرده بودند شایستگی اش را نداشتند و یکی علل تجرید دولت های غاصب از توده ها همین است که ماهیت خود را می خواهند کتمان نمایند . ماهیت ضد مردمی ، زشت و بلید خویش را ، هم در کارگاه ذهن های بیمار خویش طامات ساخته اند به ناحق خود را قاید و پیشوا و رهبر نامیده اند ، به آراء مردم مراجعه نکرده اند اگر مجلس شورایی را پدید آورده اند در آن یکی و دو تا نماینده ای مردم بیش نبوده دیگران هم عروسک های در بار بوده اند همان طوطی های بی اراده و تقلید گر ، همان تایید گران خود پرست و شکم باره پس دولت های ضد مردم نمی تواند اعتراف صادقانه داشته باشد از خصلت دولت های مردمی است که شهادت چنین دارد و صراحتی چنین .

ببرک کارمل در گردهم آیی شکوهمند و بی نظیر روشنفکران شهر کابل به زمینه ی فرهنگ کدر گذشته با آن پر خورده سطحی و عوام فریبانه شده است چنین اشاره کرد : « اهداف اساسی انقلاب ملی ما در اسناد علمی ما انعکاس یافته است

دانشان دولتی افغانستان نقش کتاب را می بینیم که انگای ما را بر فرهنگ و دانش نشان می دهد . با اطمینان اعلام می دارم که بشریت مترقی پیروزی ما را و شهادت ما را ستایش می کنند . البته آشکاراست که پیروزی ما برخلاف عناصر ارتجاعی صورت گرفته است . آنها مذبوهانه تلاش میکنند که در راه انقلاب دشواری ایجاد کنند . دسته های ارتجاعی می خواهند همه ای عناصر مردمی را ضربه بزنند . دشمنان می خواهند کدر های آگاه و روشنفکران را از میانه بر دارند و زمینه ای تاریخی را پدید آورند و انقلاب را به ناکامی بکشند . اما این آرزو را بخود به گورستان می برند . ضد روشنفکران افغانستان برای ابد به گور سپرده شده اند .

مردم افغانستان از همه ی اقشار مصمم اند که تا نابودی کامل ضد انقلاب آرام نگیرند . مردم افغانستان از پشتیبانی همه بشریت مترقی و در درجه اول اتحاد شوروی بزرگ پر خوردار است . »

چنانکه اشاره شد دولت های ارتجاعی و نظامهای بیگانه با معنویت توده ها که همان تصمیم ها و اراده های دیگران را تکرار و اجرامی کردند تا توانسته اند بر پیکر فرهنگ افتخار آفرین ماضی را وارد کرده اند ما با آن همه گذشته ی پر افتخار تاریخی در سده های اخیر که یاد شان هاں خود کامه در سرزمین ماحکومت می رانند و دولت های دست نشانده یکی بی دیگر روی کار آمدند . در زمینه ی فرهنگی توقف کرده ایم . به نویسندگان ، شاعران و هنرمندانی که در صف توده ها قرار می گرفتند مجال نفس کشیدن نبوده است . بسیاری از شاعران و نویسندگان ما در گذشته با گمنا می ، فقر و تهی دستی مرده اند . حکومت های مستبد به روشنفکران و قلم زنان آگاه که از بطن جامعه و مردم برخاسته بودند رخصت فعالیت نمی دادند .

بابه پیروزی رسیدن مرحله ای نوین تکامل انقلاب ثور دیگر به فرهنگ دانش ، معنویت توجهی جدی می شود و راستی که نقش کتاب در نشان دولتی ، ملی افغانستان ، نشانه انقلاب فرهنگی است . دیگر با یاد بنیاد های فرهنگی داشته باشیم با شناخت و الهام از فرهنگ گذشته . و نیاز های امروزین انقلاب بزرگ فرهنگی را عملی نمایم . در ادبیات

و هنر گذشته ی ما عناصری وجود داشت که باید به دور انداخته شود . فصل شعر های ستایشگرانه از کتاب فرهنگ ما حذف شود . باید در میان آنها بی که در گذشته فعالیت های فکری کرده اند و آثاری از شعر و نثر پدید آورده اند که جنبه ای مردم خواهانه داشته اند و آنها بی که زندگی را در دربار ها گذرانده اند . آثار تزئینی و ضد مردمی آفریده فرق و تفاوت پدید آید . و در باره ی اطلاق کلمه ی شاعر و نویسنده سخت گیر باشیم . در گذشته همه ی آنها بی که صفحه ها سیاه کرده اند و دیوان های قطور پرداخته اند شاعر نیستند . فقط برای آنکه به ثروت و سرما به برسند یاوه سرایی ها بی کرده اند و همچنان در فرهنگ گذشته عناصر وجود دارد که باید آن را بگیریم و با دید امروزین تلفیق دهیم . بسیاری از نویسندگان و شاعران ما در موضع مردم ایستاده اند از حقیقت و راستی دم زده اند . عدالت راستوده اند . برضد بیداد شوریده اند . باید این زمینه های فکری را استود و با الهام از آن ادبیات و هنر و فرهنگی مترقی و مردم گرا به وجود آورد .

در بخشی دیگر از بیانیه ارزشمند ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان کدر گرد هم آیی شکوهمند روشنفکران شهر کابل ایراد کردند آمده است :

« ... تجربه نشان میدهد که فرهنگ مردمی بدون انکاء به گذشته و در نظر داشت اوضاع حال نمی تواند به وجود آید ، ماعده ی محدودی روشنفکر داریم ، روشنفکران باید از نیروی خلاق خود استفاده نمایند و زمینه ی پدید آوردن آثار مترقی و انسانی را به وجود آورند ، البته عده ای آن روشنفکران که از نیروی خود برای جمهوری دموکراتیک افغانستان کار نمی کنند کم اند . آنها بی که در موقعیت انتظار اند هم کم اند . دولت برای هر روشنفکری که بخواهد کار کند زمینه میسر می سازد گروهی از روشنفکران که با خون مردم قربیه شدند تنگ ترک وطن را قبول کردند . البته تعداد این ها هم کم است . اینها اکنون هم می توانند به وطن برگردند ، اما در آینده پشیمان خواهند شد ، وقتی بقیه در صفحه ۴۸

نکاتی چند پیرامون سیستم

فیودالیزم

وویژه گی های آن

۳- بهره نقدی:

در مرحله پیشرفته تر فیودالیزم تنها دله - تو سعه بیشتر یافت بهره نقدی یعنی پرداخت بهره مالکانه به پول بوجود آمد. بهره نقدی خصوصیت بارز دو رانیست که فیودالیزم دیگر بطرف متلاشی شدن خود می رود و مناسبات تولیدی سرمایه داری کم در تولید رخنه میکند. باید خاطر نشان ساخت که در برخی از کشورها از آن جمله در کشور ما اشکال سه گانه بهره مالکانه همواره دوکنار یکدیگر وجود داشته ولی با حفظ اینهم در مراحل مختلف تحول جامعه فیودالی یکی از اشکال مذکور برد یگری تقوی داشته است. در اینجا لازم می افتد خاطر نشان سازیم که اکثر کشورها علاوه بر بهره مالکانه که ملاکان در یافت میکردند مالیات و یک سلسله پرداخت های دیگر را نیز به دهقانان تحمیل مینمودند و همچنان در بعضی از کشورها ملاکان کوره های آهنگری، آسیاب، کارپزو غیره را در انحصار خود قرار داده و از عاید نا چیز دهقانان ازین راه مبالغی بصورت نقد و جنس بر علاوه بهره مالکانه بدست می آوردند. بدین طریق در جامعه فیودالی با زده کار بسیار نازل است.

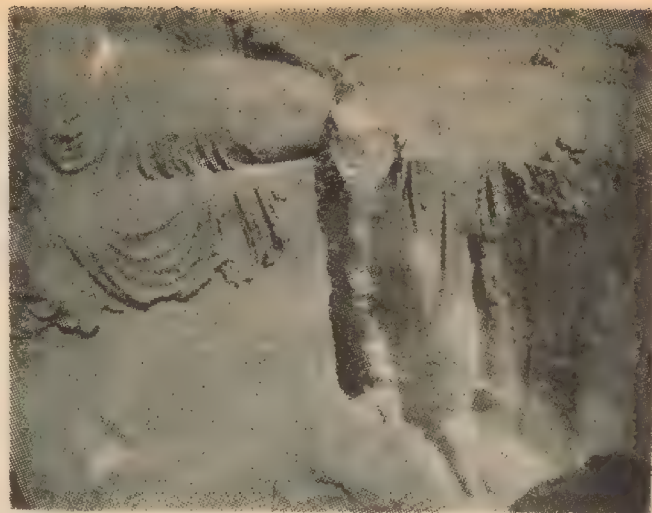
میدانیم که در آغاز فیودالیزم در زندگی ملاکان اقتصاد طبیعی مسلط بود به این معنی که هر ملاک از عواید و بهره ای که از استثمار دهقانان بدست میاوردند

زندگی میکرد. و تقریباً کلیه احتیاجات ضروری وی از زمینش تهیه میشد و به ندرت تبادل بخارج ازین محیط مورد استفاده قرار میگرفت اقتصاد دهقان نیز به همین پایه استوار بود یعنی دهقانان علاوه بر کارهای زراعتی به امور پیشه وری نیز می پرداختند در خانه خود نخ میریختند پارچه میبافتند همچنان کفش می دوختند و ابزار زراعتی خود را همی ساختند با در نظر داشت مطالب فوق برخی از محصولات تیکه در یک کشور پیدا نمیشد. آهسته آهسته توسط سوداگران بسیار از خارج وارد می شد. و لسی به تدریج با توسعه شهرها و تولید پیشه وری تقسیم کار و تبادل بین شهر و ده بسط و گسترش یافت شهرها تیکه در دوران بردگی بوجود آمده بودند پس از تلاشی رژیم بردگی بجا ماند و توسعه یافتند و به تدریج رسوم و آداب و کلتور فیودالی را گرفتند ساکنین شهرها محصول را برای فروش تولید میکردند. ولی هنوز با زنده گی دهقان کاملاً مزج نبودند و حتی بسیاری از آنها که قطعه زمین کوچکی یا باغی داشتند حد اعظم احتیاجات خود را شخصاً تولید میکردند و حتی به پرورش مالدار در قطعه زمین خود مشغول بودند این وضع در واقعیت امر نشان میدهد محدودیت با زار و تبادل است. اما کم کم با ترقی بهره دهی کار پیشه وری بیش از آنچه

مورد نیاز ملاکان و دهقانان یک ده بود تولید میکردند به همین سبب پیشه وری به تدریج از توده دهقانانی جدا شده و در اطراف شهرها و دهات بزرگ متمرکز شدند و دست به ساختن شهرهای جدید زدند که اغلباً در مجاورت رودخانه ها و شهرهای بزرگ تجارتی قرار داشتند پیشه ها «حرفه ها» (پیش از پیش سودآورتر شد و بمرور زمان مهارت پیشه وری که فعالیت خود را در رشته معینی تخصیص داده بودند افزایش یافت ملاکان نیز که در سابق حداکثر احتیاجات ضروری خود را از دهات متعلق بخود تامین میکردند رفته رفته مشتری محصولات شهر شدند و بدین ترتیب با زار پیشه وری رونق گرفت و پیشه وری بصورت کامل از زراعت جدا شد و شهرها دیگر نماینده تولیدکالای اقتصاد طبیعی تسلط داشت رقابت دهقانان تیکه از زمینهای ملاکان بنا بر استبدادشان فرار مینمودند و بشهرها پناه میاوردند و به پیشه وری می پرداختند. از یک طرف فشار روز افزون ملاکان بر پیشه وری و سوداگران ساکن شهرها از سوی دیگر موجب شد که پیشه وری برای دفاع از منافع خود دست به تشکیل اتحادیه های صنفی زنند و بدین طریق اتحادیه ها صنفی مربوط به پیشه وری که کورپراسیون نامیده میشد بوجود آوردند و توسعه دادند این اتحادیه ها در

ابتدا نقش مثبتی در امر توسعه و تحکیم پیشه ها ایفا نمود و لسی با افزایش تولیدکالایی و توسعه بازار - این اتحادیه ها آهسته آهسته موانع در برابر رشد نیروهای مولدگر دیدند. زیرا مقرر است محدود جا مدیکه بوسیله اتحادیه های صنفی برای هر نوع کار وضع شده بود مانع رشد ابتکار و رات پیشه وری میشد و همچنان مقرر است تیکه برای جلوگیری از رقابت وضع شده بود و بموجب آن شرایط سخت برای رسیدن به استادی در هر پیشه در نظر گرفته شده بود. آهسته آهسته موجب

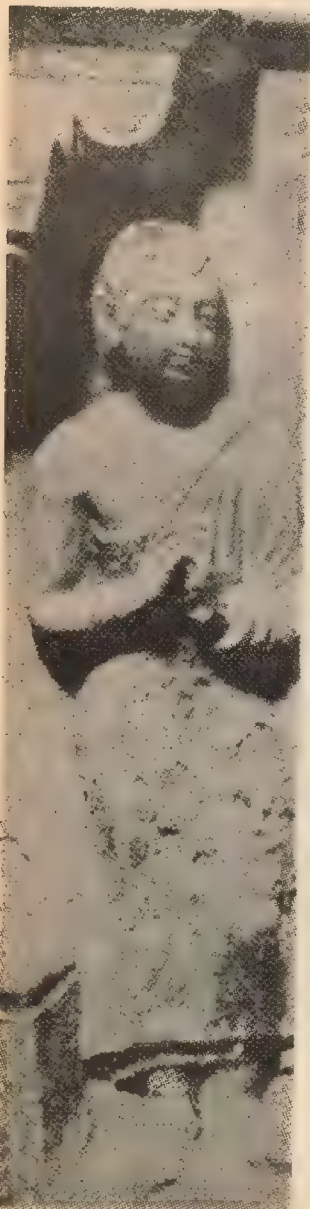
این شد که مناسبات خانوادگی موجود بین استاد و شاگرد از بین برود و بمناسبات کارفرما و مزدور تبدیل گردد. به همین سبب شاگردان پیشه وری به نوبه خود دست به تشکیل سازمان های مخفی برای دفاع از منافع خود زدند. سوداگران و تجاران که نقش معتبر شهر نشینان را تشکیل میدادند نیز به نوبه خود اتحادیه های جداگانه تشکیل دادند توسعه شهرها و ترقی تجارت بالای دهات تأثیر بسزایی وارد نمود و اشراف و فیودالها برای خرید اشیای تجملی که در شهرها تولید میشد بیش از پیش به پول احتیاج داشتند و ازین جهت ترجیح دادند که بیگاری و بهره جنسی را به بهره نقدی تبدیل کنند و بدین ترتیب استثمار فیودالی را شدیدتر ساختند و تضاد بین شهر و ده را که در دوران بردگی بوجود آمده بود تشدید کردند. حال دیگر میدانیم که جامعه فیودالی مرکب از دو طبقه عمده است یعنی فیودالها و دهقانان و تقسیم طبقات طوری انجام یافته که اکثریت عظیم آن دهقانان و اقلیت کوچکی آنرا مالکین زمین تشکیل میدهند. در اینجا لازم می افتد یاد آور شویم که طبقه فیودال نیز یک دست نبوده و به فیودالهای بزرگ و کوچکی تقسیم میشود. فیودالهای کوچکی برای فیودالهای بزرگ باج می پرداختند و در جنگهای دهقانان از فیودالان بزرگ حمایت میکردند و مقابلتاً تا حدودی از حمایت فیودالان بزرگ بهره مند بودند



سفلی دو مجسمه بودا و بوداستوا از ماده گل رنگامیزی شده مربوط یکی از معابد کوچک بودائی تپه شتر هده .

های دو بین این سا ختمان ها وجود دارد . که در این مورد تر دیدی تا حفاری مقد مانی داخل معبد (۵۹) وجود دارد و آن اینکه آیا ستوپه به ملور یا مواد گلی و نیپ مشخص قبل تر از مجسمه های ایستاده ستو کی و گلی اعمار شده یا اینکه در قرن پنجم و یا دوره ششم ، تر میم مجدد معبد این ستو به اعمار گردیده است ، که فعلا از جر و بحث در این مورد خود داری نموده و مو ضوع را برای بعد خواهیم گذاشت تنها در این زمینه میتوان از نظر تکنیک های هنری و طرز سا ختمانهای آن شرح کرد . برای اینکه به مطلبی اساسی خو یش رسیده با تسیم می پردازیم به معایسه سا ختمان های هنری مجسمه ها و ستوپه با سایر محلات مربوط بدوره بودایی تحت عنوان هنری پوست گو شان و انحطاط هنر و یا ستیل یو نانو ، بودایی یا هنر گریکو بودیک در قرن پنجم و ششم دو تپه شتر هده .

بقیه در صفحه ۴۵



مجسمه ایستاده یک راهب از ماده ستوک مکشوفه تپه شتر هده، قرن (۲-۴) نصب در دیوار ستوپه .

در خود حفظ نه نموده الاسه و یا رخساره نسبتاً چاقتر بوده و پیشانی کمی بر آمدگی داشته یعنی معمولاً کوتاه نمیشد سه کوسس ها نیز به کین منوال است در بعضی ایا در بدست آمده این معبد مو های مجسمه ها شکل کلو لگی های مجسمه های دوره کوپنه را بخود گر فته و در صورتی سا ختمان درونی این مجسمه ها تغییراتی قابل و صف به مشا هده میر سد .

(اوزنیشه) یا مو های گرد شده فوتسانی سر مجسمه ها معمولاً علیحده نصب شده و مراحل هفتگانه تکامل مجسمه که در قرن هفتم و قرن هشتم دوره هر سه کنوج و آوار کشمیر مراعات میشده نیز در این مجسمه بو قرت به مشا هده میر سد مخصوصاً صاعانار بدست آمده معبد نمبر (۵۹) تکنیک مو ا د ستو کی در روی مواد گلی ، این مجسمه ها کاردست مبتکرانه و از سوی دیگر کمبودی مواد ستو کی را در این دوره بو ضا حب مینوان مشاهده نمود . یکی از خصوصیات دیگری مجسمه مکشوفه این معبد در این دوره همانا رنگا میزی به الوان سرخ و آبی یا لاجوردی و زرد است که بعضاً با ملمع طلاء یکجا مزین میشده و در روی ماده ستوک این عملیه انجام میشده چنانچه میتوان کین تکنیک را در رواق نمبر (۱) معبد عمومی تپه شتر هده که بعداً در آنجاه اضافیه سده مشاهده کرد .

قسمیکه در مطالبی گذشته هم متذکر شدیم که در اواخر قرن چهارم و قرن سوم مجسمه ها بزرگتر شده میروند حتی به اندازه ارتفاع بیش از سه و یا چهار متر در اواخر قرن پنجم و قرن ششم علاوه از اینکه در سکت های مذهبی و طریقه هاتفریاتی رونما میگردد در تشکال بیکره ها نیز بعضاً این تغییرات به ملاحظه میرسد و آنهم مجسمه به مرور خود و خود تر میشود و از ارتفاع و بزرگمی باز میماند که در این معبد چنین چیزی نیز تقریباً مشاهده شده میتواند .

از سوی دیگر در مواد ستو کی ایندوره نیز تغییراتی مبرم به مشاهده میرسد و آن اینکه ستوک به میابه ستوک قبلی مجسمه ها نبوده در ترکیب مواد آن بعضاً درشتی های خاکه چو نه یا بعضاً براده سنگ آهک دیده میشود . در این دوره با این مواد ستو کی، رنگ سرخ نیز علاوه مینمایند که ، بکلی شکل شیر چایی را بخود میگیرد . اکثر مواد ساختمانی این مجسمه از یکتووع گل سبزه ویا گل آبی شکل که خصوصیت ارتجاعی و الاستیکی را دارا است و در برابر رطوبت مقاومت بیشتر دارد در داخل مجسمه کار می نمودند ، و در خارج یا سا ختمان خارجی مجسمه همانا ماده ستوک به کار میر فت که از یکطرف بر زیبایی مجسمه افزوده میشد و از سوی دیگر هر گاه در هوای آزاد گذاشته میشد گداز تازی در دگر گو نی سطح خارجی مجسمه نمی نمود .

در ایندوره برای استحکام داخلی مجسمه های گلی شبیه مجسمه های گلی قرن سوم هده از چوب و الیاف نباتی استفاده میکردند و در واقع اسکلت اولیه این مجسمه ها را میساخت

تا جاییکه تحقیق به عمل آمده میتوان گفت که این مجسمه ها بعضاً بعد از اكمال مجسمه های اولی مجدداً تعبیه شده و تفاوت

معبد کوچک دیگری در جناح شمالشرقی معبد عمومی در بالای تپه شتر هده موقعیت اجرا از نموده که سا ختمانهای دوره پنجم هده را نمایند می میکند این معبد روی دیوار دوره اول و دوم و سوم بعد از قشر سوم باستانی و چهار قشر مجدد تر میم معبد عمومی اعمار شده است ، دارای سا ختمان مر بوبی بوده و رواق های متعدد از یکتوونوگرافی بخصوص معجزه (سر وستی وادین) بیشتر در این معبد به ملاحظه میرسد ، در این معبد تکنیک هنری قرن چهارم هده در بدستل و بسا استناد

پیوسته بگذشته

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پیوسته بگذشته

ستوپه یکی از بودا ها و بخصوص حالات تعلیم و تمهیل بودا ستوا های نیمه بر هنه در دو طرف بودا های مرکزی نشسته بالای گل لو توس (نیلوفر) واقعاً به مشاهده می رسد . سبک هنری این تزئین برگ و خوشه انگور که در آثار قرن سوم و چهارم هده و گند هارا از سنگ شیبست یا شیفر کلورید تهیه میشده در این معبد توسط مواد چو نه گل در با این استناد مجسمه بودا به تپه قرن چهارم هده کار شده است متنا اضافت های دیکو را تیف در این سبک و شیوه بعدی قرن پنجم هده بیشتر است .

ستوپه داخل این معبد همانا تکنیک بعدی قرن پنجم است ولی تحت تاثیر هنری قرن چهارم نیز در آمده است و یا اینکه بقایای این سبک و شیوه تا اواخر قرن پنجم به ملاحظه میرسد . این سا ختمان البته از نظر

ستوپه به آن زیبایی که در رواقها و ستوپه های معبد عمومی دیده شده در این معبد تحت تاثیر هنری پوست گو شان بوده و میتوان گفت که تناسب و اناسی می مجسمه های قرن سوم و قرن چهارم هده را

مجسمه ها به آن زیبایی که در رواقها و ستوپه های معبد عمومی دیده شده در این معبد تحت تاثیر هنری پوست گو شان بوده و میتوان گفت که تناسب و اناسی می مجسمه های قرن سوم و قرن چهارم هده را

هنر و مردم

گرد آورنده : منیر هویدا

ماکس لندر

خنده آفرین بزرگ

نمود .
ماکس لندر سه رکن عمده تهیه هر دو فلم را شخصاً و به تنهایی به عهده دارد : نوشتن سناریو کارگردانی و بازی در نقش اول یا هر دو فلم . ماکس لندر در کمال سادگی به مسائل روز پرداخت ، حوادث عادی روز مره را روی پرده آورده ، او این کار را به کمک تکنیکها و حیلها های خاص سینمایی انجام داد . تصاویر سینمایی او از همین پدیده های ساده و معمولی ، آثار هنری ارزنده ای چون فلم ماکس لندروسه تفنگدار - خلق می نمود .

در کارهای ماکس لندر عامل نیرومند خنده نقش برجسته و فوق العاده ای دارد . در اینجا طرز کار او با سبک کارمک سنت ، سلطان کمیدی امریکا قابل مقایسه است . خنده ، کارهای ماکس لندر را به هجو های قوی ، گزنده و بی رحمانه از زندگی و آدمهای بدل می نمود . این

حقیقت او را با مک سنت نزدیک می سازد . سادگی ، صمیمیت ، چابکی و ظرافت حرکات او به شکل تعجب آوری به چارلی چاپلین شباهت دارد . تاحدی که بارها بینندگان او را با چاپلین اشتباه نموده اند پس بی مورد نیست که چاپلین او را یکی از بزرگترین نظیر و استاد خود خوانده است .

او بخوبی درک نموده بود که حرکات پرمعنی و گویای سرودست بازیگران نیاز به حالات غیر طبیعی چهره آنها روی پرده سینما نداشته باشد و تصنعی می نماید و عهده داشت که بازی در سینما باید خیلی ملایم و ظریف باشد .

آثار او در زمینه ایجاد و رونق سینمای

کمیدی فرانسه که در آن زمان در حال تولد بود خیلی ارزنده و با ارزش است . ماکس لندر داستانها - حوادث و رویداد های عادی و پیش پا افتاده را با یکتا و باریک بینی و ظرافت خاصی غنی می ساخت و به صورت حقیقی و ریالیستی تصویر سازی می نمود .

ماکس لندر - بورژوازی کمیک - نامیده اند . شخصیت سینمایی که او خلق نموده و خودش از بزرگان است به صورت جالب و دقیقی تمام خصوصیات يك بورژوازی خود دارد :

این شخصیت تیپیک که ماکس لندر آنرا خلق نموده بازیگری خاصی میتواند عهده آید و داستان رقیب خود را فریب بدهد ولی به سادگی به دام سنگ می افتد تمام کارها را با دقت و روبراه

می سازد ولی بایک بلعستی همه چیز را فرو می ریزد . با حفظ تمام ژونگی ها و هوشیاری هایش حتی خدمتگاران او را فریب میدهند صحنه جالب و کم نظیر شکستن آئینه در فلم «ماکس لندر» بدون شك از نمونه های عالی افرینش هنری او به شمار میرود .

کمیک بودن عبارت است از داشتن تضاد شدیدی از نگاه احساس با تراژیک . هنر کمیک با خنده و اور عبارت است از ظهور جهان خصوصیات در گزین و سلوک انسان و یاد و شرایط خاص زندگی که خنده را برمی انگیزد . ماکس لندر از چنگ پولیس فرار میکند و بدون ترس وارد قفس شیر میشود ، ولی به سادگی توسط سادی دستگیر میشود .

ماکس لندر در جریان عمل در زمینه هنر سینما ، امکانات سینمایی و تکنیکهای بخصوص سینما ، تجارب در خشنای حاصل نمود که بعدها هر کدام را به تدریج روی پرده آورد . دو فلم صامت وی بنا میهای ماکس لندر - وسه تفنگدار که در شبهای عید از طریق تلویزیون نمایش داده

بانالم مستعار ماکس لندر وارد سینما گردید از ۱۹۰۵ - ۱۹۲۵ در کار تهیه بیشتر از ۱۰۰ فلم هنری به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم سهم گرفت .

ماکس زمانی به سینما وارد گردید که سینماگران فرانسه به منظور تهیه فلمهای واقعی و هنری سازمانی بنام «فلم هنری» تشکیل نموده بودند این سازمان با آنکه وسایل سینمایی در دست

هنری بر گسون در کتاب مشهور خود بنام خنده - میگوید : خنده عکس العمل اجتماعی است ، با ما هیت جمعی . میتوان به تنهایی گریه کرد ، ولی خنده همواره يك رابطه است . کمیدی در تئاتر و سینما ، طنز و ادبیات و کارتون در نقاشی گوینده ترین اشکال اعتراض است که سلاح آن خنده میباشد .

تاریخ سینما کمیدین ها را خنده آفرینان بزرگی چون مک سنت ، چارلی چاپلین ، ماکس

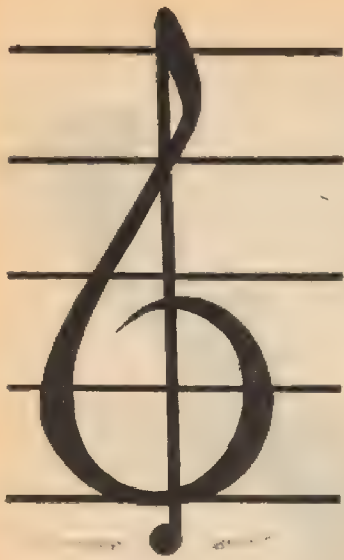


ماکس لندر در یکی از صحنه های کمیک فلمی اس .

شد بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ تهیه شده در این دو فلم به روشنی میتوان توانایی هنری و خلاقیت سینمایی ماکس لندر را ملاحظه

داشت ، بیشتر به کار های تئاتری می پرداخت در حالیکه فلم صامت بود بازیگران گفتار خود را ادا میکردند ، حرکات آنها شکل تئاتری داشته و برای دوربین حساس سینما مناسب نبود .

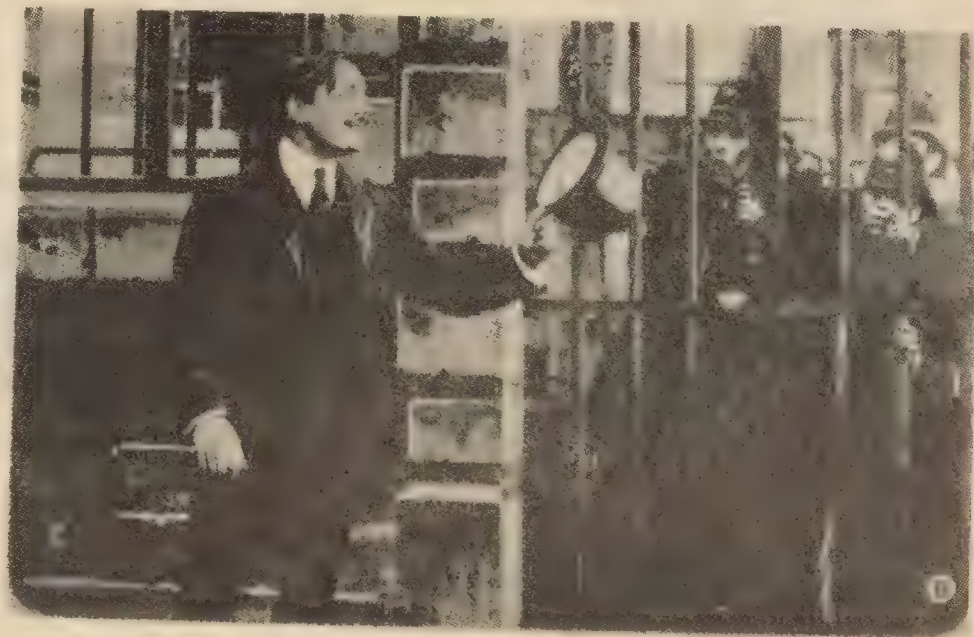
لندر و چارلی درک را هرگز فراموش نخواهد کرد . زیرا اینان در پشت خنده ها و شوخی های خود انتقادی تند و گزنده داشته اند . انتقاد از معایب اجتماعی و ارزشهای معنوی آدمی . ماکس لندر ماکس میلین لتوویل در سال ۱۹۰۵



کجاست ؟ مگر از دربار اشرافی جای مناسب
تری پیدا میشود ؟
ماکس لندر در نقش قهرمان سه تفنگدار
برسر دوراهی دیروز و امروز می ایستد . او
قهرمانی است تاریخی و امروزی . او اوایت
گذشته است . وارث اشرافیت واقعیت هم
کواه این حقیقت است: بورژوازی امروزی همان
اشرافی دیروزی است ، منتصبی در لباس تازه
و آرایش دیگر .

میشویم که این دربار تاریخی با تفنگ و تیلفون
و موتر سایکل مسلح و مجهز میباشد .
ماکس لندر اینبار یکی از بستگان دارتانیان
قهرمان سه تفنگدار میباشد . این قهرمان را
بشناسیم تعادل خودش را حفظ نمیتواند ،
خیلی ناشی و هوش پرک است ، سوار کار
است ولی گاورا با اسب اشتبا میکند .
بهر صورت او یک قهرمان است جای مناسبی برای
اثبات قهرمانی او لازم است این جای مناسب

شادی با گذاشتن تصادفی کلاه بولیس به
سر خود ، به خود این اجازه را میدهد که
ماکس را دستگیر کند . در اینجا تندبختی انتقاد
گزیندمی نوشنند و استیوا همراه با خنده اوج
میکبرد
در فلم سه تفنگدار شوخیهای انتقادی و حساب
شده ماکس لندر هم تاریخی است و هم -
امروزی ، ظاهرا سفری است به قرون وسطی ،
نمایش در بار و اشراف ، ولی بزودی متوجه



ماکس لندر در یکی از نقش های کمیک

م . روحانی



به موسیقی کی دوتیشل منته را نگ

و شمیر ل شی! دمو سیقی ودی او
اکتشا فو نو هم له ختیخ خخه لو-
یدیخی دنیاته دیو نانیو نو په
وا سطره لاروموند له.
دمو سیقی د هنر دیبا وې توب
اولاودی لومې نی نینسی نینا نی په
یونان کی ولیدل شوی ، د لرغو نی
یونان په ترا ژیدی ، دالمپیک په لوبو
او مذهبی مرا سمو کی داصوا تو
هنر، خبری او کلام سره یو خسای
شول . دغی ژبی داسی وده وکړه
اوداهمیت وې وگر زیده چی په هره
ټولنه کی له هغه خخه ډډه نه کیده.
مو سیقی دتاریخ په ټول لوبو یو
کی، دټول لیزو او عمو می مرا سمو
بیلون نه متو نکی عا مل په تو گه
پیژندل شوی . کله دتور پو ستو
درب النوع په خدمت کی گمازل
شوی او کله هم بت پرستانو بکار
کړی او تل دادیانو په مذهبی مرا سمو
کی یو لوبو خای در لودی .

(اونه گر) داو سنی موسیقی لوی
استا دو یل چی مو سیقی نسبت نورو
هنرو نو ونقاشی ، حجاری ، معماری
اوشعر ، ته له سحر او جادو سره

اختراعات او دهغو دورو آهنگو نه
تری تمشوی دی .
په باوری تو گه ویل کیږی چی د
موسیقی دهنر لومړنیو اکتشا فا نو
لهختیخی خوا سرو نه پورته کړیدی
اودمو سیقی وده او پیا وې توب هم
لکه دبشر بت نور تمدن، هغه لارچی
لمړی وهی ، یعنی له ختیخ خخه
لویدیخی خواته ولاړ . او له اړه
(اصلا) باید دغرب په لورد مشرق
(لار) دطبیعت له مهمو قوانینو خخه

دچی دمو سیقی له آلو خخه خه
ډول غږ یا آهنگ وا یستل شو په
سمه تو گه ندهجو ته شوی خخه چی
دتیروپیر یو (موسیقی پو ها نو) د
آهنگو نو او سازونو د ثبت له پاره
هیخ ډول لیک یا خط نه پکار اوله
بله پلوه دسازو نو طاهر ی بڼه
چی له تیرو پیو یو خخه زموږ لاس
ته رسیدلی ده. نشی کولای چی د
غږونو کیفیت، څرنکه چی وپه سمه
توگه ونیسی . له همدی کبله صوتی

ډیری اړیکی لری .
البته چی دا نظر په سمه ده خخه
چی موسیقی دسحر دپینگی سننسی
په اساس منخته را غلی ده چی
هیخوک نشی کولای هغه تعریف او
تشریح کړی . له همدی کبله دی چی
دنړی په ټولو مذهبو نو کی لدی
حیرانو نکی افسون خخه: چی په
خلکو ډیره اغیزه لری ، استفاده شوی
ده اودتاریخ په ټولو دورو کی، د
مو سیقی ډیری بڼی منا یخ په
عبادتخا یونو او معبدو نو کی لیدل
(اوریدل) شویدی. دمسیمیت دوخت
په بیل کی، دکاتو لیک کلیسا مو -
سیقی نه هم دپنمن او هم خا دم بلله
شویده. مذهبی مشران دمو سیقی
په اهمیت بڼه و هیدلی وړ، لدی
کبله چی وکړای شی درو حانیت
حسن په خپلو مریدا نو کی راوپال
روی نودوی په زیاته پیمانه
په خپلو مذهبی مرا سمو کی دمو-
سیقی خخه استفاده کیو له او په
تیره بیا دستندرو و یلو هنر ته یی
ډیره پاملرنه وه. له بلی خوا هغه
احترام او تکریم چی د مذهبی متونو
به وړاندی کیده نو طبیعتا مو سیقی
ته هم چی له هغه متو سره غږول
کیده ، اهمیت ور کول کیده . ترڅو
چی په دی فکر کی شول چی ددی مو-
سیقی په وده اوسا تلو کی باید
زیاتی پاملرنی خخه کار واخیستل
شی وروسته له هغه دمو سیقی
دودی او پرمختگ له پاره داسی
سنت منخته را غی چی باید مو-
سیقی له یوه نسل خخه بل نسل ته
انتقال شی او هغه دکلیسا دمنه هبی
متون سره اړیکی ولری . نو ویل
کیږی چی کلیسا دمو سیقی دودی
او پرمختگزا نگو ده .

داستانم و دفتر تنها عشق چخوف

چخوف و زندگی

نوشته نیدا اولوا ترجمه سحر زکریا



Anton Chekhov

آنتون چخوف نویسنده بزرگ اتحاد شوروی

«آیا دو زندگی چخوف، عشقی بزرگ، اگرچه هم یک عشق، وجود داشته است؟»
این را ایوان بومین در گرد آوریدهایش پیرامون چخوف پرسیده و خود پاسخ داده است:

«فکرمی کنم: نه»

ولی چند سطر پایین تر می نویسد: «نه! این او ایلا بود» بومین پس از خواندن خاطرات لیدیا او ایلا (۱۸۶۴-۱۹۴۳)، دوست نزدیک چخوف و نویسنده چند مجموعه داستان به این نتیجه رسید

«خاطرات» که صرف ده سال پس از مرگ او ایلا نشر شد، صفحه تازه ای را در زندگی نویسنده بزرگ می گشاید. بومین می نویسد: «هستند بعضی که می پرسند: آیا می توان خاطرات او را باور کرد؟» می افزاید: «لیدیا او ایلا به گونه بی استثنایی راستگوی بود» او حتی تبصره های انتقادی را که چخوف بر نوشته هایش می نمود نمی تیفت

بگذارد این گزیده ها از خاطرات او ایلا خود سخن بگویند و خوانندگان را در شکل دادن رای سان بر موضوع یاری دهند»

چخوف و زندگی

در ۲۴ جنوری ۱۸۸۹ یادداشتی از خواهرم گرفتم:

«یکبار بیا. بدون تاخیر! چخوف اینجاست» خواهرم همسر مدیر و ناشر یک روزنامه پرتیراژ بود (!) او خیلی از من بزرگ تر بود. با موهای فشنک، چشمان بزرگ و رویایی و دست و پای ظریف همیشه احساس محبت و رشک مرا برمی انگیزت.

پیش از من خود را خیلی بلند، خیلی سرخ و خیلی ژرفه احساس می کردم و هیچ رویایی را که او داشت نداشتم. به علاوه من اهل مسکو بودم و اندکی بیش از یک سال بود که در پترزبورگ زندگی می کردم. به این حساب من هنوز یک اطرافی بودم، در حالیکه او نه تنها یک خانم اهل پایتخت بود بلکه چند سفر هم به خارج رفته بود. جامه پارسی می پوشید و در قصر

زندگی می کرد. در خیافت های خانه اش هنرمندان، نقاشان، سرایندگان، شاعران و نویسندگان حاضر می شدند. و من چه بودم؟ دختری از خیابان بلیوینسکا که همسر کسی شده بودم که تازه دوره شاگردی را سپری کرده کارمند یکی از ادارات معارف شده بود.

در گذشته ام چه چیزی بود؟ تنها رویاهای نافرجام. بایکی نامزد شده بودم که فکر می کردم دیوانه وار دوستش دارم ولی از زمان امید شدم و نامزدیم را گسستم. ازین تجربه که برایم ناگوار بود تصمیمی قاطع گرفتم. دیگر هرگز تسلیم نشاء عشق نخواهم شد. بلکه عافانه و آگاهانه شوهری خواهم گزید.

چنانکه کسی جامه بی می گزید تا مدت درازی آن را بپوشد. برگزیدم و از انتخابم مغرور

بودم. اشک ریختم. او! چه سگرف و افسونگر است!

شوهرم مرد خیلی هوشیار و با استعداد بود. وازه هنری. او در کنار داشتن تحصیل دانشگاهی برائش علاقه به مطالعه و کاوش در طبیعت از انواع دانش ها بهره مند بود.

بلند پروازانه آرزو مند بودم نویسنده شوم. هنوز طفل بودم که شعر می گفتم و نثر می نوشتم.

در زندگی هیچ چیز دایه اندازه نویسنده ای دوست نداشتم. برای من هر کلمه یک نوشته، نیرو و افسون داشت. وقت زیادی را صرف مطالعه میکردم، و در فهرست نویسندگان دلخواه من چخوف (تخلص چخوف که در جوانی در داستانهای فانتزی از آن استفاده می کرد) در صدر قرار داشت. اتفاقا آثار او در روزنامه

شوهر خواهرم نیز نشر می شد و من فریفته هر داستان او می گردیدم. چگونه برای جناح (گادیوان) که غش را به اسپش میگفت، چون دیگری نداشت که بشنود، گریستم؟ بچه اش مرد. تنها یک بچه داشت آنهم مرد. هیچکس به این موضوع علاقه نداشت، پس چرا وقتی چخوف این داستان را نوشت هر کس به آن علاقه گرفت؟ همه آن را خوانند و بسیاری

اشک ریختم. او! چه سگرف و افسونگر است! وازه هنری. او در کنار داشتن تحصیل دانشگاهی برائش علاقه به مطالعه و کاوش در طبیعت از انواع دانش ها بهره مند بود.

بلند پروازانه آرزو مند بودم نویسنده شوم. هنوز طفل بودم که شعر می گفتم و نثر می نوشتم.

در زندگی هیچ چیز دایه اندازه نویسنده ای دوست نداشتم. برای من هر کلمه یک نوشته، نیرو و افسون داشت. وقت زیادی را صرف مطالعه میکردم، و در فهرست نویسندگان دلخواه من چخوف (تخلص چخوف که در جوانی در داستانهای فانتزی از آن استفاده می کرد) در صدر قرار داشت. اتفاقا آثار او در روزنامه

شوهر خواهرم نیز نشر می شد و من فریفته هر داستان او می گردیدم. چگونه برای جناح (گادیوان) که غش را به اسپش میگفت، چون دیگری نداشت که بشنود، گریستم؟ بچه اش مرد. تنها یک بچه داشت آنهم مرد. هیچکس به این موضوع علاقه نداشت، پس چرا وقتی چخوف این داستان را نوشت هر کس به آن علاقه گرفت؟ همه آن را خوانند و بسیاری



لیدیا اولیوا داستان نویسی که مورد محبت چخوف قرار گرفته بود .

وقتی نشستیم او دو باره به قدم زدن پرداخت و داستان را دنبال کرد . دانستم که به پترزبورگ آمده تادر امایش «ایوانوف» را برای صحنه بیارود ، ولی از هنرپیشگان راضی نبود . نمی توانست گرکت هایش را بشناسد و احساس می نمود که بازی موهفانه نخواهد بود . می گفت از ناراحتی و پریشانی خون می خورد و دیگری اینکه پترزبورگ را خوش نداشت . تنها آرزو داشت کار عارابه زودی ممکنه تمام کنند برود . به علاوه سوگند خورده بود که دیگر چیزی برای تیاتر ننویسد . دشوار این بود که گروه خوبی از هنرپیشگان بودند که خیلی خیلی خوب بازی می کردند ولی بازی آنان برای او بیگانه بود ، چیزی بود از «خود» شان .

خواهرم نادیا به اتاق آمد و همه را به میزبان دعوت کرد . سرگی نیکلایوویچ برخاست و ما هم به دنبالش رفتیم . رفتم به اتاق نان . اینجا دومین نهاده بودند یکی برای غذا و دیگری برای مشروبات و ظرفها . من به سمت دیوار ایستادم آنتون پاولوویچ به سویم آمد و یکی از دوگیسویم را کش کرد و گفت :

«هرگز چنین گیسوانی ندیده ام» . پنداشتم چنین خودمانی خطاب می کند چون مرا دختری می دانند ، فلورا . اگر میشارا می شناخت و می دانست که بچه یی یکساله دارم بعد چه؟ پشت میز کنار هم نشستیم ، سرگی نیکلایوویچ به چخوف باغماضی گفت :

«او کمی هم می نویسد . و در نوشته هایش چیزهایی است ... جرقه یی است ... اندیشه یی است ... دهر داستانهای اگر هم ضعیف باشد اندیشه یی است .

چخوف رویش رابه سویم برگرداند و بسبب

نموده گفت :

«اندیشه هارا کنار بگذار . خواهش می کنم چه سودی دارد ؟ آدم باید آنچه را می بیند آنچه را احساس می کند واقعیتان و صمیمانه بنویسد . اکثر از من می پرسند آنچه را در این داستان یا آن داستان خواسته ام بگویم چه بوده است ؟ به این پرسش ها هرگز پاسخی نداشته ام . چیزی نبوده که بگویم . علاقه من به نوشتن است نه به آموختن ! و من می توانم برامون هرچه بخواهید بنویسم .

او بالبخندی افزود :

«به من بگویید در باره این شیشه بنویسم به شما داستانی خواهم داد با عنوان «شیشه» نیازی به تفکر ندارم . تصورات زنده و صادقانه اندیشه می آفرینند ولی اندیشه نمی تواند تصویر بیا فرزند .»

بعد ، پس از نشستن سخنان یکی از مهمانان دو باره به چوگیش تکیه زد و با اندکی ناراحتی ادامه داد :

«نویسنده مرغی نیست که چهچه زند و ولی کی می گوید من از او می خواهم چهچه بزنم ؟ اگر من زنده ام ، می اندیشم ، مبارزه می کنم ، رنج می برم . همه اینجا در آنچه می نویسم منعکس میشود . چه نیازی به «ایده» و «ایده آل» دارم . اگر نویسنده یا قریحه یی هستم ، ولی نه آموزگارم ، نه خطیب ، نه هم مبلغ . من واقعیتان یا بگویم هنرمندان زندگی را به شما ترسیم میکنم و شما در آن چیزهایی را احساس می کنید که پیش از آن ندیده اید و مشاهده نکرداید : این غیرعادی است . تفاد است ...» وی غیر مترقبه به طرف من برگشت و پرسید :

«درازه ایوانوف» تماشا خواهید کرد ؟

گفتم :

«خیلی محتمل نیست . یافتن تکت دشوار است»

فلورا گفت :

«به شما یک تکت می فرستم . شما اینجا هستید ؟ پیش نیکلایوویچ ؟»

خندیده گفتم :

«بالاخره می توانم به شما عرض کنم که من نه یک دختر جوان هستم ، نه هم فلورا .

او صرف شوخی میکند . من خواهرندزدا الکسیونا (نادیا) هستم . ازدواج کرده ام و صاحب خانواده ام . و چون کودکی شیوخواه دارم باید باشتاب به خانه برگردم .»

سرگی نیکلایوویچ آنچه را گفتم شنید و فریاد کرد :

«دو شیشه فلورا ، شما را صدامی کنم» . وبعد به آنتون پاولوویچ توضیح کرد :

«آنان فقط چند قدم دورتر خانه دارند . آنتون پاولوویچ ، نگذارید برود .»

آنتون پاولوویچ خم شد و به چشمانم نگاه کرد و گفت :

«شما یک پسر دارید ؟ واقعاً ؟ چه خوب !»

گاهی چه دشوار است شرح آنچه رخ می دهد و راستی چیزی هم رخ نداد . مایه سادگی به چشمانم نگاه کردیم ، اما درین نگاه چه چیزها بود ؟ چنان شد که گفتمی در دلم انفجاری رخ داد و بی گمان حالت آنتون پاولوویچ نیز چنان بود . و ما سگفت زده و شداد به همدیگر نگاه کردیم .

آنتون پاولوویچ گفت :

«من باز هم اینجا می آمم . همدیگر را خواهیم دید . هر چه نوشتید یا نشر گردید به من بدهید با دقت خواهم خواند . موافقت ؟»

وقتی به خانه برگشتم «کیو» کوچک بلد برستارش بدخوی و نغغ می کرد و نزدیک بود گریه را سردرد .

باخته و خوشحالی به او گفتم : «من یک پسر دارم ، چقدر خوب ؟»

... از نخستین دیدار من با چخوف سه سال می گذشت . غالباً او را به یاد می آوردم ، و همیشه بالاندوی زود گذر رویایی .

در جنوری ۱۸۹۲ سرگی نیکلایوویچ بیست و پنجمین سالگرد روز نامه اش را جشن گرفت .

مطل با مراسم مذهبی آغاز میشد و بعد مهمانان

به اتاق نشیمن می رفتند که میزبزرگ نان خوری آنجا گذاشته شده بود . اتاق نان برای همه کافی نبود ازین رو اتاق نشیمن را برای صرف نان آماده ساخته بودند . میان اتاق نشیمن و اتاق نان را هر وی بود که دریکی از دیوارهای آن آئینه یی جاداده بودند . من جایی ایستاده بودم که در آئینه دیده نمی شدم ولی هر که رابه آئینه ها بالا می شد پیش از آن

که وارد راهرو شود می دیدم . مردان و زنان می آمدند . بعضی را می شناختم و بعضی را نه . فکر می کردم چه ساعات خسته کننده یی پیش رو دارم . مرا درمزم بهمان می می جای خواهند داد و من ناگزیرم سر گرش سازم . صرف نان ساعت ها و ساعات طول خواهد کشید و من ناگزیرم بودم موضوعاتی برای صحبت بیابم و خود را به آنان صمیمی و مهربان نشان دهم .

بعد ، ناگهان قیافه دوتن را دیدم که می آمدند درزدنمی لحظاتی هست که بایک نگاه تصویر یک چهره چنان در ذهن نقش می گردد که در طول تمام زندگی شخص از یادش نمی رود .

هنوز هم می توانم صورت بدون جذبه ساورین و در کنارش چهره جوان و دوست داشتنی چخوف را مجسم کنم . او دستش را بالا پسرد و حلقه یی از مویش را که پریشان شده بود مرتب کرد .

چشمانش اندکی تنگ می نمود و لبانش به آهستگی می چنید . آشکارا چیزی می گفت ولی نمی شنیدم چه می گفت ! آنان فقط هنگامی رسیدند که سرویس نان آغاز شد همه به طرف اتاق نان روان شدند . آواز نغمه یی به گوش می رسید من هم داخل جمعیت شدم . وقتی سرویس نان پیش می رفت نخستین دیدارم را با آنتون پاولوویچ به یاد آوردم و به یاد آوردم که چگونه

چیزی وصف ناپذیر و الفسانه یی مارابه سوی هم کشانید و پیش خود گفتم : آیا مرا خواهد شناخت ؟ به یادش هست ؟ آن یونیدی که سه سال پیش در دلم توفانی برپا گرد و دوباره پیش خواهد آمد ؟ ازدحام مارابه هم نزدیک ساخت و دست هایمان مشتاقانه به سوی هم دراز شد . گفتم :

با قیادار



چخوف در میان هنرپیشگان تیاتر .

جوانان و روابط خانوادگی



هیله

بیوسته بگذشت

از تاریخ باید آموخت

جوانان خوب و آگاه وطن: بحتی را که در شماره گذشته آغازیده بودیم دنبال می‌کنیم. را جمع به سمت حرکت تا ریخ و همچنان جهت و ماهیت این حرکت حرفزدیم حال با دید بدانیم که مضمون تکامل اجتماعی چیست؟ مضمون تکامل اجتماعی عبارتست از سیر دائمی بشر در جهت آرمان اساسی اش، یعنی تأمین سعادت ما دی و معنوی، فردی و جمعی در تناسبات یکدیگر، اساس و شرط تأمین این سعادت حقیقی و عموماً باز هم عبارتست از رفع دایمی احتیاجات فوق العاده متنوع و روز افزون ما دی و معنوی فرد فرد انسانها و همه آنها بشکل دسته جمعی درهما هنگی با یکدیگر، شرط اساسی و محمل حقیقی برآورده شدن آرمانهای فوق همانا در قدم اول معرفت به قوانین طبیعت و اجتماع و ثانیاً غلبه و چیره شدن بر این قوانین میباشد. حال جوانان ارجمند ما با درک حقایق فوق نتیجه خواهند گرفت که برای رسیدن به سعادت واقعی همه گانه بشریت چه کارهای بزرگی پیشرو دارد که باید انجام دهد تا قدم بقدم به آن دست یابد و در حصول درجتهای آفرینش بکوشد. موجراً می‌توان مضمون تکامل اجتماعی را در نکات زیرین بیان داشت:

- ۱- سیر از کمبود نعمات ما دی بسوی وفور و فراوانی آن.
- ۲- حرکت از طرز تفکر و عمل غیر منطقی و غیر علمی به

اشکال تفکر و عمل منطقی و علمی در حیات.

۳- حرکت از وابستگی فردی و جمعی در بندهای قوای طبیعی و اجتماعی به اوارستگی فردی و جمعی از چنگ قوای طبیعی و اجتماعی با ایمان مترقی و پویا.

۴- حرکت از سیر خود بخودی جامعه به سیر آگاهانه آن.

اینک سوالی پیش می‌آید: آیا چنین آینده‌ای حل‌نهایی است و آیا تحقق آن بلندترین قله صعودی تاریخ است؟ و آیا سعادت‌ها و آرزوهای بالا دست یافتنی است؟

سوال اول باید گفت که پاسخ آری است و هم نه، نه از این سبب که کسی نمی‌تواند پیشگویی کند که پس از آنکه شرکونی از میان رفت در آینده چه نوع شرو به چه صورت بروز خواهد کرد. و آری: از این سبب که شکل فوق خود حد نهایی است چنین تصویری سیمای یکجا معنی‌آلوده. با شکال مختلف مجسم می‌سازد این تصور همیشه و در همه اعصار

وجود داشته است. تصاویر دور تمهایی که در آن تصور حد نهایی نهفته است، به روشکی بوده باشد، طی تاریخ هرگز آزریده انسان محو نشده است. این دور نما همیشه و در همه اعصار الهام بخش بشر در مبارزه علیه همه آن چیزهای

زندگی کردن در تنهایی و با همه کس بریدن و انزوا اختیار نمودن آیا اسمعلال شمرده میشود و خوشبختی محسوب میگردد چرا عمده از دختران جوان ما، همینکه سوختن اختیار کردن یکی از شرایط زندگی سنان زندگی جدا از پدر و مادر شوهر است یا در شروع زندگی که نه زن و نه مرد از تجرب کاملی برخوردار هستند جدا زندگی کردن کاری دوستی است؟

چرا زنهای خانه دار تنهایی را نسبت به یکجا بودن با فامیل شوهر ترجیح میدهند؟ به این چند سوال بالا باید پاسخ داد و علل ناخشنودی زن و فامیل شوهر را باید جستجو کرد.

در یک همه پرسی که از چند زن که تازه ازدواج نموده و تشکیل خانواده را داده اند تقریباً همگی متفقاً لافول بودند مبنی بر اینکه زندگی جدا گانه و دور از فامیل شوهر به مراتب بهتر و آرامتر و مسودتر از زندگی مشترک است که با فامیل شوهر باشد این ها با ده ها دلیل که بعضی از آنها واقعاً هم معقول اند و نمود ساخته اند که یکی از علل بد بختی های خانوادگی مخصوصاً زن و شوهر و کشیدگی هایک میان زن و شوهر و دیگر اعضای خانواده رخ میدهد همانا زندگی کردن با فامیل شوهر در یک محیط خانه است وقتی از این خانم ها پرسیده شد که چه چیز و کدام انگیزه باعث این اختلافات میان آنها میگردد در جواب گفتند:

پدید آمدن اختلافات خانوادگی علل و اسباب مختلفی دارد که بزرگترین آن مداخله بعضی از اعضای خانواده در امر خصوصی زن و شوهر است، که مناسفانه خوشو یعنی مادر شوهر و نوه (خواهر شوهر) بیشتر از دیگران در این امر سهم دارند، در این جا سوال خلق میشود که چرا این موضوع که خوشو و نوه نمیتوانند با عروس خانواده از در سازگاری پیش بیاورند و ادایم و در طول تاریخ همیشه گفتگو میان عروس و خوشو داماد و خوشو دوام داشته است.

روان شناسان به این عقیده اند که یکی از علل نا سازگاری عروس و خوشو اینست که مادر شوهر فکر میکند که عروسش یک قسمتی از محبت او را که پسرش نسبت به او داشته عروس دزدیده و گرفته است. همین طرز فکر باعث میشود که یکنوع حس بدبینی میان عروس و خوشو ایجاد گردد و همین موضوع بعد ها آرام آرام بزرگتر واحد تر میشود تا جاییکه مشکل بزرگ خانوادگی را بوجود می آورد.

ولی اگر بد رستی نگریسته شود شاید این اختلافات و عدم سازگاری علت دیگر دانسته باشد. بعضی ها بر این عقیده اند که اگر شوهر یا بهتر بگویم تازه داماد کمی با حوصله و با درک در مسایل باشد هرگز این اختلافات بوجود نیامده و شاید هم وجود خارجی نداشته باشد.

مثلاً اگر شوهر جوان مواظبه را که باید میان اعضای خانواده وجود داشته باشد مراعات نماید و با دور اندیشی و وسعت نظر بیشتر

بنگردد به یغین در خانواده او از این مشکلات اثری نخواهد بود. بطور مثال اگر شوهر به همسر جوانش بگوید که مادرم با اینکه من ترا خیلی دوست دارد دخترهایش را که خواهر من میشود نیز دوست دارد بناء در حضور او نباید از دخترهایش که خواهر من میشود چیزی بد بگویی و یاسکیت نمایی. زیرا این امر باعث رنجش مادرم شده و او را متاثر میسازد و فکر می نماید که نو خواهران مرا دوست نداری و ادایم در نزد من از آنها شکایت میکنی.

بهتر اینست که در حضور آنان کوچکترین عکس العملی که دال بر مخالفت یا رنجش تو نسبت به آنان باشد از خود بروز ندهی این امر چند فایده دارد. اول اینکه ترا همه کس در خانه دوست خواهند داشت و دوم اینکه با این دوستی میتوانی اعتماد آنان را جلب کنی و سوم این امر باعث میگردد که آنها از تو فرمان برند و چهارم اینکه این وضع باعث خشنودی و میانهات مادرم می گردد که چنین عروسی فهمیده و نکته سنجی دارد. و قتی که این احساس در بین اعضای فامیل بوجود آمد، بدون شک دیگر از اختلافات و این طور سخن ها خبری نخواهد بود. موضوع دیگر یکه زیاد در امر خوشبختی خانواده نقش دارد عدم مداخله شوهر به امور



نکته مورد تذکر اینستکه از تلیفون باید طوری استفاده گردد که برای این منظور قرار دارد نه برای استفاده های شخصی و خصوصی .

پس تلفون که مال مشترك همه است و
برای سهولت در كارها و سرعت در امور
جاری و روز مره بكار ميرود نبايد از آن
استفاده نا معقول شود .

تلفون های منازل و خصوصی نیز برای این امر نیست که انسان از آن صرف برای تفریح و خوش گذرانی استفاده شود ، یافصه فلان فیلم و داستان فلان کتاب را بگوید . مناسبانه

مالی چندان خو بی ندانسته و قدرت این را نداشته باشند که چنانچه پدر و مادر دیگر اعضای خانواده خویش زندگی نمایند ، روی این مشکل ناگزیر اند با دیگر اعضای خانواده یکجا زندگی کنند ، پس دو چنین شرایط است که باید خانواده ها مخصوصاً زن و شوهر بیشتر متوجه چگونگی حرکات و پیشی آمد های خود دو برابر دیگران باشند .

بقول خلاصه بايد گفت كه دو چيز موجب
 علم سازش مادر شوهر و عروس ميشود،
 يكي نداشتن گذشته و فداي گاري و دوم توقع
 زياد دانستن. اگر هر يك از اعضاي خانواده
 بتوانند گذشته داشته باشند و زياد سخت
 نگيرند و روي مسايل خرد و ريزه نبيچند
 هر كز اختلافات خانوادگي پديد نمي آيد و
 بدون شك زندگي سعادت باري خواهند دانست
 دوست است كه زندگي مستقل دانستن از
 جمله نعمات زندگي محسوب ميگردد، اما
 وقتيكه انسان مشكلات داشت و وقتاً چنين
 زندگي مستقل خانوادگي را نداشت بايد به
 زندگي خانود گيش بسازد و با كو تشش و
 فداي گاري و تلاش براي بهتر ساختن
 زندگي اش ادامه دهد و اتحاد و ايمان قوي
 داشته باشد كه روزي پهاين آرزويش خواهد
 شد.

انسان وقتی با این هدف زندگی خانوادگی
اش را پیش می برد ، و دایم فکر و ذکرش
این می باشد که چگونه و چطور زندگی خانوادگی
خوبی را بسازد و سامان بخشد بدون نیک از
اختلافات خانوادگی نمی تواند بگذرد .
یعنی وقتی برای این کار ها می نهد . بیشتر
اختلافات خانوادگی که روی میدهد از سبب
بی کاری است و همین بی کاری موجب می
گردد که اعضای خانواده با یکی بگویند و
یکی بشنوند و همین گفتن و شنیدن باالاف
باعث بروز اختلاف میان اعضای خانواده
میشود گاهی این اختلافات دامنه آن وسیع
شده با عث آن هم پاشیدن روابط صمیمانه
نیک خانوادگی میگردد .

زن و مخصوصاً روابط آن با شوهرانش می باشد، گاهی اتفاق می افتد که زن روی موضوع خاصی با شوهران شوهرش و یا با خویشی اختلاف پیدا نماید ولی در این حال شوهر باید که چکترین مداخله که می تواند طرفین را تحریک کند ننماید، زیرا مداخله و گرفتن جانب یک طرف غیر اینکه طرف دیگر را آزاده سازد و بیشتر اختلافات آنان دامن بزند کاری دیگری نمیکند و هیچ سودی نخواهد داشت. البته عدم مداخله به این معنی نیست که شوهر یا مرد خانواده کو چکترین عکس العملی از خود نشان ندهد، خیر، تا چایکه بر او ارتباط مکرر و یک طرفه در مداخلات

و خشرویی به اشتبا هس متوجه سازد ، البته این متوجه س خا تری باید طوری صورت بگیرد که در آینده یکی از طرفین عقد تویله نکند تا خدا نا خواسته این عقد در آینده بشکل بسیار خطرناکتر آن ترکرد . آنگه اختلافات جزئی است بالاخره آنها میتوانند باهمدیگر به توافق رسند ، چه ضرور که مرد روی این موضوعات جزئی پیچد و اعضای خانواده را به باد انتقاد و سلامت گیرد ، شوهر هوشیار و دور اندیش کو شش میکند در این مسایل مداخله نکرده و جانب هیچ یک را نگیرد ، تا باعث بروز اختلا ف نبشش میان آنان نکردد .

اما یکده از زن ها براین عقیده اند و میگویند که چه اجبار که در محیط خانه آیفش دروویی وجود داشته باشد ، چرا از همان آوان زندگی مشترک زندگی جدا گانه نداشته باشد تا از بروز اختلالات جلوگیری بعمل آید و هم روابط صمیمانه که در ابتدا میان اعضای خانواده موجود میباشد تا با آخر حفظ گردد .

اما مشکل در این است که بعضی از خانواده ها و شاید اکثر از خانواده های ما استطاعت

ورزش ضامن صحت
وسلامتی شماست



بشراز روز پیدایش تا امروز همیشه در این بوده است که چگو نه صحت و سلامت خود را تضمین نماید یا لا اقل در لحظات حیات از صحت و سلامتی برخوردار باشد، یگانه راهی که انسان را به این پیشرفت رهنمایی میکند و او را تا اندازه زیادی این خواسته اش می رساند ورزش است. ورزش از زمان های باستان تا امروز رواج داشته و روز به روز انکشاف یافته است، در این جا باید پرسید که چگو نه ورزش، به جواب باید گفت ورزشی که مناسب به استعداد و توانایی شخص باشد. یعنی کسیکه استعداد و توانایی و تحمل ورزش مورد علاقه اش را داشته باشد به روی بیاورد، یعنی قدرت و تحمل بدنی با همیشه به نظر باشد، مثلا کسیکه برای بنیه ضعیف است و از نظر جسمی در آن مبادرت ورزد.

میتواند ورزشی های ثقیل را ادامه دهد نباید
ناظر اینکه به فلان ورزش ثقیل علاقمند

و مقاومت شما را در برابر نا ملا یمات روز
را در مقابل مشکلات روزگار در امان دارد

گار بیشتر سازد .
جوانان که خو شیخته اند به مفهوم واقعی
ورزش پی برده اند ، روز تا روز بیشتر
علاقتمندی شان افزوده میگردد و این می
رساند که جوانان ما روز سلا متی را در طول
حیات یافته اند .

زنان و دختران جوان ما که هم آرزو دارند
از سلا متی کا ملی بر خور دار باشند و هم
دارای اندام زیبا و متناسب باشند باید ورزش
را فراموش نکنند چاقی بیش از حد که

امروز دامنگیر اکثر از زنان ما است تنها و تنها با ورزش میتوان با آن مبارزه کرد و از آن جلوگیری نمود -

خانم جوانیکه مبتلا به چاقی و وزن اضافی است باید ورزش های مناسب به سن و سال ورزشیکه در امر کم کردن وزن کمک میکند استفاده نمایند. هم نظر دیکه قبلا گفتیم برای خانم های که مبتلا به چاقی اند بهترین ورزشی بااستقامت والیبال ، دویدن ، تنیس ، آب ناز ، و غیره ورزش ها است .

باین مفکوره که بایکی دو روز ورزش
میتوان به هدف رسید ، باید گفته شود که
ورزش نمودن از خود طرق و وسایل می خواهد
بقیه در صفحه ۴۸



بهترین ورزش برای سلامتی وجود و
صحت انسان امدان آزاد و ورزش های سبک
از قبیل تنیس ، والیبال ، فنیال ، دویدن
جمناستی و غیره است . امروز که در پهلوی
صحت زیبایی اندام نیز مطرح است پس به
ورزش های روی آورد که هم صحت بدست
آید و هم اندام زیبا ، روی این هنر ورزش
را هرگز در طول زندگیمان فراموش نکنید،
چرا این یگانه وسیله است که میتواند شما

تيلفون و طرز استفاده از آن

که از تلیفون استفاده شخصی مینماید. بعضی اتفاق افتاده که طول صف منتظرین از بیست و سی نفر هم تجاوز میکند ، و اگر قرار باشد که نفر آخری صحبت کند و از تلیفون استفاده ننماید چقدر وقت را منتظر باشد تا نوبتش برسد .

منظور از این نکته این است که بعضی از همشهریان ما از تلیفون عمومی استفاده نمیکنند.

تلفون عمومی به منظور سهولت همسر-
یان و رستادگان پیام های فوری و ضروری که
در وقت کم از دیگر وسایل ممکن نیست می
باشد ، اما قصه کردن و شوخی و مزاح نمودن
از راه این تلفون ها که مال مشترک همه
است کاری است نادرست و دور از ادب و
انزاکت اربوئی .

تربیت امروزی ایجاب می نماید که از وسایل عامه نباید استفاده خصوصی بعمل آید ، زیرا این ها مال مشترك همه است و همه كس در آن سهم دارد .

هر پدیده و وسیله که موجود می
آید صرف برای خدمت بشر بوده و برای
سپولت در کارها است، از همین رو امروز
صد ها و هزار ها وسیله در زندگی ما انسان
ها وارد شده که هر کدام آن در جایش برای
کمک بشر و برای آسانی و آسایش او بوده
از همین روح حفظ و نگهداشت و استفاده معقول
از این وسایل و وظیفه هر انسان شمرده می
شود.

مقا سفانه یکده آگاه یا نا خود آگاه از این وسایل استفاده معقول و بی‌خطر نموده و بیشتر به منظور تفریح و خوش گذرانی از این استفاده میکنند، یکی از این وسایل تیلیفون است، آن هم تیلیفون عمومی که به منظور سهولت هم‌زمان در ده چهار راه و مناطق پر جمعیت برای استفاده هم‌زمان قرار دارد اما یکده از این وسیله جمعی و عامه استفاده شخصی می نمایند همینکه داخل کافه تیلیفون گردیدند و نمره مطلوب را دایر کردند دلیلی جدا پاداس کسی برسد که منتظر اعلام شدن خبری خاص خصوصی شخصی نباشد.

مسئولیت‌های زنان امروز

نداشت بلکه فقط منتظر دساتیر مرد بود
فرقی نمی‌کرد، که پدرش بود یا شوهرش و
یا برادرش.

مگر خوشبختانه در اثر تلاش‌های
خسته می‌نابذیر، بالاخره زن نیز توانست
جنگی در حلقه آادی و آزادی بزند و از قفس
این نعمت برخوردار شود، آزاد تنفس کند
آزاد ابراز نظر نماید. در قضاوت‌ها آزاد بوده
با ابراز نظرات سالم بتواند خواسته‌هایش را
بدست آورد و واقعیت‌های جامعه را در نظر
بگیرد. به‌ارزش‌های ملی و دموکراتیک آن احترام
بگذارد و خواهان تحول فرهنگ ملی مطابق
اقتضای عصر و زمان باشد.

زن رسالت دارد تا در تئویر اذهان عامه
خصوصاً زنان کشور سعی و تلاش به خرج

دهد از تقلید‌های گور گورانه و ضد ترقی و

تحول جامعه جدا جلوگیری نموده بکوشد
تا با مطالعه آثار نو و مترقی ذهن خود را صیقل
داده و چراغی در زندگی‌اش روشن گردد.
که به مشکل بتوان آنرا خاموش نمود مسئولیت
زن روشن‌فکر است که سایر خواهران خود را
از رفتن به سوی بیراهه‌های تاریکی‌ها نجات
داده و بسوی روشنائی‌های پیرروزی‌ها راهنمایی
نماید از منت‌های دقت‌بوجه کار گرفته تا برای
همه اطرافیان سرمشقی خوبی از نیکی و نیکو
خصلتی گردند.

زنان و خواهران!

به هر اندازه‌ای که زنان و دوشیزگان در جامعه
موقف اجتماعی بهتر و بیشتر کسب می‌نمایند
به همان پیمانه رسالت‌ها و مسئولیت‌ها و وظایف
شان نیز حساس‌تر و خطیرتر می‌شود پس چه
بهر در اجرای امور سپرده شده نهایت توجه

و دیربگی به خرج دهید و در اجرای هر کاری
محتاط بوده سنجیده و معقول حرکت کنید و آگاهانه
عمل نمائید زیرا شما فوق‌العاده نسل رسالت‌مند
هستید و نسل‌های آینده مخصوصاً همچنان
شما در آینده بالای اعمال امروز شما قضاوت

نموده و هم صلح‌ات زرین تاویخ این کشور
باستانی اعمال نیک شما را ستایش نموده
و اعمال زشت شما را نکوهش خواهند کرد.

چه بهتر که زنان آگاه و روشنفکر ما مسئولیت
های خود را خوب درک نموده و رسالت خویش
را طوریکه شایسته شخصیت انسانی و اجتماعی
شان است در دست‌آیفا گیرند و نسل‌های
آینده را بهتر از امروز تربیت نمایند زیرا این
مسئولیت، دشوارترین و حساس‌ترین مسئولیت
است.

زن امروز به رسالت تاریخی خود آگاهی
داشته و میداند اوضاع و احوال کنونی چه
رسالت‌ها و مسئولیت‌های را به او محول می
نماید.

زن مکلف است در قسم اول در دوچپه یادر
دوچپت به مبارزه پیگیرد و مداوم بپردازد اول
در مورد تنظیم و ترتیب منزل، نظم و دیسپلین
خانه و تربیه سالم کودکان و نایا در پیشبرد امور
خارج از خانه یعنی امور مربوط به اجتماع‌های
و بنا بوده و در تلاش باشد تا شایستگی آنرا
بباید نماید که در محیط ماحول خویش صدراعض
برجسته برای جامعه و مردمش گردد، زیرا اکنون
زمان آن سیری شده که زن فقط در چار دیواری
منزل بماند و چون عروسک‌های کوکی تابع
و اطاعت‌ناش باشد.

دیگر فرصت آن گذشته که زن بنام موجود

منطق از اجتماع انسانی تردد و بماند
زیرا اگر زن دارای عقل ناقص است پس مردان
نیز باید این عیب و نقصی را داشته باشند چرا
که و پیرویده همان آغوش و دامان اندام‌ها
خوبنمایان زن امروز دوشادوش مرد در عرصه‌های
مصرف کار و زحمت است ایشان بر علاوه اینکه از

برده‌ها عقب نیفتاد بلکه موفقی و پیروز‌مند تر
از ایشان به پیش می‌روند و عقب ماندگی را پذیرا
نیستند اگر از وسعت نظر و روشن‌نگری کار گرفته
سود نقش و اثر زن امروز در همه امور از
سیاسی و اقتصادی گرفته تا تعلیمی و تربیتی

همه و همه چون شمس روشنی و برجستگی
دارد زن امروز بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی را در
برابر همین و هم‌پیمانش عارض داشته و به ریشه
کن ساختن این صفت غیر انسانی در تکاپوی
باشند و برای تثبیت نمودن موقف اجتماعی
خود به حیث یک فرد مساوی الحقوق جامعه در
تلاش انبوه این ترتیب سعی می‌ورزند تا
خلاهای را که تعصبات و فیودات میان همی و
افکار خرافی عده مردان تنگ نظر بالای شان
قبولانده بود بطور اندازند و دست و پای خویش

را از قید بند‌های این زنجیرهای بردگی‌های
بخشدند. زیرا نظام‌های فیودالی و ماقبل‌فیودالی
همانطوریکه باحیل و نیرنگ همه مردمان ما را
مجبوس و محصور ساخته بودند افغان نیز ناگزیر
بود تا تابع این عوامل باشد مژه تلخ این نظام
های فرتوت و پوسیده و ایشتر و پست‌تر از
مردان پیش و محکوم آن باشد زیرا به چرم
زن بودن باید ظلم و ستم دوگانه را متحمل می
شد ستم جامعه عقب‌مانده را، ستم مردان، ستم
نظام پدرسالاری را، زن از خود اختیار



قهرمان اتحاد شوروی کیسلیاک

ماریاتیمو فیفینا

کیسلیاک م ۲۰۰۰ درسال ۱۹۲۰ در شهر خودنیز به آن مشوب بود تا نیمه اول سال ۱۹۴۳
خارکوف بدینا آمد. نامبرده قبل از فرا رسیدن وجود داشت. نظریه جاسوسی خائنین این
جنگ میسیتی‌گیر مکتب پرستادی «پژن‌شک‌یاری» جوانان میهن پوست توسط دشمنان دستگیر
را بیایان رسانید. در وقت اشغال شهر خارکوف شدند. بتاریخ ۱۸ چون ۱۹۴۳ فاشیست‌ها
کیسلیاک م ۲۰۰۰ به کمک رفقای کمسول خود کیسلیاک و رفقایش را در حضور باشندگان
و باشندگان قریه لیونوای جهت ممالجه مجروحین دهکده لیونوای اعدام کردند. کیسلیاک م ۲۰۰۰
شفاخانه مخفی را تاسیس کرد. و قتیکه در آخرین لحظات زندگی‌اش فریاد می‌کشید
مجروحین درین شفاخانه اندکی احساس راحت که: «ما بخاطر میهن خود جان می‌سپاریم، رفقا!
می‌کردند توسط کمسول به شرق کشور انتقال دشمنان را از بین ببرید و خاک مقدس ما را از
داده میشدند. آخرین مجروح در فبروری سال اشخاص منور پاک سازید انتقام ما را بگیرید»
۱۹۴۲ از شفاخانه کیسلیاک م ۲۰۰۰ نقل داده شد بتاریخ ۸ می ۱۹۶۰ به کیسلیاک م ۲۰۰۰ پس
این گروپ جوانان انتقام جو شجاع که کیسلیاک از مرگ لقب قهرمان اتحاد شوروی داده شد.

ماریا از نیانتو :

اجتماع بدون زن درست به بدن فلج شده یی میماند

ترجمه : نصیر احمد «ابوی»

میگیرند، مبارزه کنند امروز که اپارتاید از طرف سازمان ملل متحد و جهانیان به شدت تقبیح می شود و همه به این قانون ننگین نفرین می فرستند واقعا توانسته اند اثرات جامعه انسانی عملی نمایند؟ تا حالا کمالا نه ولی ماریا، ها، تنوهای توانند بعد از این کمالا کهنه های این قانون را برای ابد به تقالهدان تاریخ بفرستند و کمالا الفبای اپارتاید را از قالب اصلی کلمه اش بدر کنند .

روزگاری که او دختر جوانی بود به کوهستانها پناه می برد و در کوهی بر سر صخره ها قدم می زد ، از مردم و میهنش سخن میگفت و انعکاس ترانه هایش را بیشتر در میمید . این را باید دانست که شوهرش تیتو شاعر بزرگ و شناخته شده یی انگولا، او را در مبارزاتش تنها نگذاشت .

ماریا در خاطراتش می نویسد . وقتی در مدرسه بودم با سید یوستی دعوا بمان بلند شد .

معلم که نیز سید بود سرودید . پسر را بعد از نوازش بر سر جایش نشاند اما از دستان کوچک و پهنه گانه من با آن چوب طویلش خون فوران کرد . این خاطره تا زنده ام فراموش نمی شود .

نخواهد شد . او در یکی از مقالاتش نوشته است . می خواهم کشورم انگولا بر تارک پیشرفت و تعالی قرار گیرد ، یگانه تلاش من برای ایجاد

یک جامعه انسانی است جامعه که استیزمارانسان از انسان بوسیله انسان در آن جای نداشته کلمه انسان و انسانیت دیگر نامانوس

نباشد و دیگر کلمه انسان و انسانیت در کتاب ها سر گردان نباشد ، اجتماعیکه دیگر فر آورد زحمات رنجبران بوسیله ارباب و اعیان به پهنه های این وان برده نشود من می خواهم به کمک جوانان و روشنفکران بر دگی واستعمار را برای ابد ریشه کن بسازم اجتماعی که همه در آن حقوق یکسان خواهند داشت انگولا سرزمین من به چنین نظامی احتیاج دارد .

امروز آن روز برای انگولا فرا رسیده ، آن روزی که مردم انتظار وسیدنش را داشتند ، آزادی ، آزاد فستن ، و تلاش برای صلح جهانی .

سال را در ضمن همه پرسى درلواند بخود اختصاص داد . او وقتی خودش را شناخت که مرد نیمه عریان سیاه را در پهلوی لاشه حیوانی که سیدان از آن غذا می گرفتند آویخته بودند . آیا آنها کمتر از حیوانات بودند ؟ او از آن به بعد خواست سیاهان آویخته در بند را برها نند و نبشت آزادی طلبی را به اوچش رساند . او درین نبشت نقش زنان سیاه را مهم میدانست و میگفت اجتماع بدون زن درست به بدن فلج شده یی مانده .

او صفوفی از زنان گرسنه و نیمه عریان را به دنبالش آراست تا همگان رسم مبارزه بر طراحان قانون رنگین پوستی چیره گردند . آدی ! او الگوی بر چسته یی شد و روش آزادی بدست گرفت و با ترانه های دلنشین حماسی ، راهی برای مبارزه باهمی زنان و مردان باز کرد . تاریخ انگولا یی قهرمان هرگز ترانه های حماسی زنی چون ماریا را پاخود نداشته است . او با ارانه ترانه ها و اشعار زیبایش چه رسالتی داشت ؟ او میخواست . ملت انگولا را آگاهی بدهد تا بر ضد طراحان اپارتاید ، تبعیض طلبان رنگی آنها یی که ملت های فقیر را در بند

فاشیستی پرتگال آغاز کرد او میدانست که روزی پیروزی فرامیرسد مبارزه او مبارزه یی بود که از دیگران فرق داشت زیرا او خواهران سیاه را در پهلوی داشت . او با انتشار مقاله های خویش خواهران زیادی پیدا کرد مردم او را در مبارزه اش تنها نگذاشتند ، هر چا حرفی بود از ماریای قهرمان بود . سالی بعد او به جلسه روشنفکران افریقا پیوست و در دیداری از ژرژ بالبرتو آگوستو تئو شاعر بزرگ افریقا و یگانه مرد جنبش انگولا شناسد . این آشنایی منجر به ازدواج آندو گردید .

در سال ۱۹۵۵ زمانی که پولیس پرتگال شوهرش را توقیف کرد . ماریا مبارزاتش را با خاطر و هائی شوهرش پیگیرانه ادامه داد . او بعدا بحیث مسوول بولتن سازمان زنان انگولا مقرر شد . او در طی مبارزاتش ، مقالات و داستان های حماسی نوشت و مردمش را با دشمنان وطن آشنا ساخت اکثر رمان و مقاله یی او به دست نشر رسیده است ، بهترین رمان شناخته شده او (و حیوانات در جنگل زبان کشیدند) نام دارد این اثر او بعدا عنوان بهترین کتاب

سید پوستان این طراحان بدید ننگین اپارتاید ، آنها یی که بر مادام می کشیدند و کاد میخواستند برخستگی ها و بیماری های ماهمیتی نمیدادند و پرسک دورن رفته مامیختیدند و سیاهان را بر جان هم می انداختند .

... زمانی که بدن ترک خورده ما ، سن های گرم ساحل را بخود میخواست ما آن بودیم آن برده های سیاه ، حال این هستیم ولی امروز ما هستیم که آنها را به پادربار میگیریم مگر نه اینست ؟

... آزادی وسیله دشمنان گریستند ، راهی جز این نداشتند ما آنها را طرد کردیم . دیگر از کرانه های دور صدای یاس و ناامیدی شنیده نمیشود ، زمانی بود به صدای درد ماکسی گوش نمیداد طفل سیاه میگریست بی نان جان میداد آیا کسی به فریادش می رسید ؟ نان ... نان ... نان باید صدای آنها را بشنویم ؟

نه هرگز نه ! طفل سیاه اینجا بشکم با دکرده و چشمان از حلقه بر آمده و تن لاغر در پهلوی مادرش که پستان او نیز از بی غذایی خشک بود ، می افتد و جان میداد بالب های کلفت او زمین گرم را به بوسه میگرفت .

امروز این دلقک های سیرک داد از طرد سیاست اپارتاید می زند بر استیضاح نیست ؟ دیگر چه می توانند بکنند راهی بجز گریز به آنها مانده است ؟

این چکامه از ماریاست ... ماریایی که لحظه بخاطر مین و هم میهنانش از مبارزه و سنگر داغ دور نبود او در شعرش هم میهنانش را دعوت به مبارزه می نمود .

مختصر شرح زندگی ماریا :

ماریا در ۸ اوج ۱۹۳۴ در تراس او سمونته یکی از شهر های پرتگال تولد شد بعد از تحصیلات ابتدایی که خودش متقصد است به سختی تکالیفش را پیش برده است بسر ای آموزش لسان های خارجی همت گماشت او امروز باحبار لسان زنده دنیا سخن میگوید .

ماریا از شمار نو پردازان ادبیات معاصر افریقا است و روش نو ابداع کرده است . میتوان گفت که با اشعار زیبا یش فرهنگ و ادبیات افریقای امروز را گنای بیشتر میبخشد ماریا دوستین جوانی مبارزه اش را بر ضد رژیم

به پنج پار تیزان

ترانه های که از دور مرا بخود میخواست .
ترانه های از روی آب ها
با یادها
از مرداب ها
میاید ، زچیسست
کسی مرا میخواست
با بال های افراشته ؟
آه چه لذتی است !
برگ های ترشده
از آب
با آب
در بیرق آزادی
ولی کسی مرا میخواست ؟
دست هایم را
به گرانه های دور دراز می گفتم
و در کوه ها
از چشمه های پرسم
معنی آنچه را آنها میخوانند
و در یک گرد باد

گرد بادی که خاک سرخ
را با خود
در گانه ها و آب های نرمی می نشاند .
در آنجا
خاطره زندگی ترزا و انگراسیا در من زنده
می شود .

دیولیندا ، ایرینا ، لوکرسا
گوی بیمن تبسم میکنند
و دندان های سیدیشان
از لای لب های کلفت و ترکیده
چون بلوری .

و ترانه ها چون موجی از نور زائیده میشوند
ولی امروز این ترانه ها
از لب ها بر می خیزند .
بلند و بلندتر میشوند .
و به گرانه های انگولا انعکاس میکنند
پیروزی ، پیروزی ، پیروزی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

چو تو خود کنی اختر خویش را بد...

ناصر خسرو

کوهش مکن چرخ نیلو فری را
بری دان ز افعال اُجرح برین را
همی تا کند پیشه عادت همی کن
هم امروز از پشت با رت بیفکن
چو تو خود کنی اختر خویش را بد
به چهره شدن چون بری کی تو انی
ندیدی به نوروز گشته به صحرا
اگر لاله پر نور شد چون ستاره
تو باهوش و رای از نکو محضران چون
نگه کن که ماند همی نرگس نو
دوخت تر نج از برو برگ رنگین
سبیدار ماند ست بی هیچ چیزی
اگر تو ز آموختن سر نتابی
بسوزند چو ب درختان بی بر
درخت تو گر بار دانش بکیرد
نکر نشمری ای برادر گزافه
که این پیشه هایی ست نیکو نهاده
دگر گونه پیشه ترا می بساید
بلی این و آن هر دو نطق ست لیکن
چو کبک دری باز مرغ ست لیکن
ترا خط قید علوم است و خاطر
تو با قید بی اسب بیش سواران
ازین گشته ای گر بدانی تو بنده
اگر شاعری را تو پیشه گرفتی
تو دریانی آنجا که مطرب نشینند
صفت چندگویی ز شمشاد و لاله
به علم و به گوهر کنی مدحت آن را
به نظم اندر آری دروغ و طمع را
پسندیده ست باز هد عمار و دوزخ
من آنم که در پای خوکا نریزم
ترا رهنا یم که چنبر که راکن

میننه خه ده ؟

پاک احساس را پارید لی
په سینه کی -

دانشان

دسرو وینو ،
په رنگ ، رنگ دی
د الفت زرین

نشان

نجیب افغان

سرنوشت

مانند يك پرندۀ مفرور آسمان
دور میشوم ز سینه يك جنگل سیاه
پرواز من بلند درین اوج های دور
آوای من رسا
باور مکن که باز در آن آشیان سرد
زنجیر يك نیاز به پیچید به پای من
یا بگذرم ز راه خود و يك شبی خموش
گردد نوای من
آنجا که در سکوت پر از درد سایه ها
رویده خار های سم آلود اضطراب
آنجا چگونه زندگیم بار و رشود
بی نور آفتاب

پنداشتی که من چو یکی صخره خموش
هستم تهی ز شعله سو زنده حیات
پنداشتی که مرده مرا ز آن طلسم شوم
اندیشه نجات

ای مانده در نهایت شب های بی امید
آن آشیانه نیست دگر جایگاه من
آنجا مدوز در دل آن جنگل سیاه
چشمی براه من

من رفته ام که دشت افق در مسیر من
روپانده لاله های شفق گو نوشعله رنگ
من رفته ام که فطرت آزاد و سر کشم
باشب بود به جنگ

پرتونادری

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

وه که نامش چه دلپذیر است

وطن ما ، وطن ما ، وطن مادرى ما
 وه که نامش چه دلپذیر است
 هیچ کوهى که سر به آسمان مى ساید
 هیچ دره یی شاداب و هیچ ساحل و دریای جو شانی
 به قدر میهن مقدس ما محبوب نیست
 این آب و خاکی که پدران ما آنرا دوست مى داشتند
 کشور ما فقیر است و البته در نظر کسانی که :
 در پی زر و سیم هستند فقیر مى نماید
 بیگانگان به نگاه تحقیر در آن مى نگرند
 ووقعی به آن نمى گذارند ، اما ما خود ما
 آن را با تخته سنگ ها یش و باقله های بلندش و با سواحل و
 کرانه هایش
 دوست مى داریم ، وطن طلایی ما است
 ماجوش و خروش نشاط انگیز رودخانه های مان را دوست مى
 داریم

امواج جهنده ی جو بیارها .
 جنگل های تیره و تار ، با آنهمه سرو صدا های مبهم
 شب های پرستاره و روشن تابستانی
 آنچه درین جا دیده مى شود و به گوش مى آید
 همه ، قلب مارا روزی به لرزش آورده است
 اینجاست که نیاکان ما جنگیده اند .
 با مغز شان و با شمشیر شان و با بیل و کلنگ و داس شان
 چه در روز های تاریک و چه در ایام روشن و بر آفتاب
 چه در سعادت و چه در بدبختی
 قلب ملت ما تپیده
 تا ما صاحب آنچه امروز از آن ماست شده ایم
 لودویک ، رونه برگ شا عرفیندینی

باغ فردوس

عیب زندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
 من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش
 هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
 همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست
 همه جا خانه عشقست چه مسجد چه کشت
 سر تسلیم من و خاک در مى کده ها
 مدعی گر نکند فهم سخن گو سروشت
 نا امیدم مکن از سابقه لطف از ل
 توجه دانى که پس پرده که خوب است و که زشت
 نه من از پرده تقوی به در افتادم و بسی
 پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
 باغ فردوس لطیفست و لیکن ژنهار
 تو غمیست شمر این سا به بیدو لب کشت
 حافظا روز اجل گر به کف آری جامی
 یک سر از کوی خرابات بر نندت به بهشت

حافظا

دترانو گانه

بنیخى بنکلى بنیا یسینه شی به گایو او سینگارو نو
 بت، میرانه، جگره، توره یسلو نه دترانو
 دگر نه پر یز دی دینمن نه خوروندی وی و پاندی درومی
 تسلیم ، تیبنسته ، بی تنگی خو، نه دی کار دجنگیلانو
 نه به بندوی نه به می ینه ، نه به خان او نه به مالوی
 سرینندل ، خان خارونه کاردی کار دسربازانو
 غورخیدل ، منوی او ما تی ، له بریو سره مل وی
 دمردکو به پزلی کی وی ژوندو ن داتلانو
 که به خوب وی که به ویشنه هم به ویرهم به خوبنی کی
 یاد او یاد یی کور ولس وی دهمیواد دمیینانو
 خوان هغه وی جی چمتو وی دهمیواد چو پر لیاره
 تشن جراو، فیشن ، سینگارخو، نه دی کارد ساز لمیا نو
 ژوندون تیر شو او تیر پری په تورتم او تروپ می کی
 خی چی واپرو. واپو و واو پوله تورتم نه به خوانا نو
 سنگر
 دغو یی ۱۳۵۴-۲ کال کندهار

به صمیمیت يك برگ

به صمیمیت يك برگ که می خواند در کوچه ما
 از زبان باد
 به صمیمیت يك ابر که می گرید
 همه غمهایش را
 به صفای تو که می آویزی
 بر لب پنجره های آینه ساکت دریا را
 به صمیمیت يك مرغ که میخواند
 با نوای باران :
 این دگر زمزمه یارین نیست
 این سرود کهن از دشت
 بر لبان آتش
 این ندای مهربانست
 بر شده از افق معبد پا لخورشید
 که ترا
 می ستاید جاوید.

از : م سرشک

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

تر بیت غلط عوا ملی هستند که
با لای کر کتر و شخصیت طفل
اثر زیاد وارد می نماید .
کود که همیشه احتیاج دارد بکسی
متکی باشد که باعث دلگرمی و
خاطر جمعیش گردد که در صورت
نبودن محبت و دلگرمی واقعی به
چیزهای دیگر دلچسپی و علاقه
می گیرد . چنانچه اغلب دیده
شده که بعضی از کودکان انگشت
دست خود را می مکند یا اینکه بیکری
سایه های با زری خود خیلی
علاقه گرفته و حتی هنگام خواب
آنها را ترک نمی کنند - که از نگاه
علم روانشناسی احساس کمبود
محبت بوده که باعث آن گردیده
تابه چیزهای دیگر علاقه گرفته
و بخاطر فراموش کردن اندوه
ایکه دارند به آنها پناه ببرند . بنا
هیچ نگذارید تا نوزادان شما
زندگی کمبودی را احساس
کنند .



اطفال امروز

نوشته : فرید

اطفال به محبت احتیاج دارند

رژیم روز اطفال

برای آمادگی

امتحان

کند و این نکته که میگویند طفل
است و چیزی نمی فهمد امروز
یکلی غلط و بی اساس ثابت گردیده
است .
جدایی زن و شوهر ، عصبانیت
ها ، جنگ و دعوی پدر و مادر و

و خلاصه خالهای درشیموه زندگی آنها
پدید می آید که امکان دارد تا آخر عمر
دامگیر آنها باشد .
کود که از همان نخستین لحظه
نولد هو شیوا رو با احساس می باشد
خوبی و ناملا یما ترا احساس می

محبت با ارزش ترین چیز است
که اطفال معصوم و دوستداشتنی
به آن احتیاج شدید دارند و
هیچگاه نباید محبت را از آنها
دریغ نمود .

محبت و توجه به اطفال و عدم
آن نقش مهمی را در زندگی حال
و آینده آنها بازی میکند ، مطالعات
و تحقیقات متخصصین و روانشناسان
سازان این حقیقت را ثابت ساخته
است که بین اطفالی که در محیط
گرم خانوادگی و در آغوش والدین
مهربان و دلسوز پرورش میابند
با اطفالی که دور از والدین بزرگ
می شوند از نگاه روانشناسی
فرق زیاد دیده می شود زیرا
اطفال گروه اول که از نعمت
محبت و لاین برخوردار هستند
اغلب شاد ، سرزنده و ذکی عرض
وجود میکنند . مگر متاسفانه در
گروه دوم یعنی اطفالی که در
محیط خالی از مهر بان و دلسوزی
بزرگ می شوند در صورت مهیا
بودن همه چیز برای شان با زهم
کمبودی در آنها مشاهده می
گردد . طور مثال ممکن در فراگرفتن
درس خوش لایق و نهایت
با استعداد باشند مگر گوشه گیر و
ساکت میباشند یا اینکه با سایر
مصنفان خود در تفریح و بازی
های دسته جمعی شرکت نمی کنند



در حیات اطفال مکتبی دوره امتحانات
مرحله مشکل و پر مسوولیت است درین
مرحله باید رژیم روز خیلی دقیق و جدی
به منصفه اجرا قرار داده شود قابلیت کار

و فعالیت از گایز طفل که در اخیر سال
برای امتحان آمادگی میگیرد رو به تحلیل
رفته و ضعیف گشته است و هر نوع عدم
و مراعات رژیم ، این ضعف را هرچه بیشتر
تضعیف می نماید که در نتیجه موثریت
درس ازان لطمه می بیند .

والدین باید طفل شانرا طوری معاوت نمایند
که وقت آنها به مقصد آمادگی مرفتن به
امتحان با اوقات استراحت شان قوام باشد
و سعی بعمل آید که بالای مدت خواب معمولی
اثر نگذارد .

آمادگی مرفتن برای امتحانات باید از
طرف صبح صوت گیرد چونکه در این وقت
روژ قابلیت کار و فعالیت اطفال به درجه
بلند تر قرار دارد . بعد از هر چهل الی پنجاه
دقیقه درس خواندن باید تفریح های ده دقیقه
ای را مد نظر داشت و پس از ۳-۴ ساعت
درس استراحت دو الی سه ساعته را پیش
بین باید بود . که درین مدت زمان صرف
غذا و هوا خوری نیز شامل می گردد . پس
از تفریح باز هم برای سه ساعت دیگر درس

۱. اطفال در سالهای قبل از مکتب

چگونه پرورش یابند

را زیاد کشیده ام . به کاکائیس جواب داد: بلی من از عهدہ آن بدر میایم نخست کارهای خانگی ام را انجام میدهم سپس به وظیفه نقشبندی رسیدگی میکنم . مادرش همچنان مینویسد : (سه هفته از آنروز گذشت و من هیچ اطلاعی ندا شستم تاآنکه روزی اولیک باخو شی و شادمانی زیاد به خانه داخل شد . پشمانش بر ق میزد و تبسم و خوشی بچهره او مستوئی بود و به دست من یک بسته رانهاد و گفت که این از آن تست مادر . و گفت آنرا از اولین پول دستمزد خود خریداری کرده است و بعد گفت بگیر اینک بیه پول دستمزدم . ازین بعد دیگر هیچ تشویش مکن مادر ! مادرش خاطره آنروز را چنین تعریف میکند : آن پول تحفه پربهای بود و ارزش آن به من حتی از طلا هم بیشتر بود ...

چندی نگذشته بود که روز گار
نراژیک فوازمید وشمشیر کشنده
ویرحم فاشیزم به رخ مملکت آرام
وصلح پسند شوروی کشیده شد .
اولیک بذسته گارد جوانان پیوست
وسر دسته آن شدومادرش دست دعا
بسراین جوان شانزده ساله کشید
مادرش در آنباره چنین میگوید :

گرچه میدانستم که جنگ رحمی ندارد و تحمل آن دشوار است مگر انصاف دادم که این وظیفه شریفانه و اشتراک نجیبانه جوانان در امر دفاع از وطن بجا و ضروری است. و به پسر خود آنچه را که در باره وظایف خطیر جنگ معلوم می‌توانستم بیان کردم و برایش فهماندم که در هر قدمی که روی جاده‌ها می‌برد از حادثه و خطر خالی ذهن نماند و هر حادثه را باید باشجاعت و جرات برخورد کرد.

از آنجه که گفته آمد چنین نتیجه گرفته میشود که خانواده کاشفیوی بیش از پیش هدفی مشخصی را در مورد تربیه و پرورش اولیک تعیین کرده بودند و چنان عادات و خصایل را در او وجود او تزریق میکردند که به مفیدیت آن ایمان داشتند . ناگفته نماند که داشتن هدف روشن در تعلیم و تربیت از همه چیز اولی و ضروریتر است . چون پرورش و تربیت اولیک از طرف خانواده اش روی یک هدف روشن انجام میپذیرفت از آنرو نتایج درسی او در مکتب فوق العاده بود . و از همان ابتدای شمولیت به تعالیم های اجتماعی دقیق و با احتیاط بود و رویهم رفته یک پسر ممتاز و نمونه نبود . با داشتن چنین پسر مادرش قدما داشت که افتخار کند .

مادرش در کتاب خود می‌نویدد
پسرم همیشه به فکر آینده‌اش بود
قصه‌ی ابتدا تحصیل و سپس انجام
شدن بود. به من وعده می‌داد که
زندگی‌ام را تأمین کند و در سکون
پیریام دستگیری کند و به‌من اسباب
استراحت را فراهم کند. در مقابل
برایش می‌گفتم: آیا کار کردن از انسان
راخته می‌سازد؟ اگر چنان باشد
پس کار کردن خوب نیست. من
زندگی‌ام را با تو دوست دارم عزیزم.

هرچند که اوليك انتظار تشكيده
انجنير بشود ولي اندكي بزرگتر از
سن طفوليت خود اولين دستمزدش
رايه مادرش تقديم كرد. در اينبازه
مادرش چنين نقل ميكند : روزي
كاكاي اوليك براي من گفت : (آيا
ميخواهي بداني كه اولين روزي كه
دستمزد خودرا بگيري چه روزي
خواهد بود ؟ يك وظيفه برايت
پيداكرده ام اما نمي دانم كه هم وظيفه
و هم تحصيل را پيشبرده ميتواني يا
(خمس)

اوليك از ين خبر از خوشى
جست زدو چنين به فكر افتاد كه از
مرگ پدرش تاكنون من زجر زندگى

که باشند قادر اند در ایام تابستان در میله های توپریستی (سیاحت) بپردازند . جمع آوری سمارق ، سیج و غیره از جمله همین نوع سیاحت ها برای اطفال مکتبی بشمار میرود . دوام پیاده گردی شان ، سرعت و زمان آن هر بوط به سن و سال طفل است بدین ترتیب که راه رفت و آمد در جنگلات و اراضی زراعی نباید از شش الی هشت کیلو متر برای اطفال هفت الی نه ساله بیشتر باشد . برای اطفال ده الی نوزده ساله الی بیست و نه الی هشت کیلو متر و نوزده کیلو متر برای اطفالی که از سیزده الی پانزده سال دارند اضافه نباید باشد تمام یاری را که طفل نه الی ده ساله باید حمل کند نباید از ۲۰ کیلو گرام ، اطفال یازده الی نوزده روزه الی پنج کیلوگرام و اطفال سیزده ساله الی پانزده ساله از چهار کیلو گرام بیشتر باشد .

رفتار و پیاده گردی اطفال باید از طرف صبح و یا عصر انجام گردد. توقف های طولانی در روز های گرم تابستانی باید در ساعات دوازده الی شانزده صورت گیرد. توقف های کوتاه به منظور رفع خستگی بعد از هر دو کیلو متر رفتار اجرا شود البته اگر صحن اطفال بالا تر از ده سال است در آن صورت پس از دو الی سه متر رفتار و اگر بیشتر از آن باشد پس از چهار کیلو متر رفتار و پیاده گردی باید رفع خستگی نمایند از طرف زمستان، چه در زمستی های زمستانی چه در ایام روز های تابلیل اطفال باید

یاد ه گرتی خو را با سکی اچام بدهنده
اینگو نه رفتار های با سکی معمولاً برای
اطفال نه الی نوازده ساله دو روز های که باد
بوزد و دجه حرارت هم از منفی نوازده درجه
کمتر باشد پلا نغذاری میشو . اطفال بزره
گتر از آن دو درجه حرارت الی منفی نوازده
درجه هم میتوانند به عمل فوق دست بزنند .
مدت عمومی رفتار در تمام سنین متذکره
برای دختر هادو الی چهار کیلو متر
کمتر از یسوان است .

بارها و یا وزنی را که طفل با خود حمل می کند معمولاً در بار پند می کشند و به تخت پست طفل بار می نمایند. درین حالت باید بخاطر داشت که به آنطرف بار که به تخت پست طفل تماس میکند باید اشیای نرم گذاشته شود و اشیای ثقیل به زیر بار نیندازد و خطر را برآورد.

باید متوجه بود که تمامه های خریطه مذکور مطابق با قد و اقام طفل عیار شده و عرض تمامه مذکور از چهار سانتی متر کمتر نباشد . و به پشت طفل بسته شود . توقف های کوتاه پنج الی ده دقیقه بی اطفال خورد سال نو هر کیلو متر رفتار و از اطفال باشند پس از ۱۰-۱۲ کیلو متر باید مد نظر مکتبی که سیزده الی چهارده سال داشته گرفته شود . نو نیمه راه توقف ها به مقصد رفع خستگی در حدود ۱-۱٫۵ ساعت تعیین می گردند .

خوانده شود. مدت ساعات تمرینی در نیمه
دوم روز را میتوان سه الی چهار ساعت
تعیین کرد پس از آن صرف ناه و
استراحت (قرارد گرفتن در هوای صاف و
و آزاد و خواب) مد نظر گرفته شود.

تطبیق اینگو نه رژیم روز خیلی منظمی و معقول است چه نکه قابلیت عالی فعالیت و کار طفل را برای مدت طولانی ای حفاظت می کند.

بدون آنکه استراحتی نماند و فکر می کنند که این عمل شان در آماده ساختن فرموس آنها را کمک کرده و برای امتحان آمادگی بهتر و خو بتر می گیرند . درحالیکه اینطور نیست ، مغز خسته ، مواد خوانده شده را خوب حفظ نمی کند و برای آنکه مواد و مطالب درس خوب یاد گر فته شود وقت زیادی باید بصرف برسد ، نتیجه آن بد است .

و ا ل دین باید اطفال شایر به این
مقتضای سازند که مدت خواب آنها در ایام
آبادی به امتنان باید ها قند باشد که
در روز های معمولی مثل است .
در روز امتحان لزومی ندارد که وقت قر
به عکت بروند . امتحان زیاد با حالت مضطرب
و هیچی ، متلاطم بودن جهاز عصبی طفل
را زود خسته می سازد ، و این خستگی شاید
در نتیجه امتحان اری خود را واد کند .
در روز دانش امتحان باید طفل خوب استراحت
کند و لزومی ندارد که فوراً به آکادمی
مضمون دیگر بپردازد چنانچه بسیاری از
مدرسان همن عادت را دارند .

رؤییم روز اطفال مکتبی در ایام رخصتی
به قصد آیدلده کرن صحت و سلامت
طفل و رشد جسمی آنها ارزش قابل ملاحظه
ای را ایام رخصتی و رخصتی های لولیل -
العت زمستانی یا قایستانی دارد چه درین
مدت اطفال طور شاید و باید میتوانند هر چه
بیشتر در هوای آزاد بازی نمایند و از آن
استفاده ببرند . دو زمستان قرار گرفتن
در هوای آزاد نباید از چهار ساعت در روز
تجاوز کند . در روز های رخصتی رؤییم طفل
کمی تغییر می نماید ولی زمان قرار گرفتن
زیر شعاع آفتاب ، صرف غلغله و رسیدگی به
کار و بار خود ، چمنستیک صبح به همان
حال سابق (زمانی که درس هاجریان دارد)
باقی می ماند .

مصر فیت ها و ساعت تیری های طفل
مکتبی رادر ایام تعطیل آنقدر زیاد نسازید که
طفل از آن خسته شود و استفاده ای که از
روزهای تعطیل باید ببرد و استراحت دوست
نماید از دست بدهد . باید که روزی و روز
اطفال دو الی سه ساعت را برای خواب و
آزاد ادبی و هنری (مانند نواختن آلات
موسیقی ، نقاشی و غیره) گنجاندید شود .
برای سالم نگهداشتن طفل مکتبی در زمان
خصتی های طولانی تا بسانی باید از سیستم
های مختلف آبدیده کردن استفاده گردد
بدین معنی که : غسل های آفتابی ، شنا
غسل هوا ، قرار گرفتن در هوای آزاد ،
گشت و گزار با پای برهنه و غیره و عملی
باید کرد .
اطفال سالم مکتبی در هر سن و سالی



پاتریس لومومبا : شخصیت برجسته و مبارز انقلابی مردم کانگو (زایر)

پاتریس لومومبا با اطفال

نوشت : «یگانه هدف ما تأسیس دولتی در کانگو است که بتواند اختلافات مذهبی و نژادی را از بین ببرد و یک جامعه متجانسی از بلجیمی ها و کانگوییها که توسط سر نوشت مشترک کشورشان باهم پیوند خورده اند داشته باشد و وجود بیاورد».

لومومبا در نوشته های پیش به مشکلاتی از این قبیل که از بین بردن آنها باعث بلند رفتن سطح زندگی انکشاف سطح آگاهی و فهم مردم و اعاده حقوق و آزادی زنان آفریقای سی می گردید بردن اینگونه مشکلات خواهد بود. مبارزه مداوم و سر سختی بود. مبارزه را بدو صفت مردم به خاطر کسب آزادی شان از استعمار و سفرهای لومومبا به آفریقا و اروپا طرز دید او را تغییر داد و او را به جانب دیگری سوق داد تا مشکلات مردم کانگو را از دیدگاه مختلفی مورد مطالعه قرار دهد.

در اکتبر ۱۹۵۸ لومومبا حزبی را بنام (جنبش ملی مردم کانگو) که یکی از سازمانهای وسیع در کانگو بود بنیان نهاد. در آخر همین سال او به حیث نماینده مردم کانگو در کنفرانس مردم آفریقا منعقدگانا اشتراک ورزید و به حیث عضو دائمی سکرتاریت این کنفرانس انتخاب گردید. سال بعدی آن او در یک کنفرانس بین المللی کارگران زراعتی که در نا یجیریا تشکیل گردیده بود اشتراک ورزیده و در آنجا بپایانیه یی تحت عنوان (اتحاد

دور او جمع شده بود، تبعیض نژادی و قبیله ای قایل نبود.

لومومبا اهمیت زیادی به سازمانها و اتحادیه های کارگری میداد. در سال ۱۹۵۲ او در رایونی مربوط به اتحادیه های کارگری چنین ذکر نمود که اتحادیه ها و سازمانهای کارگری نیروی خویش را از کار خلاق و دسته جمعی اعضای آن کسب مینماید و این اتحادیه ها باید برای بقای خویش بصورت مداوم فعالیت و مبارزه نمایند و تا وظایف خود را بصورت موفقانه نمیتوانند انجام دهند. رهبران این اتحادیه ها نیز مسوولیت عظیمی دارند که باید آگاه، متجرب و باانرژی و با جرات باشند، نه خواب برده که دست زیرالاشه انتظار این را بکشند که کارهای محوله شان خود بخود بدون هیچگونه کوششی حل خواهد شد.

لومومبا، باز هابه اطراف و اکناف کشورش سفر نمود که نتیجه این گشت و گذارها، آگاهی یافتن از گونه زندگی، طرز تفکر و خواسته های مردم کشورش بود. خطابه ها و بیانات لومومبا در میتنگها توجه هزاران فرد میهنش را به او جلب میکرد.

در ماه جولای ۱۹۵۵، لومومبا باشاه بلجیم که از ستانلی و یل دیدن مینمود ملاقات کرد. در جریان ملاقات برای لومومبا واضح گردید که شاه بلجیم نظریات او را درک کرده است. لومومبا، چنین اظهار عقیده نمود که: «اروپایی ها و کانگویی ها نمیتوانند باهم یکجاسا مشکلاتی را که دامن گیر کانگوشده است حل نمایند». در ۱۹۵۷ او چنین

در مبارزه علیه استعمارگران تلف گردید. ولی مردم کانگو به استعمارگران تسلیم نشده و تن به غلامی ندادند. در آوان طفولیت، لومومبا قصه های از قهرمانی و شورش مردم را در مقابل استعمارگران و در باره سرکوب شدن آنها توسط استعمارگران بلجیمی شنیده بود. که همه این قصه ها تأثیر عمیقی بر فکر لومومبا مینمود.

لومومبا هنگامیکه در کیندو بود از فعالیت جنبش های سیاسی و مذهبی مردم کانگو که در جنگلات بودند و مردم را بر ضد استعمار و به خاطر بدست گرفتن عنوان کشورسازمان میدادند آگاهی حاصل نمود. در سال ۱۹۴۴ لومومبا به ستانلی-ویل (فلاکیسا نگا نی) رفت و سه سال در آنجا به حیث کاتب پوسته در یک دفتر مالیاتی اجرای وظیفه نمود. در جولای ۱۹۴۷ او در یک مکتب کارگران پوستی واقع در لیوپو لدویل (کنشاسا) که در آن وقت پایتخت حکومت استعمارگران بود ثبت نام نمود و بعد از یکسال از آنجا فارغ التحصیل شد. در همان زمان، لومومبا تسلط و دست رسی کامل بر زبان فرانسوی بر علاوه چندین زبان محلی کشورش داشت. او به صورت کامل فلسفه، اقتصاد سیاسی و تاریخ آفریقا را مطالعه نمود.

در بین سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶، لومومبا شروع به فعالیت های سیاسی در ستانلی و یل نمود. او رهبری شش سازمان سیاسی را بشمول حزب لیبرال بلجیم در کانگوبه عهده داشت. هیچیک از این سازمانها ماهیت قبیله ای و نژادی نداشت و لومومبا هیچگاه به اشخاصی که

پاتریس هیمری لومومبا در دوی جولای ۱۹۵۲ در قریه کوچک اولولا، ایالت کازای چشم به جهان گشود. از سن شش سالگی به بعد در مزرعه شروع به کار نمود و با سختی و مشکلات زندگی دهقانان رو برو شد. در سن ده سالگی شامل مدرسه گردید ولی او هیچگونه علاقه ای به کشیش شدن نداشت. در سن شانزده سالگی او تصمیم گرفت تا زندگی خود را در یک وظیفه مفید اجتماعی وقف نماید. به همین سبب او بفرا گرفتن تحصیل در رشته طب آغاز نمود. اما دیری نگذشته بود که بمنظور فرا گرفتن سیاست و جامعه شناسی از تحصیل خود در رشته طب دست کشید، در آن زمان تحصیلات عالی در کانگو که مستعمره بلجیم بود میسر نبود. بنا بر پاتریس مجبور شد بمطالعه شخصی بپردازد. در سال ۱۹۴۳ او کیندو رفت و بعد از هشتاد و یک سال در آنجا به حیث کاتب در یکی از کمپنی ها استخدام گردید. در همین شهر بود که لومومبا برای بار اول با زندگی کارگران کشورش آشنا شد.

لومومبا فاصله های طولانی را برای بدست آوردن کتاب طبی می نمود، او اکثر اوقات فراغت خود را بمطالعه آثار هوگو و لیر می گذراند و خلاصه آثار ارسطو، سوسیالیست های تخیلی و روشنفکران فرانسوی را میخواند.

در آن وقت سطح زندگی مردم کانگو نسبت به دیگر کشورهای آفریقای بسیار پایین بود. در هنگام تسلط هشتاد ساله استعمار بلجیمی، تقریباً نصف نفوس کانگو

کنفرانسی پروسل که بمنظور فیصله در مورد استقلال سیاسی کانگو تشکیل شده بود، چنین اظهار داشت: «ما به هر گونه کوشش و فعالیت که بمنظور تجزیه قلمرو ملی مان صورت بگیرد اعتراض

مینماییم. عظمت و بزرگی کانگو بر اتحاد سیاسی و اقتصادی آن استوار است».

لومومبا با تأسیس یک دولت مستقل و متحد در کانگو خواهان ریشه کن ساختن سیستم اجتماعی اقتصادی و سیاسی رژیم استعماری بود. در عین حال او خواستار همکاری بین طبقات و اقشار مختلف اجتماعی کانگو بود و ب مردم کشورش چنین خطاب کرد: «همه ما یکجا، برادران و خواهران عزیز، کارگران و مامورین دولت، کارگران ذهنی و جسمی افریقا بی‌هاو غیر افریقای ها، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، بیابید که با هم متحد شویم و یک دولت عظیم کانگورا به وجود بیاوریم».

این حقیقت را باید یاد داشت که باشیم که پافشاری لومومبا برای متحد ساختن تمام نیروهای مترقی جامعه کانگو از دکاوت و هوشیاری و آنالشی میگردید این اتحاد نه تنها با خطر کسب استقلال سیاسی بلکه بمنظور بدست آوردن استقلال اقتصادی و خطراتی که از تعصبات قومی و نژادی ناشی میگردد نیز ضروری بود.

لومومبا دهقان تپه دستانی که بمقام صدر اعظمی رسید، هیچگاه نسبت به مردمش احساس تقوی نمیکرد. به آنها احترام زیادی قایل بود و آنها را بحیث برادران و رفقای هم‌رزمش میدانست.

او کوشش نمود تا توسط حزب جنبش ملی مردم کانگو، توده‌ها را نه تنها در مبارزه علیه استعمار بلکه در مبارزه علیه از بین بردن استثمار انسان توسط انسان و علیه هر گونه نژادپرستی اجتماعی بسیج سازد.

برخلاف دیگر احزاب سیاسی در افریقا و استقلال ملی ایراد کرد چنین خطاب نمود: «تمام خواسته های کشورهای تحت قیمومیت یکسان است. سرنویشت آنها و اهدای راکه آنها در انکشاف ملیشان تعقیب می نمایند با هم مشابه است: آزادی افریقا از تحت یوغ استعمار، افریقا هرگز آزاد و مستقل نخواهد بود و هر گاه یکی از کشورهای آسی آن تحت قیمومیت باقی بماند».

نیروهای بی‌ضد امپریالیستی و ضد استعماری در داخل افریقا نسبت به رهبر دیگر کانگو و افریقا عمیقاً آگاه داشت. او اظهار داشت که بدون اتحاد مردم نمی‌توانست با خواسته‌هایی حریصانه امپریالیزم مقابله کنند. در سال ۱۹۵۶ او در این مورد چنین بیان داشت: «هر قدر که ما بیشتر متحد باشیم همان قدر مامیتو نیمه‌موفقانه بر ضد ظلم، استثمار و فعالیت‌های بی‌کفایت اتحاد ما را توسط شعار «تفرقه انداز و حکومت کن» برهم می‌زند».

لومومبا و پشتیبانانش با خطر متحد ساختن مردم کانگو مبارزه سرسختانه‌ای را به راه انداخته بودند زیرا در کانگو بیشتر از دود قبایله که سطح پیشرفت اجتماعی و اقتصادی شان مختلف است زندگی میکنند. در آنوقت ذهنیت‌های تجزیه طلبی و تبعیض صورت واضح در بین ملیتها و قبایله‌های مختلف محسوس بود. (ایالت کازان و کتا نگا).

لومومبا که تجزیه طلبی و تبعیض نژادی و قبیلوی را بحیث دشمن بزرگ داخلی حس نموده بود به صورت خستگی ناپذیر مبارزاتش را برای متحد ساختن مردم کانگو ادامه داد و از آنها دعوت نمود تا مناقع تمام ملت کانگو را بر مناقع شخصی و نژادی شان ترجیح بدهند و ضربه‌های قاطعی بر استعمارگرانی که منطقه‌ای را بر منطقه‌ای دیگری برتر می‌شمردند وارد نمایند. او با آئنده از رهبران کانگو که خواهان تجزیه این کشور به «جمهوری‌های کوچک» بودند شدیداً مخالفت ورزید. او هنگام ایراد بیانیه در

کانگو حزب جنبش ملی مردم کانگو از تباطؤ گسترده‌ای با اتحادیه‌های کارگری داشت. در حقیقت این سازمان باجبهه متحد ملی‌ها بهتر داشت.

تمام رهبران حزب جنبش ملی مردم کانگو، مخصوصاً لومومبا امپریالیزم رامسوز لاسولی فرو برد. بختی مردم کانگو میدادند. آنها با پلان هاودسا پس استعمارگران که میخواستند نفوذ و قدرت شان را در افریقا حفظ نمایند مخالفت می‌نمودند. لومومبا در مورد سیاست وپالیسی‌های استعمارگران در کانگو چنین بیان داشت: «من میدانم که اکثریت مردم بلجیم بر علیه ظلم و ستم در افریقا میباشند. آنها با یک قدرت استعماری در کانگو در تحت آن چهارده میلیون مردم کانگو توسط اقتصاد کوچک الیگارشی استثمار میشوند مخالفت می‌ورزند. کشیده‌گی روبا میان کانگو و بلجیم تنها و تنها نتیجه فعالیت کسانانی است که میخواهند ثروت مردم کانگو را غارت کنند و کسانانی که مقامات بلجیمی را تشویق به ادامه رژیم استعماری مینمایند و هم چنان توسط بعضی از مقامات تیکه در جستجوی منافع شخصی شان در کانگو هستند».

لومومبا مردم را محرکین اصلی در مبارزه بمنظور کسب استقلال سیاسی و اقتصادی و انکشاف اجتماعی میدانست. این نظریه در مورد نقش توده‌ها او را از اکثر رهبران سیاسی در کانگو و دیگر کشورهای افریقای مجزا میسازد. در این مورد لومومبا چنین اظهار داشت: (تا ریختن میسازد که آزادی و استقلال هرگز خود بخود بدست نمی‌آید، آزادی باید توسط مبارزه وجد و جهد کسب گردد. روی همین منظور ما باید تمام نیروها و مترقی‌ها در یک جبهه متحد سازمان دهیم و بسیج سازیم. مردم کانگو به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت دادند و من از این نیرو که ضربات کوثر بنده‌ای بر استعمار پیوسته وارد نموده است سپاس گزارم).

بالاخره امپریالیست‌های یسوی

بلجیم در مقابل میا رزات جنبش ملی و آزاد یخواه مردم کانگو تسلیم شدند بتاریخ سی و جون سال ۱۹۶۰. جمهوری ریت مستقل کانگو اعلام گردید و یاتو یس لومومبا به حیث اولین رهبر دولت ملی انتخاب گردید. لومومبا در مراسم اعلام آزادی کانگو چنین متذکر گردید: «هیچ فردی از خلق کانگو این را فراموش نخواهد کرد که استقلال و آزادی ما توسط مبارزه دشوار و بی‌پایان، مبارزه در آن ما از فقر، دشواریها، قربانیهای بزرگ و از ریختن خون مردم، خود نه هرا سیدیم کسب گردیده است».

بمجردیکه لومومبا بحیث صدر اعظم انتخاب گردید شروع به تعقیب پالیسی کاملاً بدست خودش نیست و امپریالیزم و قف‌های سیاسی و اقتصادی خود را در کانگو هنوز حفظ دارد. میراث شوم استعمار، اقتصاد ضعیف، عدم موجودیت کارگران متجرب، کمبود شدید پول و وسایل مادی به منظور انکشاف مادی، همکاری با سرمایه‌های خارجی راضوری ساخت. هر چند لومومبا عقیده داشت که هر گونه همکاری با سرمایه‌گذاران خارجی باید به اساس تجاربی که از دوران تسلط استعمار بدست آمده است صورت بگیرد.

بازر نظر داشت این مفکوره که کسب استقلال سیاسی بی‌ارزش خواهد بود هر گاه این استقلال بصورت فوری به انکشاف اقتصادی نیانجامد. لومومبا تلاش‌هایش را برای پیدا نمودن تسلط بر منابع سرشار طبیعی و اقتصاد کشورش ادامه داد. دولت صدور سرمایه را از کانگو بدیگر کشورها ممنوع اعلام داشت و شروع بطرح پلانهای وسیع برای انکشاف اقتصادی به اساس سکتورهای دولتی در صناعت و همکارهای تولیدی در زراعت نمود. هدف پلانهای مذکور کنترل نرخها، کاهش بیکاری و افزایش دست مزد

ها بود.

بقیه در صفحه ۴۷

هره چار شنبه د بنفشی د گلو یوهه گیلې

د حافظ ژباړه

د فرا نسی د مشهور لیکوال آندره مورواډر

لئون ماری و لی داسی ژر چی .
ماری : - گرانه لثونه! زه مجبوره
یم چی لاهه شم گوری نه چی دگړی
ستنې خلورو ته نیژدی کیږی نن د
چار شنبی ورځ ده که له یا ده دی
نه دی وتلی زه په هره هفته کی په
همدغه ورځ دخپل مین دپا ره د
بنفشی گلان ویم .
لئون : - ار مان چی ته څی اوستا
حای دلته تش پاتی کیږی خسودا
چی زه ستا له وفا څخه پوره خبریم لدی
نه زیات در ته نه ټینګیرم .
ماری دخدای به اما نی په ډول د
ټولو ښځو مخو نه مچی کړل او لاهه .
وروسته له هغی چی دسا لون وروړ-
پسی وتړل شو نو میر منود غیبت په
ځای د هغی ښه خوږونه وستایل او
ډیر صفتو نه یی وکړل . خو یو ی
میر منی وو یل :
زما په نظر یوه غیر عا دی ښځه
ده . رښتیا لثونه! ته پو هیږی چسی
ماری څو کلنه ده ؟
لئون : زما په فکر چی داتیاو کلونو
په شا او خوا کی به وی . کله چی زه
کوچنی وم او مور به می له ځا نه
سره تیا ترته بیو لم نوماری پور .
شهرت در لود .
کله وو یل : دما ری په بر څه
کی د عمر خبره هیڅ کله هم مه کوی
څکه چی هغه بیخی نه زیږی . خو
رښتیا لثونه ! داد بنفشی د گلونو
کیسه چی ودی ویل څنګه ده ؟
لئون : یوه کو چنی حقیقی اوله
در داوسو څخه ډکه کیسه ده چی
یوه ورځ یی په خپله ماته کړی وه . خو
که یی و غواږی چی زه هغه تاسو
ته وکړم نو با ید ووا یم چی زه دویلو
زده یی نه لرم ځکه ویر یرم او لکه
څنګه چی ښا یی و به یی نشم
کړای میلانه په گڼه : نه لثو نه !
ته با ید دا خبره هیر نه کړی چی ته
ژمون کور به یی اوزمون دسات
تیرولو دپاره به ضرور دا کیسه کوی .
لئون : ډیر ښه زه حاضر یم چی
د بنفشی دگلونو کیسه در ته وکړم
خو خدای دی وکړی چی دغه کیسه
دزمانی دسلیقی له نظره ډیره رو-
مانتیکه ونه گڼل شی .
بر تراند وویل : مینه او رو مان
هیڅکله نه زیږی . خوزمون په وخت
کی خوا نان له دی کبله مینه یوه خیالی
افسانه بولی چی غوا ږی خپل وښتینی
احساسات پټ کړی او د ورځی دموډ
سره داد عواو کړی چی د عشق او
مینۍ به ویا ندی یی تو پیره دی .
لئون : هو داسی خیال کوی .
دهغی طلا یی ویښتان چی تل به

ښکلی او خوا ره واره پرا ته وه .
هغی ښکلی او زړه را کښونکی سترکی
چی دهیپنوتیزم قوت په کی و اودهغی
په زړه پوری آواز چی په غوړو نو کی
لکه دمر غا نو دزمن موغو ندی خوږ
لگیده دهغی فوق العا ده ښکلا وزړه
راکښون یی بشپړاوه .
هغه یوه هنر منده ده اوخپله
هنری جا یزه یی په ۱۸۹۵ کال کی
واخیسته او بی له ځنډه د(فرا نسز
په کمیدی) کی و منل شوه .
تاسو خپله پو هیږی چی په غه
تیا تر کی دنوم او شهرت در چی ته
رسیدل څو مړه گران کار دی په هغه
تیا تر کی به مهم پارټو نه هغو هنر-
مندانو ته ور کول کیدل کوم چی کورنی
امتیاز او اخلاقی نجا بت څخه بر -
خورداره وو . او هنر مندا نو به هم
مسو ولیت در لود ترڅو دخپل نجابت
اصالت وساتي .
دمثال په ډول به دتیا تر نومیال-
لیو هنر مندا نولر تر لږه دوه کاله
انتظار ایست څو چی د(ما ری وو) او
یاد(مولیر) په نمایشنامو کی ور ته د
لومړی رول فر صت په لاس ورشی .
سربیره پردی په هنر مندا نو دخپل
هنری پړاو په اوږدو کی دلو یو
خندو نو او مستعدو رقیبا نو سره
ټکر خو ډل چی دغه خندو نه دو مړه
ناوړه وچی ډیرو به ید هغو په
وړا ندی ټینګار نشو کو لای او له
دوه دری کلو نوڅخه ورو سته به یی
بیر ته ددو همی او دریمی در جی
تیا تر و نولاره نیو له . خو ماری د
وروستی ډلی څخه نه وه هغه به یوه
شیمه هم غا فله نه پا تی کید له . او په
ډیر لوړ وخت کی یی وکړای شو چی د
فرانسز دکمیدی دستور په لومړی
کنار کی خلیږی .
کا گرځو نکو به دهغی به مخ
حساب کاوه او نما یشنا مه لیکو نکو
به دا تا کید کاوه چی لو مړی رول
دی ماری و لو بوی انتقاد کونکو هم
هغه دویاډ در جی ته رسو لی وه تر
دی چی تا متو منقله (زارسی) چی
هیڅکله به یی دچا صفت نه کاوه د
دی په برخه کی داسی لیکلسی و
دآواز یی دعالی نه هم لوړدی . دومره
عالی چی په خپل آواز باندی سمسره
هم تراغیزی لاندی راوستی شی(خپله
ددی خبری سوچ کو لی شی چی یوه
دوه ویشتم کلنه هنر منده او دو مړه
هنری شهرت او ددی سره له حده
وتلی ښکلا ولری .
په هغه شیمه ما ری ددوو بر دوتر-
منځ دیوانترک له امله دخپلو کالیو
دایستلو څو تی ته داسترا حت دپاره

ښکلی ما ری په ډیره مینه وویل:
هوڅو مړه ښکلی دمینا نو کس
کوم کارت خو ور سره نه و؟
چیرا مې: نه خو دروازه وان
نهمی دومره واوړیدل چې ددغه گلونو
راوړو نکی دپولی تخنیک دزده کوونکو
کالی په غاړه کړی و.

هانری په خندا وویل: گرانی د
دومره زړه چاوده مینا نو له کبله چې
ته یی لری باید تا ته مبارکی ووايم.
ماری د بنفشی دگلو گیپوی بزې ته
نیژدی کړه په پټو سترگو پداسی
حال کی چې دبنفشی دگلو خوږ بوی
یی کشا وهوی و یل:—
گل هغه یوازینی سوغات دی
چې په رښتیا سره زما خو شحالی
زیا توی.

دبلی چار شنبی په ورځ بیا هم
تیا تر چیرا سې په موسکا سره بله
دبنفشی دگلو گیپوی ماری ته راوړه.
ماری ور نه پوښتنه وکړه. بیا هم
دهغه کو چنی زده کوونکی له خوا
چې تیره هفته یی راوړی وه؟
چیرا سې: هوگرانی.
ماری: امکان لری چې ووا یی دغه
زده کوونکی څه ډول بڼه او کړه وړه
لری؟

چیرا سې: ماری ما هغه په خپلو
سترگو نه دی لیدلی که غواړی له
دروازه وان نه په پوښتنه وکړم؟
ماری: نه نه دو مړه مهمه نه ده.
پهرا تلو نکی چار شنبه کی چې
ماری پروگرام نه درلوده نو تیا تر
ته لاپه نه شپه خو کله چې دبنجشنی
په ورځ دتمرین دپاره ولاړه ویسی
لیدل چې په خو نه کی یی دبنفشی
دگلو یوه گیپوی ایښی ده. خو گلان یی
مړوی شویدی.

دشپې کله چې دتیا تر څخه وتله
نوله دروازه وان څخه یی تپو س وکړ.
پر نارده! ووايه چې پرون هم
دبنفشی گلان همغه هلک را وړی وچي
تل یی راوړی؟
پر نارده: هو ماری.
ماری: څه ډول کسره
وړه لری؟

پر نارده: ډیر ښه کړه وړه لری.
هو ډیر ښکلی بڼه لری غری اندامونه
یی نری دی دمنځ کاسه یی لږه نوتولی
غوندی ده. دسترگو لاندی سپوږی

لاړه. هلته دها نری له څنگه کیناسته
اوبه خبروی یی وکړ. چې په همدغه
وخت کی دتیا تر چیرا سې راننوت
او یوه دگلو گیپوی یی ورته راوړه.
ماری: دا چارا لیرلی دی؟
چیرا سې: هو سن لورا لیرلی
دی.

ماری: ښه نو په هغه میز یی
کپړ ده.

چیرا سې: ماری یو لیک هم
تاته را رسیده دی.
ماری لیک واخیست د پاکتسر
یی څیری کړ او له لوستلو نه یی
وروسته په خندا ویل:

دا لیک دښوونځی دیوه زده کوونکی
دی لیکلی یی دی چې په ښوونځی
کی یی زما په ویاړی ماری کلسپ
تاسیس کړی دی.

ها نری: ټول پاريس له ما ری
کلیو نوڅخه بیخي ډک شویدی.
ماری: خو زما په گو مان چې دا
به دټولو سره توپیر لری تو جه
وکړه چې دلیک په پای کی یی څه
لیکلی دی.

گرانی ماری داچې لیک مې ښه
نه دی مایه و ښی او زما لیکو نوته
به به سبکه نه گوری ځکه چې زما مینه
لئاسره له پاکی او سپڅلتوب څخه
ډکه ده.

هانری: څه فکر کوی چې دغه
زده کوونکی ته به دلیک خواب ور
کړی؟

ماری: البته چې نه ځکه زه په
ورځ کی دغه ډول لیکو نه دشلو نه
زیات اخلم نو که چیر ته ټولو ته
خواب ورکړم نو بیا به راته دنور
کار دپاره وخت پاتی نشی. خو
سره لدی ټول هغه لیکونه چسی
راوسپړی باید ووايم چسی دغه
لیکو نه ماته ډاډ را کوی. ځکه چې
دغه لیکو نه ټول دهغو عا شقا نسو
له خوا راځی چې عمر یی له شپاړ لسو
کونو نه زیات نه دی او زما ځوان مینان
دی دوی به وی چې له نورو څخه
به تر ډیره پوری زما سره وفادار
پاتی شی.

هانری: دو مړه ډاډه هم مه اوسه
یدی کی دتیا تر چیرا سې بیا
راغی. او ماری ته یی یوه بله د
دبنفشی دگلو گیپوی ورکړه.

همدی کبله مې دا عادت شویدی چې
یوازی گل او لیک وا خلم او هیڅوک
دنه پری نن دم.

ماری: هو ته رښتیا وای ښه
همداده چې ددغه ډول مینا نو په وړا—
ندی یی پروا وای سم او زړه لکه د
ډیری غوندی کلک کړم.

پر نارده: ما ری! اشتباه ونه کړی
چې ستا عکس العمل له کلک زړه—
والی څخه نه دی بلکی دسا لم عقل
څخه تا بعیت کوی.

راتلو نکی چار شنبی هم یوه دبلی
پس راغلی او تیری شوی. هسره
چار شنبه یی دبنفشی گلان واخیستل.
په تیا تر کی ټول دبنفشی دگلو نسو
څخه خبر شول. تر دی چې یوه ورځ
دماری دهمکارا نو څخه یوی ور ته
وویل:

پرون ما ستا پولی تخنیک مین
ولید. هو هغه چې هره چار شنبه
تاته دبنفشی گلان راوړی ته ښه
نهمو هیږی چې خو مړه ښکلی یی. هو
هغه پاک خدای (پاوپن) یا (کاندلیه)
درو ل ډلو بو لو دپاره پیسدا کړی
دی. که زه ستا په ځای وای پوهیږی
چې څه مې کول؟ مخا مخ می ور څخه
مننه کو له او پدی ډول مې د هغه زړه
تودساته. خو کهزه ستا په ځای
وای.

ماری: که زما په ځای وای هغه
دی ځان ته پا له؟

همکاره: هو که دیوی شپې دپاره
هم وای. گومان نه کوم چې د هغو
له کتلو څخه به تا ته کوم ضرر پېښ
شی.

ماری: ته رښتیا وای یی. دا پوره
کم عقلی ده. چې انسان دی دهغو
مینانو به وړاندی تر هغه چې ځوان دی
بی پروا ووسی او چې کله یسی
عمر له ډیر شو څخه وواو ښت ادسر
وښتای یی توی شول نو بیا وړ پسی
منای وهی.

دهمغی وړ څی په شپه کله چې ماری
له تیا تر څخه وتله نو دروازه وان ته
یی وویل:

پاتی به ۲۶ مخ کی

او به شونمه باندی نری ښکلی بریتو—
نهلری. او یوه توره یی هم په ملا
پوری تړلی وی.

لنډه داچې رښتیا هم یوه عجیبه غوندی
سودا یی قیا نه لری هر ځل چې د
دبنفشی دگلو گیپوی ما ته را کوی نو به
ډیره وار خطا یی وای.

داد ماری دپاره! نو بیا ورڅخه
لاس او پښی ورکشی او رنگت
یی تاسور وای.

ماری: دانوولی یوازی دچا—
شنبی په ورځ راځی؟

پر نارده: ماری! لکه چې ته خبره
نه یی؟ دچار شنبی ورځی دیو لسی—
تخنیک درخصتو ورځی دی چې د
هری چار شنبی په ورځ دتیا تر
زیات ننداره کوونکی همدغه
پولی تخنیک زده کوونکی دی. چې هر
یوی یوه نجلی هم له ځا نه سره را—
ولی.

ماری: او هغه هم؟

پر نارده: هو ماری خو په دومره
تو پیر چې نجلی دهغه خور ده او
دومره ور سره درنگ نیژدی
والی لری چې فکر کینی غیر گونی
به وی.

ماری: بی وزله زلمکیه! که به
زړه کی مې لږ ځای وای تولتا څخه به
مې غوښتی وای چې هغه یو ځل
زما کوټی ته راو لی. تر څو چې د
دبنفشی گلان په خپل لاس ما ته—
راکړی.

پر نارده: خوزه دا کار ښه نه
بولم ماری ځکه چې دتیا ترپه نری
کی دغسې منان تر هغوی خطر وهی، چې
دمقابل لوری څخه بی پروا یسی
وگوری. هغوی دخپلو مینو پر ستم
له لری څخه کوی او په همدی خو—
شعاله هم وی نو که پاملر نه ور ته
وشی نو بیا کار پسی اوږد پیری.

ماری: څنگه؟ پر نارده!

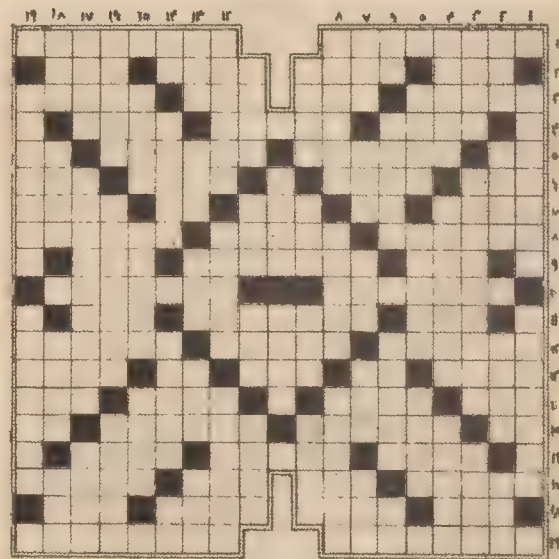
پر نارده: ته خاندی خوباور وکړه
چې ما ته دا خبره له خپلو تجربو—
څخه ثابته شویده شل کاله ډیر عمر دی هو
شل کاله کیږی چې زه (فرا نسزد
کمیدی) دروازه وان یم او به دغومره
اوږده موده کی څه شی دی چې ما نه
دی لیدلی. ځوا نی نجو نی می لیدلی
چې بیخی له مینې نه لیو نی دی له



سرگرمی هاد مسابقات

تهیه و ترتیب : محمد اکبر نظری

جدول کلمات متقاطع



- ۱ - یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی - نام یکی از مدارس دینی ولایت کندز
- ۲ - آن ها به پشتو - مطلب - جمعیت - قرض .
- ۳ - اصلا خاك است مگر چیز دیگر هم به آن علاوه شده - از جمله سبز - بجات - در پیری بدان احتیاج پیدا کنند - سالون بزرگ برای مجالس
- ۴ - میوه است - تعمیر - سحر بالای سبزه ریزد -
- ۵ - رطوبت - منسوب برمضان - آغاز کردن - عددیست -
- ۶ - باو تعلق دارد - کسیکه از یمن باشد - بی معنی - نام يك حرف .
- ۷ - نوعی رقص - بلی انگلیسی - اصطلاح برای رقص - نمی شنود - نوعی از پرندگان -
- ۸ - منسوبین يك موسسه - غمگینی - يك كلمه بی معنی .
- ۹ - سختی به عربی - تجار - نوعی از تکه باب .
- ۱۰ - متیقن به املاى غلط - ظالم .
- ۱۱ - ترا - قاضی - در چرخه نخ ریسی از آن کار گیرند .
- ۱۲ - قسمتی از چلم - یکی از ولایات کشور ما - زیادی .
- ۱۳ - اعلان برای نماز - بیروبار - راه پشتو - سرویس شهری - سلاح .

- ۴ - در جلال آباد زیاد کشت می شود - در یور - مواد سمی .
- ۵ - با حذف حرف آخر قرض معنی میدهد - نام مرضی است - شا عر پشتونستان .

- ۶ - استاد به پشتو - ضمانت کردن - همه ساله - شما به اوز بکی .
- ۷ - قصر ریاست جمهورى - الفت - نام درختی است - یکی از چارپایان - نوعی گیاه .
- ۸ - جهالت - به منظور آبیاری حفر شود - پدر ترکیه .
- ۹ - لباس را تمیز میکنند - معکوس آن ضرب است - تقلب کار - مردی از جمهوریت یمن .

- ۱۰ - حکم میدان مسابقات - آسمان عربی .
- ۱۱ - ظلم و جبر - مرغ پشتو - نخ - میوه .
- ۱۲ - در گرامر دری حالت وصف يك شئی - روشن - در دسست محبوس اندازند .
- ۱۳ - نام خداوند پدر خنی است - نی در آلمانی - پرپ میدان به پشتو .
- ۱۴ - افسوس - معکوس آن مروت از يك شخص غائب - محل سکونت - حالت ندا ئیه .
- ۱۵ - هلاك - غیر متر قبه به مقصد رسیدن - اشاره دور به نفر و اشیاء .

- ۱۶ - سوابق کار کنان دو لت در آن درج است - لوحه یی يك خیاط - اسم یکی از وزرای عربستان سعودی .
- ۱۷ - درد داشتن - توسط آن دو توت فلز را بهم وصل کنند - هم سفر -
- ۱۸ - لیکن - عالم - مددگار - نقشه .

- ۱۹ - به تعداد زیاد انواع مواشی گفته شود - مرکز یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی .



این تابلو از کیست ؟

درین تابلو خوب متوجه شوید و بعد از آن به این سوال های ما جواب بگویید :

- ۱ - اسم این هنر مند که تابلو را ترسیم نموده چیست ؟
 - ۲ - از کدام کشور جهان میباشد ؟
 - ۳ - اسم خود تابلو چیست ؟
 - ۴ - این اثر در کجا است ؟
- اگر به سوالات ما جواب گفتید آنرا بایک قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

سکینه نوره ها غه پخوا نی بهر
چا گرا نه او نازولی سکینه نه وه. له
هغی څخه نور د هر چا پدرا تله او په
ډیر شوق یی د هغی په څورو لولای
پوری کاوه .

دکو څی دلری او نژدی دکورونو
له لویو ښځو اونازینه وڅخه را نیرلی
بیا تر وړو ډیرو شوخو آزاری
نجونو او هلکا نوپوری ، ټولسو په
سکینی بدو یل او څورله یی . بیا
په تیره دکو څی دی شو خو او له
فتنوخه ډکو هلکا نوته چی دخپلی
ساعت تیری او خندا د جوړ ولسو
له پاره به بس په پوری بهانی او حیلې
بسی گرځیدل ، سکینه یوه ډیره په
زړه پوری سرگرمی اوسا عت تیری
وه. اود هغی به غمجن زړه گسسی
با ندی دنورو غمونو انبارول ښو
ډیر ښه او په زړه پوری کار.

سکینی دکور او کوچلی له وړو او
لويا نوڅخه څه خوا ری نه وی چی
وی یی نه لیدلې، څه ریشخند و نه نه
وه چی هرچاله خواور باندي ونه وهل
شول اوڅه پرې ونه اوکړ او نه وه چی له
هر لوری ور با ندی را نه غل؟... هر
چا سکینه څو روله ، رپړو له په

ترشاوړ پسې تلل اوسپکی سپکی
خبری به یی ور ته
کولی . دکو څی لو یانانو
په ډیر وو یشته بیا به خاص
سرو غمو نوی لړله دکو څی هلکانو
په ډیرورو یشته دکو څی لویا نسو
په تیره بیا ښځو او ښځو کی هم تر
ډول هغه ښځی چی خو را هنگا مه
جویه او له خبرو څخه به ډکی وی،
سکینه یوه لحظه به کرا نه نه
پر ښو دله چی خپله ساه په آرامه

وکا ږی، دخپل مظلوم له او ره ډک
زړه غمو ته هیر کړی او ښوولای
لحظی به خپلی بدمرغی او بد حالی با
ندی وژا ږی ، هغوی هم دکو څسی
دوړو په شان هری یوی په ډیر شوق
او وجدد خپلو زهر ناکو ژبو له زهره
ډکی زړه دردوونکی خبری ور ته
کولی، سپکو له یی او په بس
نظر به یی ور ته کتل، او سکینی خو
ارکی، حتی دهغوی په وړا ندی دژپ لو
او آموستنلو حق هم نه در لود.
بی شمیره غمو نه دسکینی په ویر
ژلی زړه کی انباروه، دژو ته هره شیبه
په سکینی خواړه کی تر دو زخ له هم
له غذا به ډکه وه او په سره اوږی
کړوله.

سکینی اوس هیڅ غمخور نه
درلود، د هیچا زړه نه ور باندی سو
خیده، حتی دخپلی شیرینی مور او
پلار او وړو وړو ټو او څو یندو چی
دا خواړه کی دهغوی به خاطر پدی

ورځ اخته شوه ، لاهم زړو نه له قهره
ورته ایشیدل، هر وخت یی منتو نه
وربا ندی کول، نا حقه یی څوروله
وهله ټکوله یی او تر یسځ ژوند
یی لاوړ با ندی تر یخ کا وه . د

سکینی دمور په زړه کی ورو سته
لدی مهربانی او مینې خپل ځای قهر
او بد بیني ته پری ایښی و .

سکینه نوره دپلار هغه پخوانی
تره څخه ور ته گرا نه او نازولی
لور نه وه چی به هیڅ ډول یی دهغی
ځیگان او خوا شیننی نه شوه، زغملاي
او په خپلی ټو لی خوا ری او بی وسی
کی به یی بیا هم دسکینی هر تازووړ.

بودا او سپین نه پری پلار یی ورو
سته له دی یوه خوله سم نه ور ته
ویل، هر ما زدیکر چی به له ښاره
ستړی ستو مانه کور ته را غی نسو
لو مړنی کار به یی داوچی په یوه او
بل ډول سکینی ته یوه بهانه ولټوی

ته نه وای ما به دغه ورځ له کو مه
لیده ... او سکینه خوا ر کی به همد
غسی د پلار تر ټکو لولاندی لټ په
لټ کیدله اوغیر له ژپ اوڅخه یی هیڅ
هم نه کول، نه یی پلار ته عذرو نه
کول، نه یی اعتراضو نه کول، نه یی
زاری او ننوا تی او نه یی هم حتی
ددی حق ځا نته ور کاوه چی پلار
ته وواپی :

— بس کره پلاره نوره می
مه وهه . آخر زه ستا لور یم، ستایي—
گناه لور... ستا هغه پخوانی گرانه
او نازولی سکینه لور دی یم....
نه یی هم مور ته دومره ویلای

شو چی دپلار له وهلو ټکولو څخه یی
خلاصه کړی . دسکینی مور هم او س
پخوانی په سکینی مهر با نسو
او ټینگه ولاړه مور نه وه ، نور دهغی
زړه هم به سکینی چندان نه خوږیده
او که به یی چیری زړه ور ته خوږیده

څورو نی ور با ندی جاری وی، هغی
ته څکه او آسمان په قاروه، مور و پلار
واړه ما شو مان ورو نه ، دکو څی لوی
اوواړه او هر هر څوک په هغی لکیده او
څوروله یی . سکینه غمونو په سروا
خیسته، فشارو نه او ظلمو نه ور باندي
زیات شوه اوزیات شوه تر دی حده
چی یوه ورځ سهار لما نڅه مهال، د
سکینی مور په رڼو او حیرانو سترگو
ولیدل چی لور یی په کو ټه کی ځان
دپلار دجوا لی توب په پری زیندی
کړی او د تل له پاره یی دترخه او غم
لړلی ژوند له قیده ځان خلاص
کړیدی

سکینی ځان وواژه ، نژدی اولری
خلک یی په مړینه خبر شوه، خو د
چاپړه پری څخه نه شوه . چا یی
دمړی په یووړلو زړه ښه نه کړی او
په چنار زی پسې یی رهي نه شو ه .

بس مور او پلار یی څو لحظی په خپلی
نا مرا دی لمسور با ندی اوښکی
وښو لی، ور با ندی خوا شیننی شول
او به زړو نو یی غصه راو گرځیدله.
خوبیا یی هم چاته دهغی دنامرا دی
اوبه مر غی په بابشته نه شوای ویلای
وربا ندی شر میدل. په یو ا زی سر
اوپه پته خو له یی دښی په تیاره کی
په خاورو وهند له او ځا نو نه یی
تری خلاص کړه .

رښتیا ، سکینی کوم عیب او گناه
درلوده چی د هر چا نفرت تری کیده
او کوم له شر مه ډک کار یی کړی و
چیان دخپلی مور و پلار سترگی یی
هم نری شر مید لی؟

• • •

ددیارلس سوه پنځو سم کال
مشهوره قحطی او وچکا لی د هر چا
به یا دده . ددی دبد مر غه کال لوړه او
قحطی به ډیر ډیر کلو نه لا نور هم به
ډیرو زړو نو کی ځای او زړه دردونکی
خاطری به یی ژوندی پا تی وی . دی
کال دډیرو خوا را نو او بیچاره وه
زړونو با ندی نه هیر یلو نکي داغونه
ایښی دی او ډیری سترگی یی لا تر
اوسه هم دترخو یا دو نو له سوزه

ژپیری . په دغه کال دهرشی بیه څو
څو چنده شوه خو کار او عاید اصلا
درک هم نه در لود. مځکی وچسې
شوی . فصلو نه تبا ه شوه او په
ټول وطن با ندی دخوا ری او لوړی
کوکی خوری شوی . دا کال دډیرو
شتمنو خلکو لاهم په یاددی اودخوا
رواو بیوز لوخوبه زه فکر کوم چی

تر عمر ونو عمرو نو پوری هم له یاده
و نه و څی ، داڅه چی

لیکونکی : اصیل غمی

سکینه

ډیرله درده ډک داغو نه یی په زړو نو وراښی دی او ډیر غمجن گړی یی ورپه برخه کړیدی . څوک بدغه کال دخپل ژوند له نعمته یی پر خی شو . چا خپل کالی، مخکه او خپل کور خرڅ کړ او چایوڅه او بلڅه، خو بیایي دگیمې دمړلو ورو یی او خوا په لاسته وره نه غله ، دچا مورو پلار اود چا خپل خپلوان له لوړی ورتنه مړه شول او چا وچاحتی خپل شمیر ین اولادو نه خو پندی او ورو نه پس دیوه حیوان په بیه خرڅ کړه که گوندی دورپا تی کسا نو دگیمې دمړلو او دژوند دپایښت غم یی خوړلی وی، خو فایده یی نه کوله . پس له آسمانه ښکته راویدلی وه اودخوار غریب په سر لگید له ډیر وگړی یی کور به یی ځمکې اودرېه در شول ، اوبه ډیروکړو رو دغه منحوس کال د بربادی او بد مرغی باران واورا وه . خوار کلی خلکو په یوه غمجن سهار کی په خوا شینو سترگو ولیدل چی نه ویشته کوره یوځای او په یوه وار له کلی څخه بار شول او نور یی نو لویو ښارونو ته مخه کړه که گوندی هلته هلته داخلې له عذاب او خوار یوڅخه ډک ژوند ته یوڅو ورځی لانور هم دواړه وړ کړی . هو ! نه ویشته کوره یوځای او په یوه وارد چغچران دسر چنکل له یوه غرنی او په ونو پټ کلی څخه پداسی حال کی چی دغو ښو پسه زړونو یو عالم غمونه باروه اوستړه گړی یی دما یو سی له او ښکو څخه ډکې وی ، را ووتل اود ښار پسه لور ووخوځیدل . د دی نهمه ویشته کوو رو نو په ډله کی یوه کله هم د سکینې دوی وه چی له خپل کلی او کلیوالو څخه را جلا او له کاروان سره ملگری شوه . د سکینې سپین زیری پلار هم چی خپله یو پټی ځمکه لو مړی گرو او وروسته بیع بات خرڅه کړه نوره چا ره تنگه ولیدله اوپوه شو چی په کلی کی خپل ژوند ته دوام نه شی ورکولای . هغه و چی ددی خوارو او بی وسیلی کورنیو له کاروان سره یی یوځای خپله سپین سړی ماندینه ، گرانه او له زړه ورتیر لور سکینه او و په زا من غلام جان او رحیم الله راهی کړه او له هغوی سره یوځای د ښار په لور وخوځید . هغه ددی کاروان د ټولو مساپرو په شان فکر کا وه چی ښایی به ښار کی به چیری خواری

اومز دوری ور پیدا شی او دعو مړه به وکړاچی شی چی خپل واده زامن، ماندینه او شیا پس کلنه ناز نینه لور سکینه له مړینی پری یسچ کړی . سکینه په مور و پلار ډیره گرانه او نازولی اودمور و پلار مشر اولادوه . هغه یوازی په مورو پلار نه وه گرانه دکلی ټولو لویو او وږو، سپین زړو پیغلو، نجو نو او سپین سرو هم زیاته مینه ورسره کوله اود خپل اولاد په څیر یی نازوله . سکینه هم په څیره ښکلې وه او هم خدای ډیر ښه خوری او اخلاق ورکړی و . مړی به چی د سکینې سره سره تنکسی باړ خو گان، د هوسی په شان توری غټی شو چی سترگی ټک تور گن وپښه او دپوڅی په شان سپین مخ ولیده نو زړه به یی خو دپوخده په پخیکر کی ورنه په درزیدو شو او بی اختیاره به یی دهغی خوا ته کش پیداکړی . او چی د هغی ښه خلق، نیکه ورو په، شیرینه دخبرو لهجه اوزړه کښو نکې آواز ته به یی ور پام شو . نو حیران په شوچی دا خپل یو زړه د سکینې ښکلا او بی ساری جمال ته ورو سپاری اوکی یی دهغی ښه اخلاق او له صفا او مهربانی څخه ډکې ښی وضعی ته . په سکینې کی داسی صفات ډیر وه چی ددی کلی اوشاید چی له کلی څخه دپا ندی هم په نور ډیرو نجو نو کی ډیر لږ اویا هم اصلا نه وه . هغی داسی صفتونه ډیر درلودل چی سړی بی اختیاره ځان ته ورو کښلای شی او په ځان یی مینه راولی ، او داو او اس دغه ناز نینه سکینه له خپلی کلې سره یوځای له کلی څخه دپا ندی راوتلی وه . د ښارو نو په لور یی گا ونه اخیستل او یوی مړی ډوډی په هڅه یی منلو نه وهل . د ښو ویشته کورو نو کاروان په مخ روان و، ډیری سمی ، شاپی کمر و نه ، غرونه او دښتې یی تر شا کړی ترڅو چی آخر د خپل سفر د شپږمی ورځی په تیر مازد یگرلوی اوله خلکو څخه ډک ښار ته راوړسید . مزلو او سټی پاوو هلیو مساپر و شپه له ښاره گواښه په یوه هوا ر ډاگ سبا کړه اودلمر درا ختلوسره سم د کور نیسو نارینه و په ډیره امید واری ملاوی وتړلی اوبشار ته ورنه شوه که گوندی څه خوا ری غریبی ادز می له پاره د شپې د تیرو لو سر پناه پیدا کړی . مسا پر په ښار کی له یو بل څخه بیل شوه، هر یوه خپله لار په مخ کی واچوله او په خپل تقدیر

پسی ره می شو . او تنه چسپی دمانښام کورو نوته رسنیدل نو چ به څه موندلی وه او چا نه . چوچا چی به کو مه مژ دوری پیدا کړی وه دی بی ورځی به سهار به له کاروانه څخه بیل شو او په خپل کار پسی به وخوځید او پدی تر تیب دهری ورځی به تیریدلو ددی نهو ویشته پسه شمیر کی کمښت را ته او هره ورځ به یو یاڅو کوره له دی ډلې څخه جلا کیدل . څلور ورځی تیری شوی اوبه پنځمی ورځ د سکینې دوی ناره هم آخر خدای واوریدله اود یسره ماړه کورڅا وند د سکینې پلار ته وو یل چی مزدو ری به کار دی . د سکینې پلار په ډیره خو ښی کور ته راغی دا زیری یی کور ته راوړ او په داسی حال کی چی له ډیری خوشحالی څخه یی لاسو نه مړ وړ لسی خپلی ماندینه ته . یی وو یل چی زورتور زړه کله سره ورتی چی هرڅومره ژر ښار ته ره می شی . هغه شپه د دی کورنی په هر غړی په ډیره خو ښی تیره شوه او په تیره بیا سکینه له دی با پته ډیره خوشحاله وه . دی خیال چی وروسته له دی به نویه سپیره ډاگ سړی هواته شپې نه تیری او د یوه په خپلو خبرو لکياوه چی دروا زه بیا ماړه سړی کورته به ورځی خلاصه شوه او داوار دوو کی هلکی په شوق راو ستله او خوشحاله کوله تر څنګ یو بل پنځلس شپاړی س کلن یی . راز راز له خو ښی څخه ډک خیالونه سر ته ورنه او بی شمیره هلک په څنګ کی ولاړ شینی سترګی رنگین خو بو نه یی ولیدل . سباسبهار وختی دلمر را ختلو سره سم هغوی خپله وده کله بار کړه اود سکینې په پلار پسی مخ پسه ښار ووخوځیدل ، دغونډو په شو ښو له امید ډکه مو سکا غوړیدلی وه او په خورا خو ښی یی لاره وهله . د سکینې پلار پداسی حال کی چی دخپلی وړی او خوا ری خپلی کلې په مخ کی روان و، وروسته له هغه چی ښایسته ډیر ساعت په ښار کی له یوی او بلې کوڅی څخه تیر شو او مخ په وړا . ندی لار، دیوه لوی اوبنکلی وره شاته ودرید اودروا زه یی وهله سکینې دوره شا ته دپلار له دریدلو سره سم په ډیره مینه دکور لوړواو سپینو دیوالو نو اودسرای په منځ کی ولاړ وو نو ته چی د دیوالو له شاو څخه یی خو دنما یی گوله ، وکتل، یوه شو چی ها ددی د هیلو کور دغه دی . له پلار څخه یی په ډیر شوق پوښتنه وکړه : — با با جان ، دغه کور ته څو؟ — هو لوری ، وروسته له دی په همدی کور کی مژ دو ری کوو . دای ی وویل او ورو ماشو مانو او ماندینی

نه یی وکتل به ډیر سرو ری د هغوی خوشحالی څیری تر سترگوشوی . سکینې وغو ښتل چی بله پوښتنه وکړی ، خو دسرای دروا زه خلاصه شوه اوددی کار واری ورنکړ . د دروا زی له خلاصید لو سره سم غو ښو مخا مخ وکتل او هلته یی یوووې ، چاغ او په غو ښو پټ هلکی تر سترگو شو چی ډیری ښایستی جامی یی اغو سنی او دوی ته تر یو تر یو گوزی . د سکینې پلار په ډیره مهربانی له هلکی څخه پوښتنه وکړه : — زوی یکه ، پلار دی به کور کی شته ؟ — هو ! — سور شه بچیه ورت ته ووا په چه هاغه دپرون سپین زیری با باله خپلی کلې سره را غلی دی . کوچنی هلک د سکینې پلار ته هیڅ ماندینه نه . یی وو یل چی زورتور زړه کله سره ورتی چی هرڅومره ژر ښار ته ره می شی . هغه شپه د دی کورنی په هر غړی په ډیره خو ښی تیره شوه او په تیره بیا سکینه له دی با پته ډیره خوشحاله وه . دی خیال چی وروسته له دی به نویه سپیره ډاگ سړی هواته شپې نه تیری او د یوه په خپلو خبرو لکياوه چی دروا زه بیا ماړه سړی کورته به ورځی خلاصه شوه او داوار دوو کی هلکی په شوق راو ستله او خوشحاله کوله تر څنګ یو بل پنځلس شپاړی س کلن یی . راز راز له خو ښی څخه ډک خیالونه سر ته ورنه او بی شمیره هلک په څنګ کی ولاړ شینی سترګی رنگین خو بو نه یی ولیدل . سباسبهار وختی دلمر را ختلو سره سم هغوی خپله وده کله بار کړه اود سکینې په پلار پسی مخ پسه ښار ووخوځیدل ، دغونډو په شو ښو له امید ډکه مو سکا غوړیدلی وه او په خورا خو ښی یی لاره وهله . د سکینې پلار پداسی حال کی چی دخپلی وړی او خوا ری خپلی کلې په مخ کی روان و، وروسته له هغه چی ښایسته ډیر ساعت په ښار کی له یوی او بلې کوڅی څخه تیر شو او مخ په وړا . ندی لار، دیوه لوی اوبنکلی وره شاته ودرید اودروا زه یی وهله سکینې دوره شا ته دپلار له دریدلو سره سم په ډیره مینه دکور لوړواو سپینو دیوالو نو اودسرای په منځ کی ولاړ وو نو ته چی د دیوالو له شاو څخه یی خو دنما یی گوله ، وکتل، یوه شو چی ها ددی د هیلو کور دغه دی . له پلار څخه یی په ډیر شوق پوښتنه وکړه : — با با جان ، دغه کور ته څو؟ — هو لوری ، وروسته له دی په همدی کور کی مژ دو ری کوو . دای ی وویل او ورو ماشو مانو او ماندینی

دور اول مسابقات

انتخاباتی

باسکتبال پایان

یافت

علاقه‌مندان ورزش اطلاع خواهند داشت که مسابقات آزاد انتخاباتی باسکتبال از طرف ریاست عالی ورزش با شرکت پانزده تیم باسکتبال کلیپا و موسسات ورزشی در جمنا - زیوم ورزشی پوهنتون کابل در دو گروه هفت و هشت تیمی برگزار گردید.

این مسابقات به سیستم دور بین تیمهای شرکت کننده سر از روز دوشنبه ده‌شنبه تحت نظر هیأت موظف آغاز گردید و تیمهای اشتراک کننده بایک آمادگی بیشتر و بهتر نسبت به مسابقات قبلی در برابر هم قرار گرفته تلاشهای نهایی شانرا به خرج داده و میدهند تادرد صدر جدول نتایج دور اول دیدارهای شان قرار بگیرند.

با گذشت هر روزی از این مسابقات تیمها دیدارهای شانرا با کیفیت‌تر و مهارت‌تر و دیدنی‌تر دنبال نموده کیفیت بازیها را در چندان ساختن تماشاچیان هر روز باگرم هم آبی شان درین محل ورزشی با تشویق نمودن بازیکنان طرف نظرشان بازی را گرم‌تر و جالبتر ساخته و در مورد تیمهای پیش‌تاز پیشینی‌هایی داشته‌اند.

باید متذکر شد که روز یکشنبه سیزده میزان دور اول مسابقات پایان میابد مادرین بخش‌تشریات خویش به نتایج عمومی چند روز دیدار تیم‌ها و تیمهای پیش‌تاز می‌پردازیم امید که طرف قبول شما خوانندگان ارجمند واقع گردد.

پیشتر گفتیم که تیمها در دو گروه رده بندی شدند در گروپ اول که تیمهای الف پوهنتون - جبهش - قوای هوایی - الف‌آریانا - اباسین - مکرورین و شاروالی در گروپ دوم - تسوفان - ب‌آریانا - حبیبه - الف اباسین - شیرشام - سوری - تعلیم و تربیه همت و پوهنتون شامل‌اند در نتیجه عمومی



گزارش از: عبدالکریم (لطیف)

مسابقات پنگ پانگ ورزشکاران اتحاد شوروی

در کابل خاتمه یافت

دوستانه پنگ پانگ که بسیار بازیکنان افغانی خوبتر درخشیده توانست در مکان سومی قرار بگیرد و مدال برنز زامال خود ساخت.

مسابقات پنگ پانگ بازیکنان افغانی و اتحاد شوروی در سه روز پیش‌برده شد پنگ پانگ بازیکنان افغانی در خلال این دیدارها توانستند یک سلسله تاکتیک و تخنیک خوب این

ورزش را از رفقای تیم اتحاد شوروی برای آمادگی بیشتر در دیدارهای بعدی بیاموزند. گفته میتوانیم که این دیدارها دیدارهای ورزشی کشور دوست و برادر ما اتحاد شوروی علاوه بر اینکه در کسب تجارب ورزشکاران موثر واقع گردیده در تحکیم مناسبات دوستانه و برادرانه نقش ارزشمندی را ایفاء میکند. ما آرزو میکنیم زمینه این دیدارها بازدیدها بیشتر شود تا جوانان ما تاجر به‌های بیشتر و بهتر کسب نمایند.

هیأت چهار نفری پنگ پانگ بازیکنان کشور دوست ما اتحاد شوروی چندی قبل بدعوت مقامات ورزشی افغانی برای انجام یک سلسله مسابقات دوستانه به کابل آمده بودند آنها چند مسابقه دوستانه را با پنگ پانگ بازیکنان افغانی در جمنازیوم تخنیک کابل به سیستم دور در دو گروه انجام دادند.

در تیم پنگ پانگ اتحاد شوروی سه بازیکن جوان و مجرب شامل بود که آنها مسابقات شانرا طی سه روز با پنگ پانگ بازیکنان افغانی انجام دادند که دیدار آنها با ورزشکاران افغانی اطمینان بخش بوده ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک جمهوری دموکراتیک افغانستان به‌خاطر قدر دانی بیشتر از آن بخاطر سفر دوستانه و انجام مسابقات شان با ورزشکاران افغانی برای نخستین بار تحایفی را به پنگ -

تاختم مسابقات روز چهار شنبه - هفته پیش تیم الف پوهنتون کابل پنج مسابقه داده پنج برد مجموعا ۳۱۴ یارتوب را به جال تیم مقابل انداخت. در طول این مسابقات شان تیمهای مقابل (۱۹۲) یارتوب را به جال میدان آنها انداخته این تیم مجموعا ده امتیاز را بدست آورد. دور اول مسابقات تیمهای شرکت کننده پایان یافت و طوریکه نتایج عمومی نشان میدهد تیم الف پوهنتون کابل در زمره چهار تیم در دور دوم مسابقات دیدار خواهند نمود.

در این گروپ تیم الف آریانا در جمله مدعیان سر سخت راه یا بی صدر جدول دور اول مسابقات جالب را انجام داده آنها در پنج دیدار شان باتیم های مقابل پنج برد داشته در تمام مسابقات شان به صورت مجموعی (دو صد و نود و یک) امتیاز کسب نموده با لسمقابل (دو صد و چار) امتیاز رانسیبت تماس دادن توپ در حلقه میدان های شان از دست دادند این تیم به صورت کل از پنج دیدار شان که توام با پیروزی بوده ده امتیاز رانسیب شدند و به حیث یکی از دو تیم جایگیر در دور دوم مسابقات دیدار هایی خواهند نمود.

طوریکه جدول نتایج هشت تیم گروپ دوم ارزیابی گردید در بین گروپ تیم توفان و تعلیم و تربیه نسبت به گر و پهای تیم های شرکت کننده پیش قدم شده و نتایج بهتر تر و عالی تر دارند چنانکه تیم توفان در پنج مسابقه ظاهر گردیده در چهار مسابقه غلبه حاصل نموده صرف در یک دیدار مقابل یکی از تیمهای گروپ مقابل شکست خورده اند آنها از این دیدار های شان به صورت مجموعی هشت امتیاز را بدست آورده اند تیم تعلیم و تربیه که مرکب از یکده بازیکنان جوان و با انرژی میباشند آنها در طول دور اول مسابقات در پنج مسابقه با تیمهای مقابل مصاف نمودند.

در تمام مسابقات شان پیروز گردیده مجموعا ده امتیاز داشته به حیث تیم صدر تشین جدول میباشد که باختم دور اول مسابقات چهار تیم پیشقدم دور اول برای احراز مقامهای قهرمانی سلسله این مسابقات طبق پروگرام جداگانه مقابل هم قرار میگیرند که نتایج عمومی این مسابقات را در شماره آینده گزارش میدهیم.

شماره ۲۸

تاریخچه ورزش

ورزش پرورش اندام که آنرا از جوان ترین ورزشها میدانیم در حین جوانی از قدیمی ترین ورزشهاست. مبداء آنرا میتوان در افسانه های قدیم کشور های مختلف باستانی چون مصر، یونان قدیم، ایران، افغانستان و غیره جستجو نمود: بدون شک پهلوانان کشور های نامبرده با بکار بردن اصول پرورش اندام، دارای نیرو های شگرف و اندام تنومند شده اند.

ورزش پرورش اندام را میتوان زیر بنای تمام ورزشها دانست زیرا کسانی که میخواهند ورزشهای چون کشتی، بکس، کوه نوردی، آب بازی و غیره انواع ورزشها را برگزینند باید قبلا اندام شانرا آماده نمایند و برای آماده نمودن بدنشان احتیاج به ورزش پرورش اندام دارند.

قریب یک قرن پیش، ورزشی بنام وزنه برداری در جهان بوجود آمد و قهرمان این ورزش برای نیرو مند بودن عضلات خویش، دست به یکنوع عملیات ورزشی زد که این عملیات، سر منشاع ورزش پرورش اندام بود. در سال ۱۹۴۲

شخصی بنام جوزف ویدر که خودش جز ورزشکاران است، دست به یک سری عملیات ورزش در قسمت پرورش اندام زد و با کمک دوستان خود چون (جای فوددنسیس، باب هافن و چارلز اطلس) اصولی برای این ورزش وضع نمودند. باوجود آوردن مجلات ورزشی مختلف خدمتی بزرگ برای افراد ورزش دوستان سراسر دنیا انجام دادند.

ورزش در زمان قدیم:

میل به ورزش و بازیهای تفریحی در نهاد بشر بوده و اصولا یکی از غرایز انسانهاست. قدیمی ترین مدارک و شواهدی که مسئله را، بر ما آشکار میسازد، نقاشی ها و کنده کاریها می باشد که بر روی دیوار مقاره های بسیار قدیمی از انسانهای اولیه باقیمانده است.

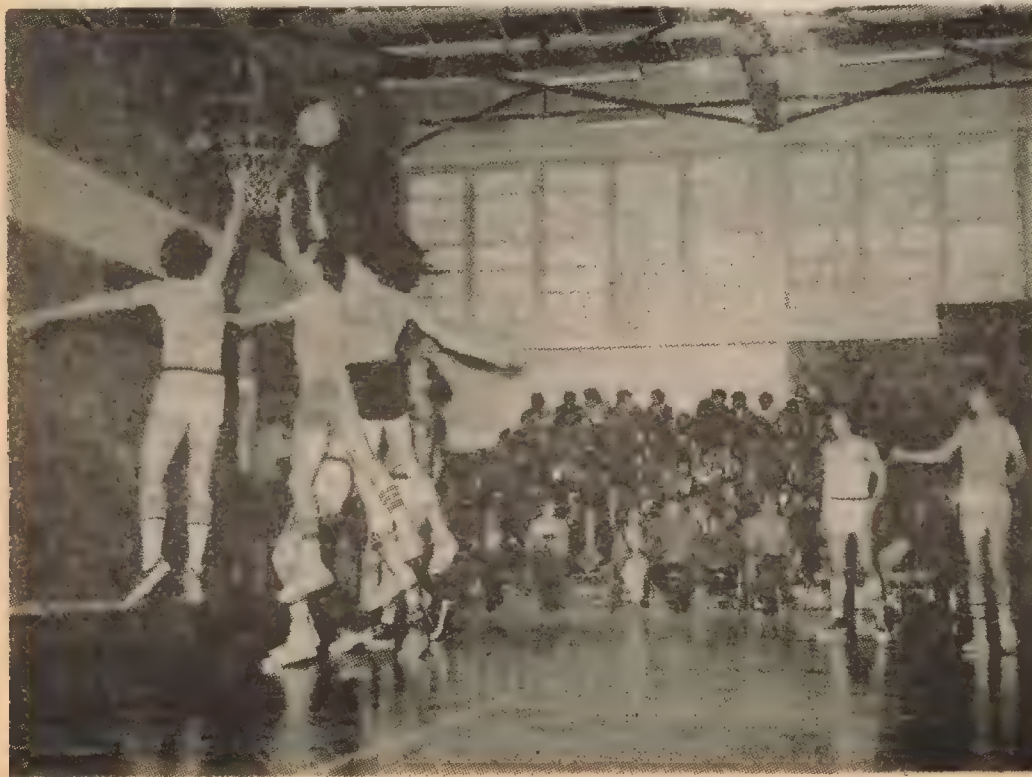
در آن زمان ورزش با رقص و جنگ توام بود و انسانها هنگام شکار، ورزشهای دسته جمعی انجام میدادند و حیوانات برقص و سرور میبردند و داختم، رفته رفته انسانهای اولیه، اجتماعی تشکیل دادند و شهر نشین شدند و ورزش و عملیات قهرمانی را جز زندگی

خود ساختند.

مدارک تاریخی بر ما روشن می سازد که هزاران سال قبل از میلاد مسیح، هندیهای قدیم، ایرانیان چینی ها و بالاخره مصریها واقوام کلدیه و آسور ورزشهای دسته جمعی و انفرادی را، جزء از پروگرام روزانه زندگی و اصولا از وظایف رسمی افراد میدانستند. پس از آن یونان، میان رومیهای باستان، اهمیت فوق العاده ای برای ورزش قایل شدند، مخصوصا یونانیها که مبتکر و مخترع بازیهای المپیک هستند در روم باستان ورزش صورت دیگری بخود گرفت بدین معنی که ورزش باجنگ تن به تن و دسته جمعی توام شد. گرچه ایرانیان باستان نیز ورزش و جنگجویی را لازم یکدیگر میدانستند ولی باندازه رومیها این کار یعنی ورزش را برای جنگ آوری و مخصوصا پیروزی در نبرد ضرورت نمی دانستند.

ورزش در قرون وسطی:

دور قرون وسطی ورزش در اروپا مورد توجه فراوان واقع شده و از این زمان به بعد، رشته های جدیدی بر آن افزوده گشت، اعیان و اشراف شمشیر بازی و مخصوصا بازی شمشیر و نیزه را، هنگام سوارکاری بقیه در صفحه ۴۴



هنرمند جوانی که

هم رسام است و هم آواز خوان

هم هنر پیشه تیار است

و هم دیگوار اتور و دیزاینر

تاریخی بیشتر توجه شود و بیش از ثبوت تمام خصوصیات مورد نظر به مطالعه آید ؟
این کاری است که در تمام تلویزیون های جهان عملی میگردد و در این جا هم باید زمینه عملی شدن آن فراهم آید - اما مادر پهلوی دشواری های که با آن روبرو هستیم و بیشتر به سرچ آن پرداختن با کمبود مواد، پرسونل و بودجه نیز روبرو میباشیم در پروگرام های هنری دارای محتوی تاریخی که در تلویزیون نشر شده است امور دیگوار آن بیشتر از ساختمان های دیگوری فلم رابنه بلخی که ما آنرا به امانت گرفته ایم استفاده گردید و گرنه تلویزیون قدرت تهیه همین امکانات را هم نداشت *

در همین سلسله در آرایش ها و مک آف های تلویزیونی هم اشتباهات فراوان دیده میشود ، به عنوان مثال در نمایش گونه هنری مولانا جلال الدین بلخی که در پروگرام گوشیده شده بود مروری گردد به زندگی او دیدیم که مولانادر بستر مرگ به گونه یی مکیاز شده بود که پوست زیر گلو با شفافیت یک پوست جوان بیست ساله در چشم تماشاگر قرار داشت در حالیکه چهره مولانا برای تطابق با واقعیت زمانی آن پیش از شصت سالگی را می نمایاند از مکیاز نادریست این بخش که بگذریم حداقل در موقع ثبت پروگرام این امکان کاملاً وجود داشت که کمره در زاویه دیگری قرار داده شود تا این نقص مشهود نباشد که چنین هم نشد و از این گونه خط و اشتباهات در مسایل مربوط به امور مکیاز های تلویزیونی فراوان می بینیم ، چرا ؟

باز هم موضوع کمی وقت و فرصت در میان است ، در پروگرام مورد نظر شما حداقل باید یک هفته پیش از ثبت پروگرام ما آگاهی میداشتیم و آمادگی میکردیم در حالیکه صرف یک ساعت وقت در اختیار ما قرار داشت * با توجه به اینکه مسوولیت امور آرت و گرافیک و در این شمار مسایل مربوط به مکیاز هم از نظر اداری به شما وابسته است چرا کار چنین پروگرام های را رند نمی کنید تا پرونده و سر ها و دایر کتر های مربوط در کار های آینده خود دشواری های فنی و مسلکی شما را در نظر داشته باشند ؟

متأسفانه نه نحوه کار به گونه یی است که ما این امکان را نداریم . از این ها که بگذریم در کارهای خود ما با مشکلاتی دیگر هم روبرو هستیم ، مانند اینکه اساساً مکیازان تلویزیونی باید با مسایل نور پردازی و خصوصیات نور های تلویزیونی آشنایی داشته باشند و با توجه به خصوصیت های آن از نظر فنی آدم هارا مکیاز کنند که چنین نمیباشد و آرایشگران ماکتر به اصول درست مکیاز تلویزیونی آشنایی دارند .

در جمع این مسایل و به صورت یک کل دشواری های بیروگراتیک نیز در امور هنری موافق ایجاد میکند ، مثلاً برای خرید پنجاه افقانی جنس مورد نیاز در یک پروگرام باید تمام مراحل خریداری از امر به مقام باصلاحیت تا تعیین هیات و نرخ گیری از بازار به انجام آید و مانند آن * به اجازه از اکنون بحث رابه کارهایت در زمینه نقاشی می کشانم ...

بفرمایید ...

تلویزیون در این کشور و آغاز به کار نشراتی آن چهار سال تمام همین دوره مقدماتی و ذخیره سازی دوام آورد و زمانی تلویزیون هند به نشرات خود آغاز کرد که همه چیز تهیه شده بود و در هیچ موردی کمبودی احساس نمیگردید ، در حالیکه در کشور ما هنوز ساختمان تعمیر تلویزیون زیر کار بود که نشرات آن شروع شده به همین دلیل ما اکنون دست به دهان میباشیم ، برای هیچ یک از بخش های نشراتی خود آمادگی قبلی نداریم و برای همین است که امور دیگور سازی نیز به عجله فراوان به انجام میاید و چون فرصتی نیست که برای هر بخش دیگور جدا جدا به ساختمان گیریم ، ناگزیر از دیگورهای عمومی بیشتر استفاده می کنیم ، شکل صحیح کار این است که محتوی یک پروگرام چند هفته پیش از نشر آن به دسترس طراحان امور دیگور گذاشته شود ، نظر دایر کتر دوزمینه گرفته شود و از همه مهم تر اینکه مجلس هم آهنگی وجود داشته باشد که در آن پرسونل مختلف یک پروگرام مانند پرونده و دایر کتر ، کامره من ، روشنی انداز ، فلور و مینیچر دایر کتر و طراح دیگور و در آن شرکت داشته باشند و بهترین نحوه ثبت پروگرام در آن در مسایل مختلف مانند دیگور ، آرایش لباس ، روشنی و امور دیگر به مطالعه آید و تصمیم گرفته شود در حالیکه در این جاگاه اتفاق می افتد که چند ساعت پیش از ثبت پروگرام به شعبه دیگور خبر داده میشود که دیگور را تهیه ندارد و در چنین شرایطی جز آنچه می بینید امکان کداک های هنری وجود ندارد *

یکی دیگر از معایب کار در امور دیگور سازی تلویزیون این است که در بسیاری از پروگرام های هنری با محتوی تاریخی می بینیم که در انتخاب لباس ، نحوه آرایش ، ساختمان دیگور و ایجاد فضای نمایشی کمتر توجه میگردد مثلاً بی آنکه مطالعه و تحقیقی کافی بپیرامون شیوه های لباس پوشی ، امور تعمیراتی و آرایش آدم های موبه نظر در مقطع خاص زمانی که بسر برده اند و اینک در یک پروگرام هنری همه ی آنها باید با ساز ساز گردیده به عمل آید به ذوق تهیه کنندنده و دایر کتر همه ی کارها به انجام میاید بی آنکه زمینه انطباقی آن با اصل در نظر گرفته شده باشد *

آه ابتر نیست برای رفع نواقصی از این مانند حداقل در پروگرام های هنری با محتوی هنرمل دیگور اتور و دیزاینر است که بیشتر امور دیگور سازی تلویزیون باوی است ، سی و پنج سال دارد و بعد از ختم تحصیل در لیسه صنایع کابل مدتی را هم در ایران به آموزش آرت گرافیک تلویزیون پرداخته است * وی که پرداخت به کارهای هنری را باور سامی به آغاز گرفته ، با نقاشی آنرا دنبال کرده و مدتی هم به سمت بازیکن تیاتر در نمایشات هنری تیاتر های کابل سوسی داشته است از سال ۱۳۵۲ به این سودر نمایشگاه های هنری وزارت اطلاعات و کلتور پوهنتون و دیگر موسسات هنری کشور شرکت کرده و آنرا در زمینه نقاشی از خود به نمایش گذاشته است که در همین سلسله تابلوی مرد پیشه دوزی در سال ۵۶ به اخراج از درجه دوم نایل آمده و مورد قدردانی مقامات هنری قرار گرفته است * باری نیژ از آثار نقاشی وی دو جمع آناری هنری دیگر در کشور شوروی نمایشگاهی انقاد یافته است * هنرمل ، ازدواج کرده و دارای سه فرزند میباشد *

پرداخت به مسایل هنری تلویزیونی و هم آهنگی و توازنی که باید در بخش ها و اجزای یک پروگرام وجود داشته باشد درست نیست و شکل درست ترین این است که ما فلت های موناگونی داشته باشیم که زمینه تطابق هر یک با محتوی پروگرامی که به اجرا میاید در نظر گرفته شده باشد ، مثلاً برای بخش موسیقی کلاسیک هتد فلت نقاشی شده جداگانه و برای بخش موسیقی محلی نیز به همین ترتیب دیگوری جدا از موسیقی غرب داشته باشند نظر شما به عنوان مسوول بخش آرت و گرافیک تلویزیون و طراح دیگور های تلویزیونی در این مورد چه میباشد ؟

من نظر شما را کاملاً تأیید میکنم ، اینگونه نواقص در امور مربوط به دیگور سازی تلویزیونی از نداشتن فرصت برای تهیه یک طرح جالب و بیاده کردن آن به عمل برای استفاده در یک پروگرام خاص تلویزیونی است * در همه جای جهان پیش از اینکه تلویزیون به فعالیت نشراتی خود آغاز کند دوزمینه های مختلف هنری تدارک های مقدماتی گرفته میشود مواد مورد ضرورت برای برنامه های موناگون به فعالیت نشراتی خود آغاز کند دوزمینه های مختلف هنری تدارک های مقدماتی گرفته میشود مواد مورد ضرورت برای برنامه های موناگون ذخیره میشود و گاه این تدارکات سال هارا دوبر - میگیرد ، چنانکه در کشور هند پیش از کشایش

در نخستین پرسش به لبی هنرمل میگویم : * تا جایی که در پروگرام های گونه گون در تلویزیون در زمینه های هنری ، اجتماعی و آموزشی دیده میشود امور دیگور با نواقصی به همراه است و بیشتر اوقات آنچه در ساختمان دیگور طرح و دیزاین آن دیده میشود با روحیه و محتوی پروگرام هم آهنگی ندارد - به عنوان مثال همین اکنون در این جا «اتاق بزرگ نگهداری ساختمان های دیگور» در برابر فلتی قرارداد که در آن چهار گیتار به شکل ملون نقاشی شده و از این فلت نه تنها در دیگور پروگرام های موسیقی جاز استفاده به عمل میاید ، بلکه در پروگرام های موسیقی کلاسیک هنو حتی محلی افغانی نیز از آن به عنوان دیگور تیاتر پروگرام های موسیقی کار گرفته میشود و این از نظر من از دیدگاه

ترین سطح ممکن خود در زندگی نشان آن گونه که در تابلوهای شما طرح می‌گردد ، حاکمیت دارد شما ادعا دارید که در نقاشی پیروسیک ریالیزم می‌نشینید - هر چه بخواهید به فقر حاکم و مسلط در جامعه ما دوست است که نقاشی ریالیست بکوشد ضوابط این فقر را تصویر کند - اما زندگی هم در همه ایام خود حتی در یک جامعه فقیر در همین خصوصیت خلاصه نمی‌گردد و یا خود فقر مسلط در جامعه برای خود انگیزه

چند اثر داری ؟

بیش از یک هزار تابلو نقاشی کرده‌ام اما آنچه خودم به آن ارزش هنری قایلیم از دوسو پنجاه و یا در همین حدود تجاوز نمی‌کند -
** تاجایی که من با آثار شما آشنایی دارم در بیشتر موارد به تصویر حالت های انسانی در مقطع های خاص زمانی ارزش بیشتر گذاشته شده است در آثار شما بیشتر انسان در متن طبیعت در بگروند قرار دارد ، در حالیکه نقاشان دیگر ما بیشتر از طبیعت الهام می‌گیرند آیا شما آگاهانه به این گونه پرداخت ها

می‌پردازید ؟

بیشتر من انسان ارزش فوق العاده دارد

طبیعی است که در چنین شرایطی نمیتوانم آنچه را فراوان می‌بینم نادیده انگارم و خود به خود تاثرات من از این دید هادر آثار م جای باز می‌کنند -

** نگاه و حالت های آن در بیان عواطف انسان و چگونگی تاثرات او در پر خود بایک حادثه نقش اساسی دارد ، از همین جهت چشم را بیانگر احساس درونی انسان می‌شناسند و به همین دلیل هم نقاشان میکوشند در آثاری از خود که در آن تاثرات انسان در یک مقطع خاص زندگی به نمایش گذاشته میشود چگونگی حالات عاطفی و تاثرات درونی را در چشم و حالت نگاه و خطوط چهره انعکاس دهند ، در حالیکه در پورتریت های شما بیشتر چشم در تاریکی رنگ ها قرار دارد و یا انتخاب زاویه دید به گونه ایست که تماشاگر نمیتواند این خصوصیات را در چشم

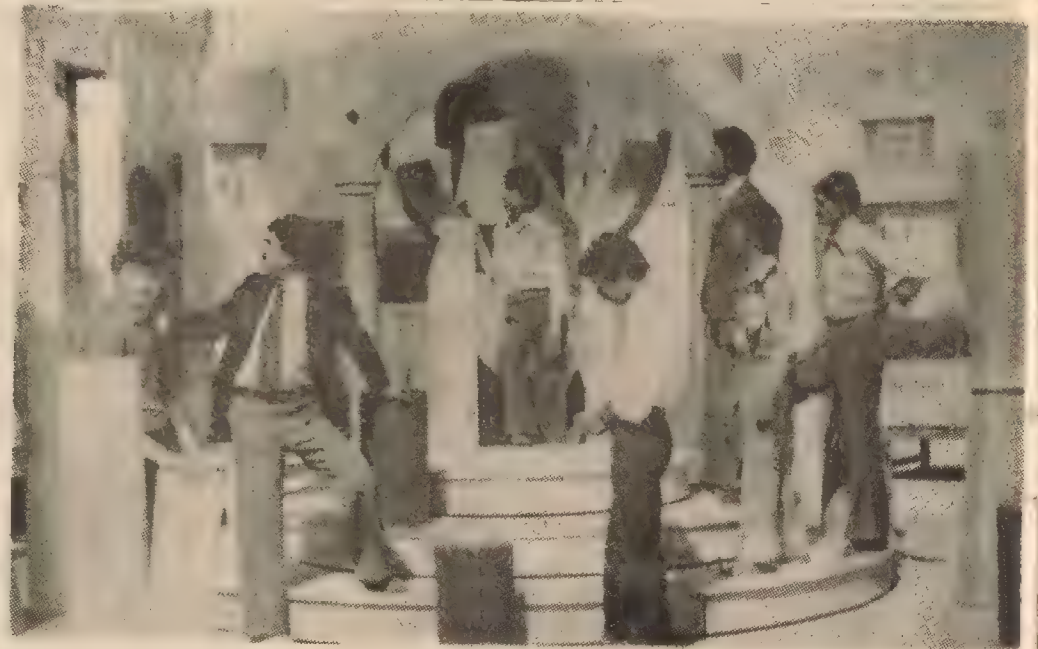
چینی است - در چنین تصویر هایی نشان دادن حالت کار است که مورد نظر است و اگر قرار باشد که چشم در حالت کلوز نمایانده گردد توان ن خطوط در تصویر بهم می‌خورد -

** هر هنر مند در مجموعه آثار خود حرفی برای گفتن دارد و بیانی که آنرا میکوشد به تماشاگر خود برساند این حرف همان بیانی هادر واقع هم شکل تفکر و برداشت هنرمند را در یک سطح کلی می‌نمایاند و هم با الهامی آن رسالت هنری اش به انجام می‌آید - شما در آثار خود بیشتر چه را خواسته‌اید به تماشاگر خود بگویید و پیام شما از راه ارائه حالت ها و نماهای انسانی چه بوده است ؟

- نشان دادن فقر و خصوصیات آن و توجه دادن تماشاگر به این نکته که در جامعه او اکثریت مردم در چه محدوده‌ای از رفاه اجتماعی



درین عکس هنرمند در حال دیکوراسیون دیده می شود .



ابعاد دیگر در آن توجهی شده باشد ؟

- شاید سبب اساسی این گونه پرداخت هادر آثار من این باشد که خودم از فقر می‌ترسم و زیاد هم می‌ترسم و همین ترس نا آگاهانه موجب می‌گردد که در طرح هایم انسان فقیر در حالت های تاثر آور جاشنی واصل نمایم و هنده باشم - و دیگر اینکه من در یک جامعه فقیر زندگی میکنم - جامعه ای که به قول خود شما فقر در همه ابعاد وسیع آن مسلط است

دوست دارم انسان در حالت های گوناگون خود در غم غاوشادی هایش ، در کین و نفرتش و در مهر و رزی دوست داشتن هایش در آتادم ما به بعد بعد طبیعت در آثار من فقط نقش تکمیلی در بگروند موضوع را دارد و کمتر به عنوان یک اصل در نقاشی هایم موقف می‌گیرند -

** یک خصوصیت دیگر در کار های نقاشی شما این است که انسان های آثار شما غالباً آدم هایی اند ، فقر زده که ناداری در پائین

بهر می‌برند - مثلاً در همین اثر پینه دوز رابطه کار پازندگی و خصوصیت فقر به خوبی در چهره و حالت نگاه بیاید چرا چنین است و شما فاقد تادو رفاه باشد اما به پینه دوزی مصروف است به خوبی بیان می‌گردد -

** شما در آثار خود تا جاییکه من دیده‌ام بیشتر از رنگهای «آبی» استفاده می‌کنید ؟ - بلی مطلق از رنگ «آبی» -

ناتمام

و حالت نگاه نگاه بیاید چرا چنین است و شما نمی‌خواهید تاثرات آدم های خود را در تابلو هادر چشم و نگاه آنها جای دهید ؟

- من بیشتر آدم هادر حالت های طبیعی نقاشی میکنم ، همانطوریکه در زندگی عادی خود هستم و نه در پورتریت های کلوز شده «درشت نما» که در آن تمام خصوصیات چهره در زوایای همین و در حالت های غمین نقاشی می‌گردد - در مرد پیری که در حال پترة کردن یک ظرف

آرزوی کباب خوردن

پیر مردی حمال از تلا شس بیسپوده اش در یافتن (باری) خسته شده و در سایه دکانی می نشیند و همانطوری که چشمان بی فروغ اش را به اطراف به حرکت می آورد، با دست های تر کدار و درشت کلاه چرکین و کهنه اش را پس زده سرش را می خارد هنوز چند لحظه ای نگذشته است که دفعتاً چون فنر از جا پریده و دنبال مردی که تازه وارد مندوی شده به راه می افتد. مردبی توجه به ازدحام، با گام های سریع از مقابل چند دکان رد می شود، پیر مرد نیز

دست به سوی بوجی دراز میکند. پیر مرد خشمگین میشود و میگوید: بروگم شو! ای بیادر خود شس مه ره خاسته و با گفتن این جمله با تواضع خاصی به مرد نگاه میکند حمال جوانتر بالحن چابلو سانه ی میگوید: ایناره از او مفلس خوشالا فکر نه کو، ده پانزده سیر برنج میخرند.

حمال جوانتر با نیشخند میگوید: - مه کنت دشمنی نه دارم دلم برت می سوزه وقتی که بازه ده پشتت میمانی و به راه می افتی مثل خرپیر قش میزنی ... و پیر مرد به او می نگرند خشمگین است ولی حوصله دعوا را ندارد . آهسته با گام های لرزان به جای قبلی اش باز میگرد و می نشیند و با دستمال کهنه و کثیف اش عرق های سرو رویش را پاک میکند و بی خیال باهای درد مندش را دراز کرده می رود که عرق در افکار دور و درازش شود که صدای نا هنجاری او را به خود می آورد :

- پایایته پس کو گم شو، نزدیک بودمه ره همراهی بزم پرتی... ایتو ششستی مثلیکه ده خا نیت باشی و او پاهایش را جمع میکند سر را به دیوار تکیه میدهد و میخواد که به مشکلات زندگی اش بیندیشد ولی قیل و قال مردم او را مجال فکر کردن نمی دهد

غضب میگوید: بی پیرها باز پیدا شدین ... حمال ها هر يك میکوشند که بوجی را بگیرند ولی مرد بامهربانی میگوید:

- مه اول ای بابره صدا کدم ای مستحق تراس، یکی بابره جان ای بوجی ره تا موترها پیر لبخند رضامتمندانانه لب های ترکیده و خشکیده پیر مرد را از هم باز میکند و تک تک دندان های زرد او را نمایان می سازد و بالحن تشکر آمیزی میگوید :

- خدا خیرتان بته بیا در جانمه نام ایناره منگس های هر دو غماندیم . کتبه واری يك آدم پیر که خرچ دو زن و سه اشک ده گردن مه اس سیالی وهم چشمی میکنن . - ولی بابره جان توره کی گفته بود که دوزن بگیري .

برگزیده هایی از میان

فستاده های شما

ناچار برمی خیزد و بابی حوصلگی به راه می افتد ... بعد از هر چند قدم یکبار می ایستد به عقب، به چار اطراف خود نظری می اندازد و بعد مایوسانه دوباره به راه می افتد اظهاری در میان مردم است و لسی توجهی به مردم ندارد. او با خودش است با خیالات و افکار یکه او را آزار میدهند. او آزادانه گام بر میدارد ولی زنجیرهای نا مری فقر و بیچارگی رادر پاهایش احساس میکند... با خود حرف می زند، با خود می خندد و ... - او جوالی او جوالی ... این صدا برای او نوید بخش است مقدس است. با عجله بر میگردد و به سوی صاحب صدا با گامهای لرزان دوان می شود. به مجرد رسیدن او چند حمال دیگر نیز می رسند و او با

نگاه پر مهر و لبخند ساختگی اش را به روی او می پاشد میکوشد تا از او عقب بنماند. یکبار با لحن چابلو سانه ای میگوید: اگر برنج خوب میگیرین ده اونو دوکان حاجی برین و مرد بدون اینکه توجهی به حرف های او بکند به راهش ادامه میدهد. بعد از چند گام مقابل دکانی می ایستد پیر مرد نیز در کنارش توقف کرده و دست به سوی بوجی مرد دراز میکند. در همین لحظه چند حمال دیگر نیز میرسند و به دور مرد حلقه میزنند و هر يك بانگاه های مخصوص و گرفتار قیافه های حق به جانب میکوشند توجه مرد را به خود جلب نمایند. از آن میان آنکه جوانتر از دیگران است

میخرد مرد خریدار با بیحوصلگی میگوید، برین بیاد را مه ره آرام باین مه خودم می برم... زیاد نیس دوسه سیر اس و هر دو مایوسانه دست هایشان را پس میکشند و در یک لحظه نگاه های خشمگین شان با هم ملاقی می شود و گویی از این طریق هزاران دشنام نثار هم میکنند پیر مرد می غرد: - ای منگس های هر دو غه سیل کو. فقط که همراهی مه دشمنی داشته باشن. دیگه جایی که مه میرم نه بیایی که همراهی قفاق به دانت می زنم

عقل و نفس

گر حقیقت درد خود درمان کنی
بشنو این گفت و شنود و نقل کن

چاره های درد بیدرمان کنی
روبه خلوت مشورت با عقل کن

نفس گفتا زود رو پولی بسیار
نفس گفت زود شو اندر تلاش
حمله ها هر طرف همچون شیرکن
عقل گفتا شرق بین آدمی
تو ممکن اغفال این بیچاره را
در میان عقل و نفس افتاد کیست

عقل گفت آهسته شوای تا قرار
طعمه آور از کجا افتاده لاش
بره مسکین شکار و سیر کن
چیست با حیوان بمن گواهی دانی
تا نایم من طریق چاره را
با سخ و پرستی مگردن چنین :

نفس

نفس گفتا در بساط عیش و نوش
لذت دنیا اگر ناید به کام
کار من طبع مرا و آرزو ست
سالمها زحمت کشیدم کین چنین
عقل بیجا یرمن مسکین متاسر
کی توانی منحرف سازی کمی
تا که دنیا گشته اندر کام من

باریک عالم گر قسم من بد و من
مید و انم مرد وزن را صبح و شام
زانکه مر دوزن مرا دارند دوست
کردم ایجاد نفاق و کبر و کین
هر که دارد فکرو هوش و چشم باز
می پرسند مردمان من را بسی
کی نگیرد نام تو، جز نام من

عقل

عضو جمعیت بود هر يك ز فرد
سود اگر آرد زبان دیگران
گر ز راه خبرو بهبود عسوام
تو شدی مکر و پو و حی و شر
هر قدر مال آید و افزون شود
کی قناعت می کنی با خورد و نوش
حرص می ورزی بمال ای بدسرشت
مال دنیا گر ترا شد هست و نبود
گر شود تا مین آسایش پدید

میرسد از يك به دیگر رنج و درد
فقر مالی زود آید بی گمان
می کنی خدمت نکو باشد مدام
شکر نعمت را نداری در نظر
حرص و آرزو تو زحدا افزون شود
آتش آرزو تو کی گردد خاموش
نیستی قانع که کارت هست زشت
شعله حرصت فرو نتوان نمود
باز گوئی کم بود هلم من مزید

نفس

مال و دولت هر کسی دارد زیاد
اشک چشم بینوا جاری بود
فقر مالی توفه را از پا کشد
چنگها از بینوا می پیش شد
ثروت دنیا بهر جا شد بسی
حل مشکلم همین پول است پول

فقر و ذلت را نخواهد داد یار
چمله بد بختی ز نا داری بود
فلسفی را، دینیه ای برچاسد ؟
پول بهتر قر زقوم و خویش شد
پول راحت آورد، برهر کسی
عین را حت در زمین پول است پول

عقل

عقل گفتا کین سخن نایب در ست
ملت کوی ضعف مالی دانستند
آن ملل کو ثروت بسیار داشت
هر فلاکت از تو می آید پدید
احتیاجات ضروری بشیر
گر ز حرص و آرزو شهوت شد پدید
دیده باشی در نقاط دور دست
بیدرتنگ اندر نقاط دیگران
این عمل از فقر کمبود غذا ست
این همه طغیان زیبا کی تست

هر چه گوئی بی دلیل و اندرست
بیوق جنگی کجا افسارستند
در نبرد خویش کین بسیار داشت
استراحت، روح از دست ندید
کی کند ایجاد تشویش و خطر
فقر اخلاق است، ای دیو پلید
گر شود جنگ و نزاع ای خود پرست
میشود از آفاق نایاب و گسرن
یاز شهوت رانی نفس دغا ست
فقر روح از دست ناپاکی تست

نفس

نفس گفتا در حیات و زندگی
هر که بینی در تلاش هست و بود
خویش را از قید فکر آزاد کن
خائنین دیدی بطور بایکد و کام
هر یکش با حيله خون خلق خورد
هر کرا بینی ز دنیا در گذشت
میر پسند خلق نبود چاهه ات
کسی نگر ده مایل دیدار تو
خوب بنگر کارتو پیبوده بسود

تابه کی دو مانده گی درمانده گی
تو به فکر دیگران، آخر چه سود
پول گرد آور خود را شاد کن
پول مسکینان را بودند صبح و شام
کیسه را با کاسه و بادلق بسود
توبه فکر قرض و قرض از سر گذشت
زیب و زینت گر ندارد خانه ات
با حقارت هر که بیند کار تو
مردمان راه غلط پیبوده بسود

عقل

عقل گفت مردم خدا را بنده شد
از زمین قوت و غذایش شد تیار
چمله حاجات ضروری بشیر
منحرف کردی تو مردم را ز راه
پول و دولت گرز راه تا صواب
امتحان خالق از دارنده گمان
پیش شرع انور از حکم خدا
تو شه عقی بگیرد هو شیاء
آنکه ایمان داشت بر روز جزا
گر تو نگر با شد مانند پسر
بینوا را از طرف باری کند
هر که با شد معتقد با شرع و دین
مشورت با عقل کن ای هو شیاء

تو ایمان دو دلتی تابنده شد
از غسل و زسیر کامش خوشگوار
میتوان شد رفع بی خوف و خطر
ای غوی زشت وای دیو سیاه
جمع می گردد سزا دارد عذاب
بیشتر شد در میان بنده گسان
شد حرام هر گونه مال تا روا
زانکه این دنیا بود تا پایدار
قلب او پاکیزه گردید و صفا
میکند ایشان مال و پول و زد
نفس و شهوت را چلو داری کند
پیرو نفسش نمی گردد یقین
دشمنست نفس است! شیطان هو شداد

سعی می کن تا نیندازت بدام
نفس گمراهت نهد از اسلام

میرمحمد کاظم هاشمی

م، رسول دھین

دو وطن دنگیالی پیغلی ارمان

زهددی وطن زهدهوره ننگیالی پیغله یم.

زهددی وطن له کائو، بو تو اوخاوری سره آشنا یم.

دی وطن کنبی زهلو په شوی او خاپو سی می پکنبی کری، زهله دی

وطن سره مینه لرم دوطن مینه دایمان له اجزاؤ خخه دی.

زه په وطن سرېدم زه ددېمن مخی نه دوطن دنگی دپاره ملا لی په شان

ورغم او په خندا تو پک په لاسی ورغم زه دکورمرگ نه غواړم زه د

سنگر او مور چل مرگ غواړم زه غواړم چی په سره کفن دوطن پرسر شپیده

شم چی دقبر پرسر می سری سری جندی له ورايه ورپیری اودیسرلی په

وخت زما دقبر پرسر سره گلان شنه شی او وغو پیری او خلک وو ای چی

داده چی شپیدی پیغلی هغی ارمان جنی پیغلی قبردی چی خان بی دوطن

قربان کری. هو! زه ددی وطن پیغله یم پدی وطن سرېدم اود خیلو وروڼو

سره مور چل په مورچل دخپلی خاوری نه دفاع کوم، شما عزم پنبنتی

عزم دی او زه غواړم چی دزما نی په تاریخ کنبی په سرو او زرینو کرښو کی

زما نوم ثبت شی مرگه په کورخه په صحره خوږه په هغه مرگ ویا یم

چی په وطن با ندی شپیده شم او نوم می پا ته شی.

آرزوی کباب خوردن

— معذرت میخواهم پدرجان .
او بوجی را با کمک مرد پریشانش
جابه جامیکند و با قدمهای لرزان به
راه می افتد ...

عصر است ، یعنی آخرین ساعاتی
یک روز پر تلاش که می رود و جای
برای شب خالی میکند تاشب بالحاف
سیاه خود آمده بر همی بر دل های
اندوه زده گردد . و آدمیان خسته از
تلاش و تکاپو ، در عمق سیاهی های
آن دنیای پرهیاهوی خود را بدست
فراموشی بسپارند و برای ساعاتی
چند زنجیر های نامریی زندگی و
احتیاجات مادی خود را از دست
ها و پا های شان باز کنند .
و بیامرد نیز با تن خسته از تلاش
کم پاداش و روحی افسرده از کشمکش
های زندگی ، آهسته و نا امید گام
بر میدارد و به سوی منزل روان میشود
او مثل همیشه دست هارابه پشت
برده و انگشتانش را با هم قفل کرده
است . سرش پایین است و چون جسد
بیروح بی تفاوت از همه چیز می
گذرد . گاهی ابروانش با هم گره می
خورند و باری لبخند نیشخند گونه ای
بر لبان خشک و ترکدارش نقش می
بندد . در دلش چون هزاران هم نوع
دیگرش آشوبی برپا است . او
سنگینی زنجیرهای فقر و بدبختی را
بر پاهایش احساس می کند . و او
از آن همه هیاهوی اطراف فقط یکانه
صدایی را که می شنود صدای زنجیر
های پاهایش است .

همچنانکه عرق در افکار دور و
درازش است . نا آگاه صدایی او را
به خود می آورد .

— دوتکه یک شامی ...

این صدا او را به جایش میخکوب
میکند و به یاد خواهش نوا سیه
خوردش می اندازد که صبح بالتماس
و تضرع از او خواسته بود تا
برای شام شان کباب بیاورد او هر
چه کوشیده بو آنها را منصرف
سازد موفق نشده بود . طفلک با
لحن کودکانه اش گفته بود .

— دختر ای حویلی و لای ماهر
روز کباب میخورن و مه ره سوزمتن
نوام کباب بیار تا مام سوزش نبتن .
— بچم او نا پولدار هستن بسا به
شان پیسه دار اس . مه آدم بیرهمو
قدر کار میکنم که یک نان خشک یا

تربتان بیارم .

— تو چرا پیسه دار نیستی ، توام
پیسه دار شو و برماهر چیز بیار .
— بچم بخیلی نکو . خدا آم
بخيله دوست نداره . او ناره خدا
داده .

— ماره چرا خدانه داده .
و مرد حرفی نداشت که بزند و
فقط بالحن التماس گو نه ای گفته
بود :

— تودیکه ده کار های خدا غرض
نکی ، خدا هر کسه که لایق دیده
باشه برشان پول میده .

— لایق چیس ! تو چی کدی که
خدا دوستت نداره و خانه و لای ماره
دوست داره ؟
و او غریبه بود :

— چپ شو گم شو ... ای گباه
نه زن که وبال داره . برتان از هر
قات و قنور که شوه کباب میارم ،
اما از مه دیکه ایتو چیزا نخواهین .
و مرد خانه را به قصد کار و تلاش
بیشتر ترك کرده بود . ولی امروز
برای او بدتر از روز های دیگر بود .
اواز تلاش های خود کمتر ین پاداش
را گرفته بود و در این کشاکش خود
و خواهش نوا سیه خود را فرا موش
کرده بود ، و اینک متردد بود بایک مشت
پول سیاه که محصول یکروز تلاش
او بود چه کند . لحظاتی چند سپری
شد و بالاخره با قدم های لرزان به
شوی دکان کبابی به راه افتاد و
بالحن اندوهناک پرسید :

— کباب سیخ چنداس ؟
شاگرد کبابی با آستین کثیف و
چرب ، عرق پیشانی اش را پاک کرد
و گفت :

— سیخکی نیس .

— خی چه قسمی اس ؟
کبابی بانگاه تحقیر آمیز سرپای
او را و انداز کرد : اقهتر گفت :

— چه قسمی میخواهی با سته ؟
معلومات که خورا ککی اس .
و با این حرف او چند مشتری با
تمسخر به حال نگریستند .

— حورا کش چنداس ؟
کبابی بالحن بازاری و احمقانه اش
گفت :

— او با به میگن که پیسه داره
کباب ، بی پیسه رام بوی کباب .
توره چه به کباب خوردن ، برو پیسه
ته از او تبه گوشت بخور و همرا

عیالت یک جای بخو !

و با این حرف چشمان گرد شده
اش را به سوی مشتری یا نش بر
گرداند و بالحن حق به جانب گفت :
— شما بگو بین بیاد را مه غلط
میکنم ؟
و آن هانیز ابلها نه سر جنبان
شدند .

مرد مایوسانه و با حقارت بسوی
سیخ های کباب دید و آهسته دوسه
قدم برداشت تا از آنجا دور شود
ولی باز برگشت و با شرم گفت :
— خی پنج سیخ بتی .

— پنج سیخ نکو بگو نیم خوراك .
— به چشم نیم خوراك .
— به خاطر ای که بسیار شله گی
کردی برو ده دوکان بالا شو ، اینه
مام کبابته روان میکنم .
و او باشوق آمیخته با شرم به سوی
دکان روان شد .

— الهی توبه ازیتو آدم شله .

مرد بیدرتنگ ایستاد و سر را به

بقیه صفحه ۳۹

تاریخچه ورزش

مورد توجه قرار دادند و مردم عادی
بیشتر به کشتی ، مسابقات دوش
و ورزشهای انفرادی میپرداختند .
پرتاب چکش ، قلاب از همین
زمان آغاز شد .

پس از آن انواع شکار (شکار
خرگوش ، آهو و روباه و غیره) جزء
ورزشها درآمد و در قرن شانزدهم
بازی فوتبال توسط انگلیسیها اختراع
شد .

نخستین بار که بازیهای المپیک
به صورت رسمی اجرا شد در سال
۷۷۶ — پیش از میلاد مسیح بود از
آن به بعد تا سال ۲۹۳ بعد از میلاد
همه ساله این بازیها در آتن و درجا
های دیگر اجرا میشد و هر سال
به شکوه آن افزوده میشد . بازیهای
المپیک در آن زمان برای ایجاد
نیروی و طاقت در جنگجویان طرح
گردید از سال ۹۹۳ بعد از میلاد بازی
های المپیک به صورت امروزی در
آمد که مرمون (بارون پیردوکوبر تن)
است که پدر المپیک نو ، نام گرفت .

ورزش امروز

در جهان کنونی به طور کلی
ورزش نقش مهم و اساسی را در

زندگی افراد بشر ایفا میکند و کشور
های مترقی جهان ، اهمیت خاصی
برای پرورش بدن جوانان و وسایل
خوردگان قایلند .

بسیاری از دانشمندان معتقدند
زیبایی جسمی ، مادی و معنوی
یونانیان باستان و به طور خلاصه
فرهنگ و هنر آنها ، از تباط کاملی
با ورزش و همان مراسم المپیک آنها
داشته است . از ابتدای قرن بیستم
رشته های دیگری به بازیهای المپیک
اضافه شده که مسابقاتی در دوره های
مختلف بین قهرمانان کشورها
انجام میگردد

۱ — ورزش کشتی .

۲ — چوگان از بازیهای قدیمی
است که به وسیله اسب در میدان
وسیع بازی میکردند و بازیکنندگان
با چوگان ، توپ کوچکی را از زمین
به طرف دروازه میرانند .

۳ — بازی الك دولك که در اغلب
شهرها ، نامهای مختلف دارد .
بازیهای دیگر عبارتند از اسکی —
والیبال ، بسکتبال ، فوتسال ،
هیند بال ، بینگ پانگ ، تنیس
هاکی ، دوش ، افگندن گلوله وزن
آهنی ، پهلوانی ، خیز و جست زدن
های بلند و غیره .

تتبع و نگارش از : محمد عمر (قریشی)

نگاهی به بخشی از...

در معبد (۵۹) (اساساً ستوبه این معبد دارای نمبر ۵۹ است) مجسمه های به تیپ دوره هنری پوست کو نشان جلب نظر میکند در این دوره فشرده گی بیشتری طریقه های مذهبی توسط رهبانان یا عالِم مذهبی بودایی در تمثیل مجسمه ها تبارز مینماید که یکی هم در حله تکامل چند دوره حیات انسان در وجود مجسمه های گند هارا است .

دانشمندان هندی نظیر پرو فیسور و در زمینه سکت های بخصوص مذهبی در مجسمه های هندوستان تحقیقاتی مفیدی انجام داده که با توجه به مجسمه های گلی هده تیه شتر دانشمندان با ستا شناسی افغانی با استفاده از این میتود و تحقیق دانشمندان مذکور در زمینه کنفرانس در سیمینار بین المللی کو شانی ها ارائه نمودند .

هفت م حله تکامل وجود انسان در قالب مجسمه ها در این دو قرن بعدی حیات مذهبی و هنری هده به وضوح مشا عده میشود طوری که در اسکلت اولیه این نوع مجسمه های گلی، توام بایک فشر اخیر ستوکی با داشتن چوب و الیاف نباتی و چند قشر دیگر گلو ستوک و رنگا میزی همانا موجودیت روح و حیات در وجود مجسمه ها بخشیده میشود . این تکنیک از یکطرف برای استحکام داخل مجسمه ها قابل یاد آوریست و دیگری کار هنر مند مجسمه ساز روی یک پندان مشخص هر چه ژورتر و به سرعت انجام پذیر میبود .

چنانچه در مجسمه های قرن پنجم تیه شتر عده معبد (۵۹) نوع عیت چنین مجسمه ها خیلی زیاد بوده و قابل ارزیابی بیشتری نیز میباشد .

با از بین رفتن قدرت و سلطه سلسله کو شانی ها و تا ثیرات هنری کو پناه ها در این قرن - هنر مندان و معماران با استفاده از ستو به های معابد هندوستان و جنوب گند هارا در تربه و ساختمان ستو به های هده مبادرت میوزیدند و نه تنها ستو به های خورد و کو چکی در داخل معابد بوجود میاید بلکه ستو به های بزرگی با تزئینات مهندسی و پلاتفورم چند ضلعی در کنار ساختمان های دیگر عرض اندام میکند . ستو به چند ضلعی توپ کلان که توسط دانشمندان افغانی در سالهای اخیر (معمولاً)

از پلاتفورم آن کشف شد واجد چنین خصوصیات هنری بوده و دوانا تو می مجسمه های که در پای این ستو به ها یا در سطح خارجی اضلاع آن کار شده در آن تأثیرات تحولات عمیق هنری مشاهد میشود .

بر تو (دانشمندان و عالِم ستا شناسان نسوی) وقتی قبل از جنگ عمومی دوم دست به یکسلسله حفاری زد نمونه های مختلفی این نوع ستوبه ها را که ما آن نظر تمیسن کرو نو لوجی با ایشان اختلاف نظر داریم، بدست آورد ، که ساختمان قرن سوم و چهارم هده را دارا نبوده و تحولاتی در ساختمان ستوبه ها رونما گردیده است در هر صورت

ساختمانهای ستو به های ملور بسنود پلاتفورم و چند طبقه ای ، آخرین مرحله در تیه شتر هده بودود مرحله دوم ساختمانی ستوبه ها بیست که دانشمندان مذکور از اساحت

از تیه ط میگرد . در پلاتفورم این ستوبه ها که فشرده از تا ثیرات معماری گند هارا بخصوص تکسیلا است روائهای ایکو نو گرافی بودایی تشکیل میپذیرد و این نوع روائها تو سط ستو به های به تیپ ستون های کو رنتی چسبیده به سطح خارجی ستوبه بوده و دارای برگ اکانت میباشد (در میتود لوجی یونان کلاسیک ، اکانت معشوقه

اپو لون است و این برگ نیز نما یندگی

از الهه اکانت که تو سط اپو لون به اکانت داده شده بود و در زمره الهه ها در آمد - نما یندگی میکند ، در قسمت بالایی این نوع پلاتفورم ها معمولاً تمثیل گورگون

ها (نوعی از تزئینات حیوانی) و کانسول های (یکنوع ساختمان است در معابد یونانی یا پانتئون ها) تعمیراتی یونانی که در این چاکلی به حیث سمبول، خرد و خرد تر تمثیل شده به نظر میرسد در چهار زاویه این نوع پلاتفورم ها ستو به ها همانا نگهبان قوی هیکل و چنگچوی است که در

معابد یونانی به حیث کرپا تیت عمل نگهبانی و حرست از معابد (بعداً در آثار قرن دوازده و شانزده اروپا خیلی هروج شد مخصوصاً در ساختمان های به تیپ کلاسیک) یونانی میباشد و در دست سیر و شمشیر داند ، در زیبایی و اکمال ساختمان یک طبقه از ستو به های بودایی رول عده

بقیه صفحه ۹

بسیار گفت و شنود...

خود را قالب بندی کنند کسانی اند که در روابط اجتماعی خانوادگی خودم بردباری اند و هم منطقی تر ، در حالیکه آنانی که فقط در تقش خود ظاهر میگردند و به هیچ حالت جز به خواست های خود نمی اندیشند و هرگز در مسایل خود را به جای دیگران قرار نمیدهند افرادی نا سالمند که خود خواهی و غرور خود را از دیگران برتر دیدن از شمار خصایل عاطفی شان است

در شرایط کنونی به نظر من به وجود آوری کلنیک های رهنمای خانواده که در مسایل اختلافات خانوادگی و جلوگیری از آن دو راه های مختلف تخصص داشته باشند یک کار ضروری است که میتواند تاسیس آن در کاهش کشیدگی های فامیلی نقش ارزنده داشته باشد .

این موسسات اگر از یکسو شناخت عینی از شرایط خانوادگی و اجتماعی جامعه خود داشته باشند ریشه های اختلاف را به بررسی گرفته و روی آن تحقیق کنند و از سوی دیگر بگو شد ووش های تجربه شده مانند روش خود را به جای دیگران قرار دادن، را به تطبیق گذارند بدون شک اثرات مثبت در کارشان دیده خواهد شد و اگر نه مشاجرات ، اختلافات و کشیدگی های خانوادگی که ده ها نوع سبب وریشه دارد صرف با گفتن ، با توصیه کردن و پند دادن و دستور پراکنی رفع نميگردد .

ناتمام

راداواست . بعد از ختم این طبقه همانا استوانه یا سلیندر است که نیز با روائهای مزین بوده معمولاً تو سط روائهای به تیپ سا ختمانهای (اگو لیت) بهضاه (ترا پیرو-یدال) و یا به تیپ روائهای (اواک تور) به نظر میرسد تیپ روائهای اگو لیت و تری لوپ یا سه قوسی در این نوع ستو به ها بخصوصی در سلیندر که از نظر دوره هنری و تیپ شناخته شده است میبویا دوام و چهارم میل دیست به کار میرود . بعداً گنبد آغاز یافته و همانطور هیریکا یا پایه اولیه هفت یانو چتره (سانسکریت) یا هفت طبقه (در میتود لوجی و عقاید مذهبی بودایی هفت یا نو چتره به هفت یانو طبقه اسمان ذکر شده) آغاز مییابد ، این نوع ستوبه ها نقلی به مواد منطقه و یا محل ساخته میشود چنانچه زیاده از مواد ، چونه سنگ و گل و سنگ کا تگلو میرات در ساختمان داخلی و در ساختمان خارجی همانا ماده ستوک خوب و مقاوم بکار میرود در حالیکه در گند هارا ، تکسیلا ، مامادری منیکالا ، شیخان دری و غیره ساختمان معروف گندهارا از سنگ استفاده شده است .

تیپ دوم : این نوع ستو به ها همانا ساختمان چند ضلعی در پلاتفورم است که در واقع تیپ دومی ساختمان ستو به های هده بوده و معمولاً این نوع ستوبه ها دارای هشت ضلع میباشد گاهی پلاتفورم در این ساختمان ستوبه ها زیاده از سنگ پرجال و سنگ چونه دیده شده و قواعد هندسی بی نهایت دقیق در آن مراعات شده است . این هشت ضلعی خود را از هشت نقطه یک دایره منظم هندسی جدا نموده قطع هردو انجام این اضلاع را نیم قوسی دیگری تشکیل میدهد ، این نوع ستو به ها عموماً در بین معابد و یا زیاده تر در بین (چیتیه) در وسط قرار میگیرند و اطراف آنرا مجسمه های ایستاده و یا نشسته بصورت سیمیتریک احتواء مینماید ، بهضاه دارای طبقات متعدد بوده و صحنه های متعدد حیات بودا در آن نقش می بندد .

تیپ سوم این ستو به ها همانا پلاتفورم چند ضلعی بوده که در بین هر یک از اضلاع معمولاً در چهار سمت چهار زئنه ورودی به راهرو و استوانه یا سلیندر کشائیده می شود که عین شیوه را در معابد کو پناه های هندی مشا هده میبینیم بعداً سلیندر یا محل نگهبانست چیه تیر کات آغاز مییابد معمولاً این نوع ستوبه ها در وسط معابد کو چکی دیگری قرار میگرد و از نظر ساختمان بزرگتر از همه ستو به ها میباشد . داخل این نوع ستو به ها سنگ و گل یا سنگ کانگلو- میرات مواد طبیعی آن منطقه یا پرجال برانه شده و سطح خارجی آن توسط مواد ستو کی یا سنگ پرجال به تکنیک دیا پری مزین میشود .

تیپ چهارم این نوع ستوبه ها که سیر انحطاطی خود را طی میکند در معابد نمبر ۲۴ و ۵۹ ملاحظه شده میتواند معمولاً بدون ستوک بوده و سطح خارجی آن توسط قشر گلی با ملمع الوان سرخ و تصواری رنگا- میزی میشود و در زیر سقف قرار میگیرد . پلاتفورم آن مربعی نبوده مستقیماً توسط سلیندر آغاز و به چتره ستو به ختم می شود .

ناتمام

صفحه ۴۵

هره چار شنبه...

برنارده! : په را تلو نکی چار شنبه چی کله زما پو لی تخنیکي د گلاو سره راغي نو ورته ووايه چسید دریمی پردی په پای کی راشنه او خپه دگلو نو گیلوی وړا ندی کړه زه سمدلاسه دکا لیو ایستلو خو نی تخم او هلته یی انتظار باسم . برنارده! : زه څه نه شم ویلی ماری خونه نه ډار پیری هسی نه چی... درا تلو نکی چار شنبه په ورځ کله چی پرده بنکته شوه . ماری سمدلاسه رستو ران تله لاره او منتظره کیناسته . په میزو نو باندی مشهور هنر مندان دخپلو میلغو سره نا ست و . دنا- یشنا می کار گرڅو نکی دما ری . د رقیبی «بلانش» سره خبری کو لی . ماری چی په رستو ران کی هر څومره شاو خوا ته دستر گو څاروکړ یو داسی زده کوو نکی چی یو نیفورمی اغو ستی وی او توره یی هم تر ملاوی ونه لید . په آخر کی یی زړه سوږشو او به ډیره بی صبری چیپراسی ته ورغله او پو بښنه یی ور څخه وکړه ، زما پو بښنی ته څوک ندی راغلی؟

چیپراسی : نه ماری .

ماری : نه نن دچار شنبی ورځ ده داډیره عجیبه نه ده چی تر اوسه می دبنفشی گلان نه دی رارسیدلی .

چیپراسی : لاډشم چی له دروازو نه څخه پو بښنه وکړم .

ماری : نه نه مه ربا نی زه به خپله له هغه نه تپوس وکړم .

ورو سته یی په زړه کی وخنډل او بیا یی دخانه سره وو یل رښتیا چی موږ بښخی عجیبه مخلوق یو .

پوره شپږ میاشتی می د هغه وفاته ونه کتل او اوس چی دلو مری ځل دپاره دهغه پته نشته . نو بیا می دومره زړه بی واره او حال خراب دی کله چی ښود نه پای ته ورسیدله دروازه وان ته ور غله ور ته یی وویل : برنارده! ولی دی هغه ما ته راو نه لیرې؟

برنارده! : افسوس کوم ما ری . رښتیا چی هغه تاغو بښتی و څو ستا سره ملاقات وکړی خو نن ښخی راملوم نه شو .

دورو ستیو شپږو میا شتو بیه اوږدو کی دالو مری چار شنبه ده چی نه دی را غلی .

ماری : عجیبه ده . ته نه پو هیږی چی چا به ورته څه نوی ویلی او د هغه

یی ښه به داوی چی دبد چا نسی د کلمی له تکرار څخه ځان وساتسی څو ورځی ورو سته ماری د (هانری) په ملگر تیا له پار یس څخه لږه هغه

به چی هر هو ټل ته ور تلل نو خپله خونه به یی دگلو نو له ټوکر یو څخه ډکه لیدله . خو هغی به سدام د گلو نو په منځکی دبنفشی دگلو نو دیوی گیلوی هیله در لوده . کله چی بیرته پار یس ته را غله نو خپل افسا- نوی مین یی نیژدی له یاده ایستلی و ددغی بیښی څخه پوره یو کال تیږ شو . یوه ورځ ماری ته د(سر هنک ژنه وایه) په نوم یو لیک را غی . سر- هنک په دغه لیک کی له ماری څخه

لطیلو وخت غوښتی و دالیک په داسی لپچه لیکل شوی و چی ماری ونکړای شوغدرور ته وکړی . دلیدلو وخت دغرمی نه وروسته دشبې په ورځ وټاکل شو . سر هنک دوعدی سره سم بداسی حال کی چی تو ری جامی یی اغو متی وی دوعدی ځای ته راغی . ماری غلی وه ترڅو چی سر هنک په خبرو پیل وکړ او وی ویل :

لدی کبله چی دلید لو مو قع دی راکړه ډیره مننه کووم . رښتیا چی به خپل زړه کی می دو مړه زور نه لید چی ستا دلید لو څخه خپل مطلب به لیک کی ولیکم . چا چی په دو مړه زړه ور تیا له تاڅخه وخت غوښتی دی یو پلار دی نه ستادهو سبا زومینانو له ډلی څخه ، ته ماوینی چی تو ری جامی په غاړه دی بده نه ده چی پوهه شی . هو زه دخپل زلمی زوی دستوان

آندره ژنه وایه دهن گ له ما تمه چی دوه میاشتی پخوا په مدغا سکره کی می شو توری چا می اغو ندی . ستا خبری څو مړه دردو نکي دی او

یوڅه ډول اپدی داغ یی زما په زړه کیښودکله چی سر هنک دتللو په نیت ودرید نو ماری د هغه لاسو نه په لاس کی ونیول او په غمجنه لپچه یی وویل :

په دغه ماجرا کی زه هم گناه لرم او هم یی ته لرم . ښا غلی سر- هنکه! ووا یه چی ستا دزوی قبر چیرته او په کومه هدیره کی دی ؟ زه ستا په حضور لوړه کووم تر څو چی ژوندی یم نو هر ه چار شنبه به یوه دبنفشی دگلو گیلوی د هغه په مزار پا ندی ږدم .

ماری به خپل سوگند وفا داره پا تی شوه له هغی ورځی نه ورو سته یعنی به وروستیو پنځه پنځوس کلونو کی داسی یوه چار شنبه هم نده راغلی

چی هغی دی په خپله وعده وفا نه وی کړی . دچار شنبی په ورځ ټو لسو دوستانو ته منفی خواب ور کوی او دټولو له لید لواو کتلو څخه معذرت غواړی . هر کار چی لری یی هغه پر- پردی او بیا یو ازی د(مون پارا نس) هدیری ته ځی اود بنفشی دگلو نویوه گیلوی دهغه پا په قبر ږدی چی په ټول عمر کی یی نه لید لی او نه یی پیژند لی . و خپله وایی :

دیو آسمانی او رښتینی عشق په وړا ندی احترام کول دلوی خدای په دربار کی یو ډول عبادت دی .

استراحت اطفال قاً مین میښود بگنډانند . چه در همجو جا از نگاه ورزش و تمرینات دیگر اطفال بوجه بهتری آیدیده می‌شوند .

اگر طفل مطابق با یک تقسیم اوقات واز روی یک پلان درست رخصتی خود را می گذراند صحت و سلامتش محفوظ می‌گردد . به مقصد تطبیق امور حفاظت صحتی چنان شرایط شخصی و خصص ص ییلاق ها ، دهات و غیره و چه در شرایط کمینگ ها و کمپ های سپورتی باید یکسلسله تدابیر آیدیده شدن طفل اجرا گردد : غسل های هوای آزاد که از طرف صبح صورت می‌گیرد ، گشت و گذار کردن ، غسل کردن ، مساز کردن و ماساژ دادن یا هو له ندادن ، غسل آفتاب شستن ، یا با قبل از خواب یا آب سرد ، گردش یا با های برهنه ، قرار گرفتن در هوای آزاد یا تن برهنه .

اجرای رژیم های دوست و معقول ، آیدیده شدن اصولی در تحکیم صحت و سلامت طفل ارزش قابل ملاحظه ای دارد .

رژیم روز اطفال...

اطفال متکبی باید در اوقات فارغ از درس به قاً میل و خانواده شان معاونت کنند و به کار ها رسیدگی نمایند . کار سلامت طفل را محافظت می‌کند ، رشد جسمی شا ترا بهتر می‌سازد بالای سیستم عصبی آنها تأثیر مثبت وارد کرده قاً بلیت کار کردن و ښتکار او را بهتر ما خته و خو ټر ټر یه اش می‌نماید . ولی مصروف ما ختن طفل به کار باید مطابق به سن و سال و سایر خصوصیات طفل باشد . اطفال خورد سال متکبی می‌تواند در جمع و چاروب اتا قبا ، شستن ظروف و غیره اعضای خانواده را کمک کنند . شا گردان صنوف متوسط قاً اند بعضی از کار های مشکندر را انجام دهند . بد نیست اگر اطفال رخصتی های طولانی خود را در کمینگ ها و کمپ های سپورتی ، جا بیکه تحت نظر مکتور ها و اسنادان تریوی

به مقصد جلو گیری از عرق کردن پا حین گردش باید . پای بیچ ها را بدون آنکه چین بخورد یا پسته کرد و یا جراب های دبل و محکم یا نمود (این جراب ها در زمستان باید ښمی باشد) . پای افزاری که به پا می‌کند باید یک نمره کلاتر باشد .

برای اطفال لیکه هنگام گشتن رخصتی های دو دهات و یا خارج شهر زندگی می‌نمایند . بهترین شکل مصروفیت و فعالیت شان عبارت از مشغول شدن به امور زراعتی

میباشد . دوام این مصروفیت برای اطفالی که در سن و سال مختلف اند از هم تفاوت دارد : برای شا گردان هشت الی نه ساله

در حدود یک و نیم ساعت (تفریح پس از هر نیم ساعت کار) برای اطفال چهارده ساله در حدود چهار ساعت (تفریح بعد از هر پنجاه دقیقه کار) .

پاتریس لومومبا

لومومبا تو جهزیا دی برای روشن کردن اذهان مردم میزدول داشت. او با محکوم نمودن نقش منفی کلیسا در زمان تسلط استعمارگران و مخصوصا اعمال مخربانه آنها در قبال رهبران کانگوی مستقل فعالیت و مداخلات کلیسا را در امور دولتی و اجتماعی کاملاً محدود ساخت و تمام مکاتیب را از تحت نفوذ آنها رها می بخشید.

لومومبا نه تنها خواهان پایان رسانیدن منافع غرب در افریقا بود بلکه او با حضور نظامی امپریالیزم در افریقا و تاسیس پایگاه های جدید نظامی در آنجا کاملاً مخالف بود. او همچنان پیشنهاد بعضی از رهبران مر تجع کانگورا که اتحاد با بلجیم را به نفع کانگو دانستند رد نمود. در یکی از بیانیهای دولتی او اظهار داشت که کانگو یک قدرت مستقل و آزاد است و هرگز تحت قیمومیت کسی در نخواهد آمد.

امپریالیزم بین المللی در قبال اقدامات و پالیسی های مثبت لومومبا به منظور حفظ منافع و موقعیتش در کانگوی مستقل با کمک ارتجاع داخلی شروع به وجود آوردن اختلالات سیاسی و اقتصادی در آن کشور نمود. در این مرحله حساس او شجاعانه از منافع کشورش دفاع و حمایت نمود و خواهان به پایان رسانیدن هر گونه مداخله خارجی در داخل کشورش گردید.

در همین وقت بود که امپریالیست ها دسیسه یی را بر علیه رهبر انقلابی کانگو طرح نمودند. او در دوران تسلط استعمارگران بارها مورد زجر و تعقیب قرار گرفته بود. امپریالیست ها او را متهم به تحریک مردم و ایراد بیانییه های غیر قانونی نمودند و او را از سال ۱۹۵۶ الی

۱۹۵۷ زندانی نمودند. لکه دارسان ختن شهرت لومومبا که بصورت وسیع در بین مردم بحیث یک رهبر انقلابی و مبارز محبوبیت داشت کار آسانی نبود. در اواخر ۱۹۵۹ او بار دیگر متهم گردید که سائقین ستایلی وی را برای شورش تحریک نموده است و تحت نظارت

مباشی (آنها این سه تن از مبارزین جانفدا یی مردم کانگو را پیرحمانه لکه مال و قنداق کاری نمودند. در میدان هوایی لوانو لومومبا و دو تن از رفقاییش که در حال کوما بودند در حضور تجزیه طلبان کتانگی و با داران ارو پای شان در یک موتر جیب انداخته شدند و آنها را به مزرعه یی انتقال دادند که در شام همین روز این سه تن از انقلابیون و رهبران اصیل کانگو به ضرب گلوله به قتل رسیدند.

در آخرین دقایق زندگیشان کوتاهی افتخار آمیزش لومومبا، چنین اظهار داشت: «نه ظلم و ستم، نه زجر و شکنجه و نه جبر و زور مرا وادار به درخواست لطف و گرم از شما خواهد کرد زیرا من مرگی را که با سر بلندی و متانت باشد نسبت به زندگی که در غلامی بگذرد ترجیح میدهم».

بعد از قتل پاتریس لومومبا ملل متحد کمیته یی را موظف ساخت تا مسئله مذکور را تحت تحقیق قرار بدهد. کمیته مذکور بعد از غورو بررسی حکومت لیو یولدویل را به سرپرستی رئیس جمهور آن وقت کانگو کاژ او بو، رهبران ایالت به اصطلاح (مستقل) کتانگا، رئیس شرکت معدن بلجیمی در کانگو و یک تعداد از اجیران و طرفداران جو مبی را متهم به قتل لومومبا

و دو تن از رفقاییش نمود. در اواسط دهه ۱۹۷۰ مجلس سنای امریکا نظری به فعالیت های سازمان مرکزی جاسوسی امریکا افکنده و چنین اظهار داشت که سی آی ای در ماه اگست ۱۹۶۰ شروع به انجام دادن وظیفه فوری و مهمی نمود. این وظیفه فوری و مهم همانا به قتل رسانیدن صدر اعظم کانگو بود. به نظر رئیس آن وقت سازمان مرکزی جاسوسی امریکا لومومبا (مانند کاسترو و حتی خطرناکتر) از او بود که نیروی را در مرکز افریقا برضد منافع امریکا بوجود آورده بود.

عده یی از رهبران مر تجع وضد انقلابی، پاتریس لومومبا را به بی کفایتی، تخلف از اسامات نمودن کراتیک دولتی، عدم درک ضرورت های کشور و فراموش نمودن منافع ملی متهم ساختند. ولی تاریخ در مورد این مرد مبارز که تا پای جان بخاطر مردم و آزادی کشورش مبارزه نمود به گونه دیگری قضاوت کرد. امروز افریقا و تمام جهان قائلین او را نکوهش می کنند و از مبارزات شجاعانه لومومبا بخاطر آزادی مردم افریقا و کشورش از تحت تسلط استعمارگران تقدیر می کنند و بر آن افتخار می نمایند.

بقیه صفحه ۱۴

نمایشگاه آلات زینتی

ساختن آلات تزئینی زنان از حقیقت یعنی، کهریا، کارنوول، سنگ کوارت به نحو مطلوب و شایسته ای پیوسته استفاده به عمل می آورد نمایش جواهرات مذکور که اغلبا از آثار کارشده (انا) بود تماشاگران فراوانی در اتحاد شوروی داشت که بیشتر مایه افتخار مذکور گردید. ناگفته نباید گذاشت که صرف های سفر بحری و فیروزی های ناب بشکل ماهرانه ای توسط (انا) در آلات تزئینی مذکور به کار گرفته شده است.

بگذارند. مهارت این زنان در ساختن آلات تزئینی جواهرات به قدری است که از جمله آثاریکه برای نمایش گذاشته شده است (۱۲۰) ثلث آنها بعد از مرگ شوهر موجود آورده است. این زن که در نقاشی و مینا توری در روی سنگ دست توانا دارد. در سال ۱۹۶۲ به خاطر نقاشی های ناب روی سنگ های کهریا که تالخال در موزیم شهر قرار دارد، دیپلوم در رشته نقاشی بدست آورده. این زن جواهر شناس در ساختن آثار قیمتی، زینتی زنان برآستی معجزه میکند و دنباله او روش مختصر به خودش میباشید وی بملاوه آثار مقبول و گرانبها در

از تاریخ باید...

بوده است که ما نتوانستیم تحقق یا فن جامعه ایده آل، جامعه شایسته انسان بوده اند.

ولی دست یا فن انسان به سعاد و جامعه ایده آل مسیری است گام به گام. هر نسلی با کار و پیکار خود قدمی درین راه به پیش بر میدارد هر قدر انسان پیش میرود این حرکت نیز سریع میشود یعنی نسل بعدی نسبت به نسل قبلی با قدمهای فراختر و سرعت بیشتر این مسیر را می پیماید. باید دانست که دست آورد هادر قیاس با سراسر تاریخ بشری نسبی است ولی محتوی مطلق آن دمیدم در حال افزایش است و این دستاورد هادر قیاس با گذشته بشری، پیوسته دستاوردی است شگرف و جلیل و شوق انگیز و نشان میدهد که تاریخ انسانیت که تا دوران ما که از مغاره نشینی آغاز گردیده بود و به عصر تسخیر فضا انجامیده تاریخ عبثی نیست و خیلی خیلی ارزشمند است.

حال از این بحث خود باید نتیجه بگیریم که:

- ۱- حل بی سعادتی انسانها کاری است ممکن و شدنی و به سعاد ایده آل حتما انسانها دست میابند این خوش بینی انقلابی است و لی باید دانست که این خوش بینی محمل محکم و اساسی و مو جه دار اینک فلسفه ما چیست باید گفت که قلم از اینک فلسفه خود را بگوئیم فلسفه سفسطه آئین مائیم جهانی را مایکس ورمی کنیم. فلسفه علمی و پر امید است. فلسفه ما امیدوار کننده و سرزنده است. فلسفه ما با روح تکان و قهرمانی توأم است. باید کار کرد و پیکار کرد و نعمت و سعادت آفرید، باید جامعه را و جهان را به سعادتمان همگانی رسانید.

بحث امروز خود را با توضیح هدف انقلابیون و وطنپرستان خاتمه می دهیم. ما انقلابیون چه می خواهم؟ هدف مادر آخرین تحولات و آخرین مرحله یعنی هدفی که برای فردو یا طبقات خاص نه بلکه برای همه عوام الناس است باید گفت که طوریکه در بالا گفتیم این هدف موجه است و ضرورت تاریخی آنرا عملا موجه و مستدل ساخته است، این هدف عبارت است از ایجاد یک جامعه جهانی بدون طبقات و زمره ها و هائز قید محدودیت ها و تعصبات

تنگ نظرانه و تا برابر پیاپی امتیازات نژادی و ملی، جنسی و صنفی، آزاد از تاروپود خرافات و افسانه ها جهان بینی های سفسطه آمیز و طوطی رانه که می خواهند دروغ و سفسطه را جانشین واقعیت کنند، فارغ از بند های رسوم اشرافی و پدرشاهی و بالاخره جامعه ای که در آن علم و تفکر و منطق علمی حکمرواست. جامعه ای که در آن هتئس جمعی و در خدمت همه بودن جای منشی فردی و خودی و خود پرستی نه و در خدمت شخص خود بودن را می گیرد، جامعه

بقیه صفحه ۱۵

ستایش از فکر و قلم

که امین قنبرت را گرفت یکی از سیاست های اوضاع فرهنگ و ضد روشنفکری بود. اگر مرحله ای دوم انقلاب نور آغاز نمی یافت. کشتار دسته جمعی روشنفکران حتمی بود. بعد از شش جدی دلیلی وجود ندارد که روشنفکر در سنگر مردم قرار نگیرد. بسیاری از روشنفکران نماها و کسانی بودند که ادعای خدمت و وطن پرستی می کردند اما اکنون بدست خزان ارتجاع نشسته اند و سر از پاکستان بیرون می کنند. باری نمی توان فرهنگی در خشان پدید آورد که ریشه در گذشته نداشته باشد. باید فرهنگ افتخار آئین دیروز را به خوبی شناخت و آن گونه که اشاره شد زمینه های اجتماعی و انسانی را گرفت با خواست های امروزین پیوند داد. در دوره امین سفاک بسیاری از روشنفکران مابه گونه ناجوانمردانه شهید شدند افغانستان از لحاظ نیروی انسانی نیز به حد خود کفایتی نرسیده است و تعداد باسوادان در مجموع زیاد نیست و قشر روشنفکر افغانستان هم انبوه نیست پس باید این گروه را دریافت و به یاری او شتافت. زمینه کار و پژوهش را به او میسر کرد. هنوز هم وقتی در دست است که روشنفکران فریب خورده آنها را که با خون بیوه زن و یتیم تربیه شده به میهن خود باز گردند و یکجا با برادران دیگر خویش در صف واحد هم پیسته و فشرده بر ضد عنا صر ارتجاعی مبارزه نمایند و آن وقت است که رسالت روشنفکر به انجام

که نبردش تنها علیه طبیعت ناهارمان وجود ما، سیاره ما و بالاخره سراسر کیهان بی پایان است. جامعه ای که حیات خود را بر پایه علم و عا لیت رین تخنیک، بر اساس رشد هما هنگ و مطابقت پلان تنظیم نماید. و اما وسیله نیل به این اعدا ف تا بنفک ولی دشوار والا ولی دور همانا عبارتست از مبارزه سخت و پیگیر از راه تجبیز اجتماعی کلیه قوای که بطور کلی و یا جزئی حاضر اند درین مرحله مبارزه و یاهمه مراحل آن در قسمت این هدف گام بردارد و در اعاده گذشته سودی ندارند.

جوانان دلیر وطن: حتما خواهی د که نبردش تنها علیه طبیعت ناهارمان وجود ما، سیاره ما و بالاخره سراسر کیهان بی پایان است. جامعه ای که حیات خود را بر پایه علم و عا لیت رین تخنیک، بر اساس رشد هما هنگ و مطابقت پلان تنظیم نماید. و اما وسیله نیل به این اعدا ف تا بنفک ولی دشوار والا ولی دور همانا عبارتست از مبارزه سخت و پیگیر از راه تجبیز اجتماعی کلیه قوای که بطور کلی و یا جزئی حاضر اند درین مرحله مبارزه و یاهمه مراحل آن در قسمت این هدف گام بردارد و در اعاده گذشته سودی ندارند.

رسیده است. ببرک کارمل در جای دیگر از بیانیه ای ارزشمند و انقلابی خویش می گوید: یک نفر روشنفکر نمی تواند در این شرایط از عرصه مبارزه حق باطل، نور و ظلمت ایمان و بی ایمانی خود را کنار بکشد باید در خدمت مردم و انقلاب قرار بگیرد. اکنون ما احتیاج به ترانه ها و سرودهای برانگیزنده و انقلابی داریم. در عرصه مبارزه ی نو با کهنه باید آثاری ارزشمند پدید آید باید به آنهایی تبریک گفت که با ایمان خارا این روانه ی جبهه ها و سنگر ها شده اند. روشنفکران باید نمونه های درخشان مبارزه باشند. ما باید افتخار داشته باشیم که وظیفه ی ساختن جامعه ی نوین افغانستان نصیب ما شده است.

جدال نور با ظلمت اهورا مزدا باهریمن، نیکی بادی، حق باطل درون مایه ی فرهنگ شکو همنده را می سازد، درین شرایط که افغانستان انقلابی از طرف ظلمت زدگان، نیرو های اهریمنی، طرفداران پیداد و استبداد، باطل پرستان و قدرت های غاصب آماج تخریبات و تحریکات قرار گرفته است باید به پابرجا ستی به این ارواح خبیثه مجال خود نمایی نداد باید از گذشت روزگار آموخت از با برمدی ها و شهادت های نیاکان الهام گرفت و ذره ای تردید به خود راه نداد بر ضد فتنه انگیزان بیکاری برشور را غاز نهاد در گرد هم آیی روشنفکران شهر کابل آن گونه که انتظار می رفت و پیش بینی می شد نمایندگان روشنفکران یک بار دیگر با انقلاب مردمی افغانستان تجدید پیمان کردند. و یاد آور شدند که در مقطع خاص زمانی، به صدای رسای ببرک کارمل پاسخی صمیمانه گویند و (قلم ها را

که ورزشکار باید آنرا داشته باشد و مهمتر از همه حوصله و پشتکار و مشق و تمرین مداوم است ورزشکاری با حوصله مدتی کار خود را پیش می برد و هر روز به یک پرو گرام و برنامه خاص به ورزش ادامه میدهد حتما نتیجه زحمات و تلاش خود را در مدت کوتاهی خواهد دید. البته مدت کوتاه به این معنی نیست که در ظرف یکی دو روز میتوان به خواست خویش رسید شاید اولین نشانه های از بهبودی کار خود را در ظرف یکی دو ماه بدست بیاورد.

در پهلوی ورزش، گرفتن رژیم غذایی برای کسانی که به مشکل چاقی گرفتار اند خیلی اهمیت دارد. فراموش نشود که گرفتن غذای متناسب در امر سلامتی و مشکل چاقی خیلی مؤثر است. کسیکه به مشکل چاقی و وزن اضافی سر و کار است باید این موضوع را بداند که دو پهلوی ورزش متوجه خوراک خویش باشد. چه فایده دارد که ورزش نمود و آن را طبق پرو گرام پیش برد اما با خوردن خوراکی های که باعث چاقی میگردد لطمه بر صحت و زیبایی خود زد. پس باید گفت و متوجه بود که زیبایی و سلامتی و رژیم غذایی و ورزش با هم ارتباط نزدیکی دارند که باید از طرف ورزشکار مراعات گردد.

ژوئنون

* جز به حق و حقانیت قلم نفرسودم
ونمی فرسایم و سفیدی و
پاکی کاغذ رابه ناپاکی و آلودگی
نگشیدم ونمی کشم ...

* وضوی آبرو وعزت زود می
شکند وبای عفت قلم نیز ... فکر
می کنید عفت قلم همان وضوی بی بی
خالداری است؟

از بقیه نوشته شما میگذرم که به
من مربوط نمیشود آن پرسش هارا
که باربار در همین صفحه به طرح
آمده ، میگذارم به پرده شناسان و
موسیقی دانان که به پاسخگو یی
بپردازند وشمارا ودیگر هوا خواهان
آواز احمد ظاهر راخشنود سازند...
میتوانید برای رفع سوء تفاهم
هابه اداره مجله ژوندون بیا یید و
کمی صحبت کنیم ... خدایار و
حافظ تان .

**دوست عزیز محمد عمر ما مور
وزارت اطلاعات وکلتور**

ماهم سلام میگویم ومو فقیت
شما همکار عزیز را آرزو دار یم .
همین نامه ارسالی شما را در یکی
از شماره های قبل به نشر سپردیم
وبه این فکر نباشید که نامه یی شما
ویاز دوست دیگر مامفقود میگردد
نامه های ارسالی به ترتیب نوبت
سرهم گذاشته میشود وبعدا به پای
سخنکوبی شان پرداخته میشود . اگر
درنگ وتاخیری درکار می بینید ،
فقط علتش رادر تراکم وافزایش
نامه های وارد شده به اداره بدانید
که نوبت رابه تاخیر می افتد رزند...
به انتظار همکاری تان .

**دوست عزیز سید عبدالله متعلم
صنف دوازده لیسه مهناج سراج
سرپل :**

قصه (زاغ وجنگل) شما راخواندم
وبه قریحه وذوق شما تحسین گفتیم
قصه زاغ وجنگل چیز لک خوبی
بود ومیشود چیز خوب وبهتر شود
ازاینرو علاقمندیم که کتابهای شعر
وقصه بسیار بخوانید وبه طرز نوشتن
کلمات دقت نمایند . دریک قسمت
قصه زمانیکه زاغ چوپه های خود
را کلان میکند ، آنگاه چوپه ها از

نمی کشد ؟ آیا پای عفت قلم نشکسته
است ؟ مگر چه فکر میکنید ؟ وضوی
آبرو وعزت زود می شکند وبای عفت
قلم نیز ... فکر می کنید عفت
قلم همان وضوی بی بی خالداری است ؟
میگویند بی بی خالداری نامی به هر کار
ناشا پست دست می آلود وزبان می
گشود و پای دراز میکرد .. اگر ش
میگفتی که خاله وضویت را باطل کردی ؟
میگفت وضوی من به این چیزها
باطل ناپذیر است ... و گویا سرا
برده وجود او راپرده آهنین پوشانده
ورسوخ ناپذیر شده بود ، گو اینکه
وضوی او شکننده نبود ...

اصدار حکم بی پایه وقضاوت از
پیش ساخته همانقدر نادرست است
که همچون شما دیگران را (جداز)
مردم وفاصله گرفته از مردم) بگویم
آیا درست گفته ام ؟ با قاطعیت می
گویم که غلط فرموده ام ، آخر از کجا
شناخت همه جانبه یی از ایشان دارم که
ایشانرا به آن اوصاف نسبت بد هم
نمیدانم شما چگونه این نویسنده گان
جدا از مردم را (ا) آنهم از یک مقاله
نیمه هنری برشناختید .

و گفته اید که قلم برتری فرد بر
جمع رانده ام ، مگر در کجا چنین گفته
ام ، چرا به من نشان نمیدهید ، شاید
همینکه نوشته بودم که بگذارد دیگران
به طرز دیگری فکر کنند ، حتما
استنباط کرده اید . که جمع را به پای
فرد قربانی میکنم . چه میتوانم بگویم
ماکجا بیم در این بحر تفکر ، تو
کجایی ای دوست ، ومزید بر اینها از
کجا دانستید که ((جمع)) متعلق به
کسانی است که از احمد ظاهر
دفاع وبشتیانی میکنند (فرد) از
مخالفین ... این آمار جمع بندی
(فرد وجمع) را از کجا آوردید ؟



بفرستید ودر این زمینه همکاری
شما دوست عزیز ومهربان راخواها
نیم ، خدا حافظ .

**دوست عزیز و ، ف از پوهنچی
ادبیات :**

به خدمت سلام وبرسان می
فرستیم ، و واجب میدانیم که از شما
هم تشکر کنیم که این رشته مراوده
را حفظ نموده اید وآرزو مند یم که
این علاقمندی ورشته همکاری نا
گسسته بماند .

دوست عزیز ، دعای خیری در
نگارش ونوشتار جواب نامه ها
کرده اید ، تشکر . اما فرموده اید که
((گرچه ازین به بعد قطع شده))
ندانستیم که این صندوق ارتباط ،
از برای چه قطع شود ؟ نه تنها که
قطع نمیشود روبه تکامل هم است
وگاهی می بینید که دو صفحه مجله
را بانام ونشان خود مرزین میسازد ..
من جواب نویسنده مطلب شما را
دانسته بودم واز روی دانستگی و
دانایی «اگر قبول کنید که دانا باشم
ومطلب شما را دانسته باشم !!»

قلمفرسایی نمودم وگفتم که قلم
وقرطاس را حرمتی است وبایست
محترمش دانست . از اینرو جز به
حق وحقانیت قلم نفرسودم ونمی
فرسایم وسفیدی وبا کی کاغذ را
به ناپاکی نکشیدم ونمی کشم . به
این کلمات که مشمیز کننده است ،
توجه دارید : بی شرف ، بی شعور ،
خائن ، احمق و... وآنگاه این کلمات
را در قالب همان جملات باز خوانی
کنید وکلاه بشمینه خویش راقاضی
قبول کنید . آیا مدعی اعاده حیثیت

**سلام علیکم خوانندگان وهمکاران
عزیز!**

به آرزوی موفقیت وسلامتی
شما می پردازیم به پاسخ نامه های
ارسالی شما :

**دوست عزیز شمس الدین آدین
از ولایت هرات**

قبول فرمایید سلامهای گرم مارا
فکاهیات پر خنده وبی خنده شما را
گرفتیم ، گفتیم بی خنده وعلاوه شود
که در گزینش فکاهی دقت نمایید
وچیز بفرستید که مملو از خنده
وزهر خند ونیشخند باشد و هر
خواننده رابه خنده وادارد ونگذارد
که خود خواننده جبرا خود را بخنداند
وبگوید که آخر فکاهی خوانده ام ،
اگر خنده ندارد ، خود می خندم که
کارم به هدر نرفته باشد . فکاهیات
شمارا به متصدی صفحه خنده
سپردیم وبه مصداق مشت نمونه
خروار ، فکاهی گزید یم که به
علاقمدان همین صفحه بیشکشی می
نماییم :

رئیس یکی از قبایل آدمخوران
باطیاره مسافرت میکرد . وقت
غذا خوردن لست اغذیه رابه پیش
او آوردند تاغذای انتخاب کند . او
لست غذاهارا سر تا پا مرور کرد و
به مهماندار گفت ، غذا ها را نمی
بسندم ، لطفا لست اسامی مسافری
طیاره رابیارید ...

دوست عزیز ، برای اقناع ذوق
مشکل بسند خوانندگان مجله
ژوندون فکاهیات پر خنده دست اول

*نوشته ها، مقاله ها و قصه ها... که اقبال چاپ و نشر را پیدا نمی کنند دوباره نیز مسترد نمی شود.
از اینرو يك گای از نوشته خویش را، برای خود نگه دارید ...

شناسایی مادر عاجز می ماند و مادر خویش را نمی شناسد که ما نمی دانیم، و از قصه هم چیز استنباط نمی گردد که مفهوم و معنایی آن چیست؟ و می خواهید چه بگوئید؟ گرچه میدانیم که زبان قصه از استعاره و کنایه به دور است، ولی در انتخاب (سپیداری) نا آگاهانه یا آگاهانه کنایه و راز بکار برده اید که زاغ را از هلاکت و فلاکت نجات میدهد. بهر صورت از نشر این قصه معذرت ما را بپذیرید و انتظار همکاری شمارا می کشیم.

دوست عزیز فریده از حصه دوم خیرخانه مینه :

سلام میگویم و دعا داریم که خوب باشید. نامه شما به اداره رسید، بخوانید؟

((سلام خود را خدمت کار کنان محترم مجله ژوندون تقدیم داشته آرزوی صحتمند شما را دارم. بعد از سلام میخواهم بگویم که من انتقادی دارم در مورد مصاحبه ای که اخیرا با استاد مهوش درین مجله به نشر رسیده است باید گفت که مهوش هنرمند خوب ماست اما به این درجه نرسیده است که استادی را حق مشروعش بدهد و بگوید که چون من در میان خوانندگان جوان

در مورد هنر معلومات بیشتر دارم لذا استادی حق مشروع من است باید گفت که هیچ يك از جوانان ما ادعای استادی ندارند. همچنان استاد مهوش گفته است که حاضر است با هنرمدان جوان مسا بقیه دهد در حالیکه در اینجا مسا بقیه هیچ مطرح نیست بر علاوه مهوش شاگرد استادان لایقی چون فضل احمد نینواز - استاد هاشم و خیال است و اساسات موسیقی را از آنها آموخته است. هنرمدان جوان ماکثر خودشان شروع به آوازخوانی نموده اند و درین راه گامهایی بر داشته اند. گذشته از اینها مهوش درباره هنرمند محبوب و دوست داشتنی کشور ما ناشناس قضاوت نا آگاهانه و دور از واقعیت کرده

است به این مفهوم که مهوش ناشناس را هنر مندی دانسته است که گویا آنطوریکه مردم درباره اش قضاوت میکنند هنرمند تاپ نیست و صدایش سور، لی و کیف ندارد. این به کلی غلط است و کسی به این نظر موافقت نمی کند زیرا هنر مند محبوب ما ناشناس از آن هم بالاتر است که دیگران درباره اش قضاوت میکنند و هم صدایش از سور، لی و کیف زیاد برخوردار است، و هم از کرکتر و شخصیت عالی هنرمندی برخوردار است که طی مدت زیاد، خدمت صادقانه ای از طریق هنرش

به مردم کرده است و همه از صدای خوب و با کیفیت وی لذت برده اند.

ناشناس از شهرتی بر خوردار است که مهوش هرگز نتوانسته به نیمی از شهرت نا شناس برسد از گفته های مهوش چنین استنباط میگردد که وی از شهرت چشمگرو روز افزون ناشناس در هراس است و

و یا خصوصیت شخصی باوی دارد که

در مصاحبه اش آنرا کاملا دور از واقعیت و غیر منصفانه تبارز داده است باید گفت که به تبلیغات نمی توان کاری کرد زیرا مردم وقتی هنر

کسی را قبول کرد دیگران نمی توانند

با تبلیغات سوء جلوشهرتش را

بگیرند و قضاوت شخصی هیچگونه

رولی ندارد. مهوش با این قضاوت

نا آگاهانه در مورد ناشناس این

هنرمند مورد قبول مردم نمی تواند

از میزان محبوبیت ناشناس در بین

مردم بکاهد و یا نظمه ای به شهرت

ناشناس وارد سازد).

دوست عزیز شاه محمد عزیز ی تایست مدیریت پلان آمریت عمو می خدمات مسکن ریاست تعمیرات وزارت دفاع ملی :

بعد از سلام عرض شود که نام مبارک شما يك قافله القاب دارد و سه سطر صفحه را گرفته است. چه

کنیم همکار ما اید، عزیز هستید و محترم. حافظه قلمزن این سطور یاری نکرد که نام داستان شما به خاطر بیاید و فهمیده شود که کدام داستان را میگوئید؟ و باین دلایل و مراحل (!) داستان شما، که فعلا نزدما وجود ندارد، و واپس به شما داده نمیشود. بخوانید شعر خود را

سلام ای مادر بیچاره من

سلام ای ما در رنج دیده من

سلام ای مادر بلا کشیده

سلام ای مادر غم دیده من

تویی مادر که شب ها خواب نداشتی

بیهوشی گهواره ام نشستی

مرا در آغوش نا زت گرفت

للو گفتی به گوشم تو نخفتی

ندارم طاقت بی مادر ی را

بیا مادر رنگم ببین تو

بیا مادر بیاد یوا نه گشتم

به سوی میخا نه روا نه گشتم

ندارم پدری با او بمانم

بیا ما در بیا بیخا نه گشتم

اگر پدر میداشتید، مادر رانی

خواستید؟ کجاست ما در مهربان

تو که نمی آید به پرسان تو؟ و این

بچه عزیز خود را به میخانه هاسر

گردان میکند. بیادر جان به میخانه

وساقي خانه نروید که دمار از روز

گازتان می برآید و کار وزند گی تان

ابتر و خوار میگردد. ما را مسبق

ن ساختید که مادر مهربان شما کجا

ست و گویا شما هم نمی فهمید که

کجاست؟ بهر حال دعا می کنیم

که مادر شما بیاید و شما را از بی

مادری خلاص کند. دعای کنیم، دعا.

دوست عزیز محمد هژیر ما مور مدیریت موسسات تجارتی وزارت تجارت .

بپذیرید سلام ما را نیز. نوشته

و شعر شمارا گرفتیم و سپردیم

به ارباب تدقیق و مطالعه مضامین

امید داریم که به چاپ برسد. سخن ناگفته اینکه به پشت پا کت نا مه نمبر تذکره خویش را نیز نوشته بودید، که ماهیچ نفهمیدیم از چه قرار است؟

آخر مابه هویت تذکره به وزن بستره مضمون چاپ نمیکنیم و چاپ مضمون منوط به خود مضمون است نه به شکل و شمایل نویسنده و نه به تذکره و شناسنامه بی نگارنده (که خود شما باشید) خدا حافظ برادر!

دوست عزیز محمد حکیم هژیر تایست ریاست دستگاه ساختمانی بنایی :

سلام مارا بپذیرید. مضمونهای را که نام گرفته اید، کاش یا سیخ مارا هم تذکر میدادید که به کسی

سپردیم تا بار دیگر خبرش را از

او بگیریم و به پرس و پال می

پرداختیم که ای متصدی صفحا

مطلب همکار عزیز مارا چرا به نشر

نمی رسانید. بهر صورت از دو

حال دور نیست با مطلب شما مناسب

نشر نبوده و یا دریکی از شماره های

تازه به چاپ رسیده است که تاهنوز

شما به مطالعه اش موفق نشده اید.

نوشته دیگر شما که قصه از عشق

دو دل داده است، متأسفانه چیزی

بدرد بخوری نبود و از اینرو از چاپ

بازماند قصه عشق و دعا شوق درست

نوشته نشده بود و جاهای را با نقطه

گذاری گریز زده بودید که مفهوم

را خدشه میزد و معنای مطلوب رانی

رساند. و دیگر همه گپها تکراری

بود و حاصلی جز تکرار نداشت.

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی

معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده

آدرس : انصاری واپ - جوار

ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

مطبعه دولتی

